



Presented to the Library of McGill  
University, by Dr. Casey Wood

FROM  
THE LIBRARY  
OF  
SIR WILLIAM OSLER, BART.  
OXFORD

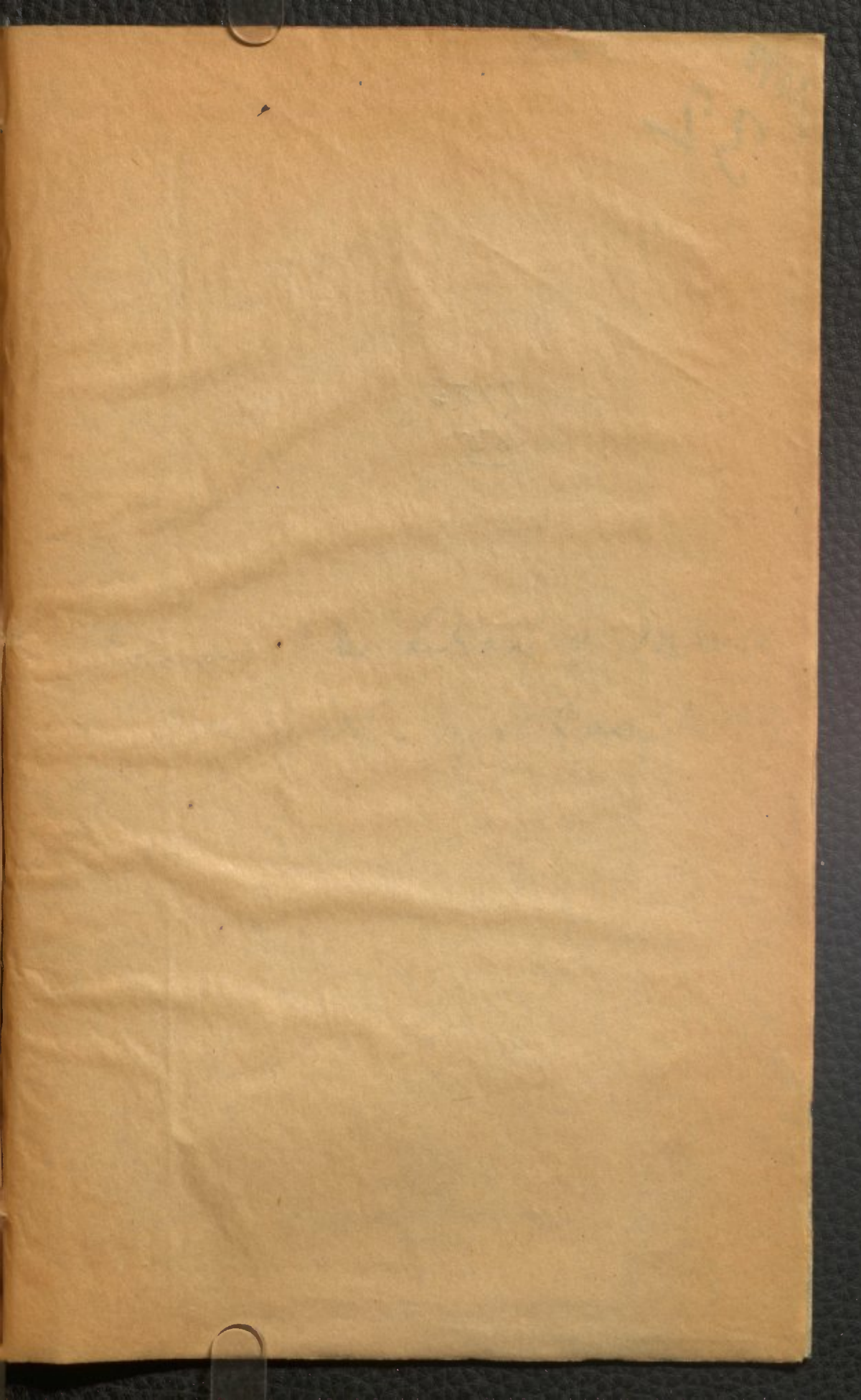
7786 55

Mo  
32

7786

55







فعل الحکیم لا یخجلوا عن الحکمة

المنتهى المذكورين ايام فرحت فرجام نزهت انضمام نشخه کار آمد اطبا مطبوع  
طباعه پیردیز تا سترایشنا جمله مطالب طبی را حادی

# زاد غیر فارسی

ریخته کلک جواهر سلک در سطوح طغنت جالینوس فطرت لبیب فائق الملبیب حازق  
ذی المجد و دانشان جناب حکیم صادق علیخان

در مطبع نشینی نو کشته کاپان بویندیتیم مهر خیرین طبعه نوشانه کرد

اطلاع

اس مطبع میں ہر علم و فن کی کتب موجود ہیں شائقین کو فہرست مطول سے جو علیحدہ موجود ہے اور درخواست کر نیے مل سکتی ہے معلوم ہو سکتا ہے کہ قیمت اس سال میں نہایت اندران مقرر ہوئی ہے کہ ہر کتب طب فارسی و کتب طب اردو کچھ کتنا ہیں مجموعاً علم وغیرہ کتب تا باب زمانہ ذیل میں درج کرتے ہیں ناظرین اور شائقین ملاحظہ فرما کر خط کافی و دہرہ وانی اٹھاویں۔

کتب طب فارسی

اکبر اعظم - در چہار جلد یہ کتاب فن طب میں جان کلیل و معالجات ہو موقوفہ نوراظم خان فاطمہ بناظم جان -  
مختصر فضول بقراطلی - مشہور کتاب حکیم بقراطلی جسکی تلخیص مولوی غلام حسین صاحب نے فرمائی -

خلاصۃ التجارب - طب جربات حکیم علونجان مؤلف  
ترتیب بقراطلان جیات حکیم سارا اولہ بہادر یہ اعلیٰ درجہ طب کی کتاب قابل دید ہے - ایضاً مطبوعہ جدیدہ -  
جربات اکبری - فحشی تصنیف حکیم محمد اکبر خان عونت حکیم اوزانی -

تکشف الحکمت - حکیم سلیم الدین خان کی تصنیف سے ہے موزانی شائقان سے کمر طبع ہوئی -  
کفایۃ المصوری - مشہور کتاب معالجہ اور تشریح سے ہیں -  
غنیاء الابصار - فن طب میں تصنیف حکیم محمود خانصاکی -

جربات رضائی - معالجہ امراض ضعف باورخانہ کثرت جامعہ و نسنا سے جرب ہر ایک فن کے امین بہت مکمل ہیں  
دستور العلاج - نہایت صحت کیساتھ طبع ہوا ہے -

میزان الطب - مع وسائل دیگر یہ مشہور طب کی درس

کی کتاب ہے جو کہ قبل اسکے برقعہ و تفسیر تمام مطبع محمد علی حاجی محمد حسین مرحوم میں طبع ہوئی تھی اسی منقول غنہ سے کتبات پاکیزہ طبع ہے -

طب اکبر - تصنیف محمد اکبر اوزانی علم طب میں مستند کتاب ہے -

مطب علونجان - فحشی جربات علونجان کے ہر امراض کے لیے منتخب ہیں  
مضج القلوب - فارسی تصنیف حکیم محمد اکبر خان عونت حکیم اوزانی -

عجائزہ نافوہ - تصنیف حکیم محمد زین خان صاحب علاج الامراض  
ام العلاج - رسالہ عربیہ عجائزہ عجیب حادی اراکب  
اوہبیلہ تصنیف حکیم امان اللہ زین و رحنگ بن جہلت  
خان فاعان عہد دولت نور الدین محمد جاگیر بادشاہ غازی میں تھریہ کتاب خاص طریقہ آسان معالجہ ہر قسم مرض میں مستند یادگار ہے -

طب یوسفی - مشتمل بر رسالہ جات - رسالہ نبض  
رسالہ نادرہ - رسالہ حسود یہ مطلقاً یوسفی  
رسالہ و مشروب قسیدہ و رخصت صحت بدن  
رسالہ بجران مشہور کتاب ہے -



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلوة على رسول محمد وآله صحابه اجمعين اما بعد جنین میگویند عاصی بر معاصی در قتل  
 ابن اشرف الحکما ایام محمد شریف خان غفر الله له چون ماکول و بلبوس سار جواج ضرر دیر انسان  
 صناعتی است در تحصیل امور سعیشست اکثر افراد بشر را غالباً احتیاج بسفر می افتد تا جرم نخواست که سالی  
 مختصری در تدابیر سفر تری و بحر طریق تو اعد طبعیه که مرادات آن باعث حفظ مسافری است و او صحت زیاده اشیا  
 بوده باشد تا لیف نماید که با وجود مجازات لفظ بزده آقاویل حکما اعظام و اطبا اگر ام محتوی باشد  
 بعون عنایت ایزدی در اندک مدتی در سگک تحریر بر کشید چون این رساله که سببی بر زادغریب  
 است صورت تمام پذیرفت تاریخ آتماش جنس عقل این بجد خواند سجدان زادغریب گفت  
 و بدید بارگاه جهان نهای نمود که چرخ جهان گرد و اهران دیده گردید جهان شد در جهان ندیده  
 حاتم طی از صفات آوازه سخاوتش روزنامه سخای خود را طی کرده از نهایت شرم آواره بادیه عدم گردید  
 از حیرت شعشعته ای اورش که روش عقل فعال است نیز اعظم از خطوط شعاعی نیجه برود که در  
 کیفیت رسائی ساقی مصیبه و پیرشان جاه و جلالتش دیر فلک رادال از دست رفته و از نسبت  
 مشاکلت با بچه ریت ظفر آتش ماه عالم افزود سر بعیوق از اخته و کلک که سگکش که باعث نظام  
 جهان جهانیان است کارار بابت حاجت ساخته سعادت که مدارا فاضله سعادات است اخر سوزش را



بزاران جانج دل مشتري گر دیده در ایوان کیوان یاسان قصر فیض نهره بتماي حصول دست  
 مجاد در صفت نعال را مشکرا نخریده بهرام خون آشام سر انگشتان را از خون اعادی و خیم العاقبة تا کجا  
 نگار نموده در مضار سلجوری قصید السبق الا مثال اقران بلوده بندوی فلک نازد فلک استند و  
 استان فیض یاسان اوست سعد راجح نیزه داری از عساکر ظفر تو امان و با سلطها ضعیف ایش  
 گرگ خو خوار در چنگال پیش ضعیف تر از مورد حکایت پیشه فیل قصه لیسیت در السنه خاص و عام مشهور  
 نظم خدیو حیم چشمه در باب دربان با سلیمان مان سلطان دوران به پیر خ سلطنت تا بنده حاضر  
 جهانرا آفتابی ذره پرور با میدان و غاجم را چه یار ای که گردد در مضاف او صفا با به سار آرمی گلزار  
 جهان است به گلی از گلین صاحب قران است به آئی تا بگردش هست گردون به کبریا قیال  
 عمرش روز افزون به بر اعلیار با و را تا دم صورت به بفضل خود مظفر دار و منصور به هر سپهری ستانی  
 مرکز دایره جهانانی سلانه خاندان رفیع مکان گورگانی خلاصه و دومان عظیم الشان صاحبقرانی خسر و  
 اسکندر نشان داور در اب دربان خدیو همیشه شرکت فریدون حشمت کیوان نعت بر جیس مرتب  
 السلطان بن السلطان ابن السلطان الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان  
 المغازی معین الدین ابوالنصر محمد اکبر شاه بادشاه غازی خلد الله ملكه سلطانه و افاض علی العلی  
 بره و احسانه از عاکفان سده سلویه سلطنت جهان داری و واقفان عتبه علیه خلافت و شمر یاری  
 بجاد واقع است که بر تو قبول برده امیات این مختصر افکنده سهود و حکما که در مینق آن راه یافته باشد  
 بذیل خفوی پوشند و در اصلاح آن کوشند و الله ولی التوفیق این رساله اشتملت بر دو رفیق بود یک  
 مقام رفیق اول در تدبیر مسافران بری رفیق دوم در تدبیر مسافران بحری اما رفیق اول اشتملت  
 برده طریق طریق اول در تدبیر با مسافران بر طریق اعلی کسیکه اراده سفر دارد اگر محتالی باشد باید که  
 منقیه کند از فضلات و بتدریج در ریاضات افزاید و بچوع و عطش و سوار شدن سیاده رفتن مثال  
 آن که در سفر احتیاج بدان میباشد عادت کند مثلا اگر وقت گریا باشد بر نازد خانه گرم جای نشیند  
 اگر سرد باشد جای گشاده بنشیند یا هوأ صحی عادت کند و از طعامها که اندر سفر خواهد خورد و در سفر خوردن  
 عادت کند و چیزیکه خورد که جمید الجوهر باشد لیکن قلیان در مقدار که مضمون خوبی شود چون گوشت بره  
 یکساله و نان گندم که پاک از شوائب باشد و زردی سفید نیم برشت جالینوس حدیثی است که در



بریفه قرار داده که هرگاه در آب شاییده بگذارند تا صد شماره کنند و باز در آب سرد کرده بر آتش بگذارند تا صد  
شماره نمایند پنجه میشود واجب است که طعام خوردن در آن وقت شوال نشود تا حاجت بجانب شراب آب  
زیاده شود و طعام را فاسد گرداند یا اگر ای پیدا کند بلکه واجب است که بعد از نزول بمنزل طعام خوردن  
ترک بقوات و فو که هر چه طول خلط خام کند لازم داند مگر از برای ضرورت که معالجه یاد کنند و گاهی سلف  
مخرج میشود بسوی غذا که سبب آن صبر بر گرگی نماید چنانچه طعام از جگر نبریزد آن ساخته باشد خصوصا  
که بجای روغن چربی گاو یا روغن بادام انداخته باشند همچنین منقل از بادام و نیز گاهی تخم می شود  
بسوی چیزیکه سبب آن صبر بر تشنگی نماید مثل تخم خرفه با سرکه یا آب باید که ترک کند او بر معطشه امثال این  
اشیای نکین شیرین سخن کمتر کند و سیرق نماید یا مردم اجنبی مخطأ نشود و از خوردن طعام و شراب زیست غیر  
میتواند نماید خصوصا چیز با نکین شیرین و تیز ترش چیزیکه حقیقت آن معلوم نیاشد که در دهن بگیرد و بوی  
ویا در بدن بالذات ظاهر داشته که بی سر لوش گذاشته باشد یا جنتاب نماید و جایگاه استعفن بسیار جمع  
شده باشد و کثرت مرده یا غیره فون غیره سوخته و زمین نمناک و گل خون باست منزل نماند و در زیر  
درختان بزرگ میان گیاه و نزدیک شبانه نطق و کلاغ و بلوم بدون نخوش گاو کوهی و امثال آن نخپسند  
در شب چرخ از چرخند و اگر سبب پیاده و تن مانده باشد و در پشت مال نماید و صفای یار را  
بر روغن گل یا روغن بابونه یا روغن شبت یا لطرین دوم در تیر مسافری که در سفر کند اگر در راه  
سفر کند سر را از آفتاب پوشیده دارد و روغن بنفشه بر سر مالند بر سینه لعاب میخورد و تخم خرفه طهارت دارد  
هرگاه که سوار شود و نخست آتش چو و شربت میوه یا بخورد و اندکی صبر کند تا در معده قرار گیرد و نیز گاهی سبب  
شدت مگر با ضعف ر قوی عارض میشود پس واجب است درین وقت سوار شود و در شبت آرام گیرد  
در روز در مکان بلند فرود آید اگر چنین اشخاص سبب شناوری کردن در آب سر و ضعف  
را اهل میشود لیکن باید که جلدی نکند بلکه اندکی صبر کرده شناوری نماید و در هوای گرم باشه من مینی  
را از راه مال به بند و پیاز بادوغ خورد و پیاز با خود داشتن مفید بود و روغن مغز تخم کدو و روغن بادام  
در مینی بچکاند اگر کسی را سموم زنا اطراف را آب سر و بشوید یا در آب سر نشیند و از جماع اجتناب نماید و روغن  
گل و آب بیزه کدو را بر سر بگذارد و خرفه کاهو و خیار بخورد و اگر تشنگی غلبه کند ضمضمه کند یا آب سرد و اگر  
چاره نیاشد اندک اندک آب بنوشد و شراب فنیق مخزج سودمند بود و افشردن فالسه که باقی در کلا



مرتب سازند نیز مسکن کشکی است اگر تیز بلند تیز و دروغ مناسب بود و الله شریف تر تا لطف تریف  
 بهین نوشته اند چون ابنه خام پوست و کر کرده بعد از آن محم او را ریزه ریزه تراشیده یک کوه طری  
 در کرب بگذرانند تا که آب ترخی بزرگ آرد و بعد از آن صاف نموده با قند یا نبات سفید شیرین ساخته بخورد  
 رفع اذیت و بلغم نماید و نیز خامش را در خاکستر گرم مینان میسازند تا که گرازش شود پس از آن بر آورده  
 در کرب بر فشارند بدستور شیرین ساخته بخورد و در روز الله سمیت یوانی عدیل است نیز در کتاب مرصوف  
 مذکور است که تمر سندی رافع ماندگی راه و مسکن کشکی است رافع سمیت هوا جار می نماید افشردن آن سبب  
 اقبال طبیعت و روحان قوی است و اگر کشنده را سایه در گلخانه نبات حل کرده صافی نموده بخورد مسکن  
 کشکی رافع سمیت هواست و مدت فاد زهر معدنی یعنی زهر ممره بقدر قراطی نافع ضرر هوا و باست  
 و همچنین خوردن نار جیل دریایی بقدر بیخ یا گلایطین مخوم نیز رافع مضرت هوا و باست بوسیدن  
 بیخ از برای مضرت هوا و بازموده و فرش نمون برگان همین اثر دارد بوسیدن زنج و برگان نیز  
 دافع فساد هواست و همچنین نمو و نموروم جهت عفونت هوا و با نافع است به تخیر کافور و سعد عندل  
 که غیر مشک تاریخ و طر قارورق غار با نجی صیدت اصلاح هوا میکند آب بیره و گلایط خانه پاشیدن  
 نیز نافع بود پیش کسیکه متیادام باشد هوا بد و نمیرسد و همچنین نکاه داشتن سیدت بهی ناسپانی  
 و نیلوفرو و بنفشه و گل سرخ هر دو در از اثر هوا و با محفوظ دارد و عاقل است با آنست که هوا که  
 میشود و باران کم آید حیوانات زکی آفس مثل نخل و پدید و حطاف بگیرد و فضا و عوشرت بسیار  
 شوند و شرارت زیر زمین مانند عقرب موش مار بر روی زمین آید و شمشیر جوم در او اثر ناستان بسیار  
 طریق سهم در تدریس مسافر یک در مسافر کند هر گاه مسافر در راه سفر نماید خود را با جامه با گرم پوشد  
 و درین و بینی را با کما بدارد که هوا سرد دفعه داخل نشود و اگر سرد روی کار کرده باشد جل خود را با جامه گرم  
 پوشاند و زود پیش آتش نهد بلکه بتدریج رود و پوست پا حرکت دهد و بباله و بر و عن گرم مانند زیت  
 و سون یا سمن چرب کند خصوصاً هر گاه طفل عاقر حاد و فریون جذبید ستر حلیت ان انداخته  
 باشد و ضما دقنه و سیر حافظ فساد است و درین باب بهتر از قطران دعوانی نیست و در جو خردل غیر از  
 اشیای حاره بخورد و درین گاو و بسیار خوب است خصوصاً قیقه بران شراب صرف بخورد و طبیعت  
 با شراب نیز نافع است باید که حالی شکم مسافت نکند و عوشت با غمرا بخورد و صبر کند تا در معدن قرار



کنند پسترسوار شود و پارا بیا نشاید سیمی سچید بموژه فرو کند و موز هجان باید که در و پای تو ان  
 جنبانیدن و اگر دست پای با السبب سر متورم شود شلغم و کربنای و بیابونه در آب جوشانند و اطرا  
 در ان تند زافع بود و گفته اند بهترین علاج است که اطراف را در بر ف که نذ تا سر از روی برن آید اگر  
 بسبب مثر رنگ اطراف بگرد و سیاه و سینه شود باید که شکر زنده و اطراف را در آب گرم نهند تا خون تمام نرود و خود  
 بخورد بند شود پس گل زمی در سر که آب حل کند طلا نماید بعد ان بشرب این مگر م یا از آب کمر که بشوید و مگر نهند  
 و اگر اطراف متعفن شوند نشان بد باشد جزا که جدا کنند با نبات با عضو صحیح و محفوظ ماند طهر حق چهارم در  
 تدبیر نگاشتن رنگ روی هر که در سفر باشد ضرر است که رنگ روی آن متغیر باشد باید که چیزی که رنگ برود  
 طلا کنند مثل لعاب سپغول کثیر او صمغ عربی و سپیدی تخم مرغ با از اثر گرمی و سردی و عوار محفوظ ماند تا نشان خشک  
 و نان بید و آب خساینده طلا نمودن نیز مفید بود و باید ان در عن موم سفید را در روغن که موم چینی که خسته مگر  
 از آب می شونید نیز درین باب مفید است بعضی عطرم درین ترکیب اهل میکنند زیاده نشود و میشود طهر  
 بیخ در تدبیر باز داشتن مضر است آنها مخلقه بیاز لبر که ویر لبر که مضر است آنها باز دارد و کابو درین باب مع  
 و بهتر آنست که آب شهر خود با خود بردارد و بهر یک رسد همین آمیزد و حرکت دهد تا اگل شهر خود برسد  
 و آب بازل بیامیزد و حرکت دهد صبر کند تا به نشین شود و صاف گردد و نیز مضر است آب با خنک را به  
 و لضعی تقطیر ازل کند طریق اینست که آب در آب اندازند و نزدیک نش کنند تا نصف کاندر پس  
 از ان صفا کرده بکار برند و طریقی تصحیح اینست که مانند گلاب حقی بکشد و طریقی تقطیر بسیار است یکی آنکه  
 آب را در ظرف گلی تحمل نند که زوی آن قاطر کند و در ظرف تنگ بگذارد هر چه از موضع بلند تقاطر کند بهتر است  
 او نیز آنکه آب بارو یک یک نهند و بالا دیگر جویها گذارد تا بطریق تقاطع درین جویها صابون پاکیزه نذانی کرده  
 گذارند چنانچه در یک نام پیشین برید یک آتش فروز نذ تا بخار برود و فرو می جلد در یک آب صاف را  
 امتحان می کنند هر گاه شیر نماید صوف بر داشته و ظرفی بپوشانند همین سان هر قدر که بخارند بگیرند چون  
 سه بار عرق گرفته باشد آب یک بیدار نند و دیگر آب بریزند ازین عمل آب شود تلخ شیرین دیگر آنکه در قح را  
 یکی بر یک می نهد در یک یک بیدار نند و از صوف پاکیزه قتیله کنند و یک قتیله در قح بر نهند و دیگر در قح نهد  
 نهند ایضا فیدین قتیله از قح پر به قح می بیاید چون شلی را ساییده در آب شیر اندازند بعد از ساعتی  
 صاف کرده همچنین چندانه مغز بادام را ساییده در آب نذ از آب غلیظ صاف میشود و مداومت فاد و معنی



بقدر قراطی حافظ صحت دماغ احتیاج میاه و اهو به است خوردن ناهل قریانی بقدر برنج در یک هفته یک بار  
یا گلاب بنوشند حافظ صحت دماغ مضر است احتیاج آنهاست همچنین خوردن آب از غلاف آن افع مضر  
آنهاست آب شور با سرکه یا سکنجبین یا پنجه و اگر جالس و مغز و مغزوبندند آب ندارند و به نیت تا وقت  
آن گیرند صواب است آب سیس را بشرب چیزها که طبع را نرم کند یا خوردن آب تلخ با چیزها که بیشتر خوردند  
خوردن نخود و آب آن پیش از نوشیدن آب تلخ و مانند آن از آبهای رویه رفع مضر است میکند و مضر است  
ایستاده را میوه پسته باز دارد مانند نار و به وسبب سفر با یاد که بی ریه پیاز بخورد و آب از صافی گذراند  
خوردن باشد طریقت ششم در بیان تدبیر مرض سبیل ای از اعراض دماغ و مسهل از الجاه صلیح  
است یعنی دردمسگر اگر از گرمی باشد علامت آن تشنگی و حرارت نفس و تشنگی دهن است می باید که در  
بیدارانه سینه ناشه شیر تخم کاه بود مقش شیر و مغز تخم تربوز هر یک هفت ماشه در آب برآورد و شربت نیلوفر  
و دوله بانبات سفید و دوله داخل کرده تناول نمایند و شیر بز یا شیر دختر یا مغز تخم تربوز در آب ساییده در نوش  
و عینی چکانند و کشینز سبز یا عطر خس یا عطر گل نخل یا بخله بویید گل نیلوفر و گل ازنی و صندل سفید  
هر یک یک ماشه در عرق صندل دو توله ساییده آب کشینز سبز آب خیار شنبلیله که روی سبزه را یک چهار  
تولہ اضافه کرده در شیشی دهن فراخ انداخته متصل پیش بینی حرکت دهد و صندل سفید یا آب کشینز سبز  
و یا که کنار داخل کرده بر پیشانی ضاوا کنند همچنین ضاوا در من ثلث را در آب کشینز سبز یا آب کنار شنبلیله  
بود صفت قرص مثلثات مرکب ایفون برالنج لادن کافور زعفران پنخ لقاخ هر یک یک خردم  
کندرانزروت آله گل رمنی هر یک درم کوفته حقیقه بگلاب آب یک هر مشته اقراص پهلوسازند و پارچه  
در گلاب مسکه در روغن گل تر کرده بر یا فوخ گذارند بر آصداع و مسرام نافع است شاهنادر سابق  
یا کف یا بکشند بعد از آن پاشویه نماید صفت پاشویه عنبت الثعلب کل بنفشه گل خلمی گل نیلوفر  
از هر یک یکدم سبوس گندم چهاردم برگ کنار پا و آثار درده آنها را آب بچوشاند چون دم حصه بسودن  
نموده پاشویه نماید و عوض سبوس گندم گاهی جو نیگوفته نیز مستعمل میشود و غذا از بقولات بازدهل  
پاکت خرفه و تورنی و کدو یا سرخ کند و کچتری آتش جو و دال مونگ با خشکه نیز سبب است همین است  
طلاح سه یعنی بیداری مغز و تحقیق یعنی در نیمه مسرام که درم حار دماغ و حجاب پا داخل دست و  
ماشری که آن درم و مگردی و پیشانی است عصابه آن در دست که در بر دو ابرو متصل بعصبها پیشانی



عارض شود گاهی در یک برده می باشد لیکن در سرسام و ماشه می عتقاد صد سه و ضرر در دو آرد مونگ  
یا و آثار شیر گاوی و آثار در شیر گاوی و مایه نان از یک طرف قوام و از یک طرف پخته سر را در عن کل چرب  
از طرف خام بر سر نهند و یکس اردو اگر باز احتیاج افتد مکرر عمل نماید بر سرسام نفع کلی میدهد و نیز به  
یون مرغ زنده را شکم بر سر مرضی بشکافند که خون بر سر رقیق افتد گرم گرم بر سر مرضی نهند تا قوی شود  
شود و در کنند بغایت مجرب است نافع است قوام سرسام را و همین حکم کبوتر سینه است لیکن در  
استعمال این هر دو را قوام بارد می نماید و چون قوام را با آب کشیده سبز ساییده بر پیشانی نهاد  
کنند شقیقه و سهر نیز نافع است همچنین ناز بوز آرد کرده نزدیک آلبین مرضی در خواب آرد و آید  
روغن گاوی که مکرر از آب شسته باشد در روغن بادام بر کف پا مرضی نیز خواب آرد شخصی بعد از تب سر  
عارض شد شانزده روز شب بیدار ماند هر چند در خواب می نمود و نیز قانده نیکو چون با حضور جوع  
از نیل و فرو تخم کاه بود تخم زرد و صندل سفید بر یک است کافور یک استه افیون زعفران زهر یکیم است  
همه را ساییده روغن گل بکند و آب کشیده سبز و توله و اندکی سرکه مزج کرده بر تارک منصفه کانی دم بمان  
روز بعد از ساعتی چهار گهری خواب کرد روز دوم باز همان نهاد را عمل آورد دم تا یکس خواب کرد روز  
سوم از فضل آبی شفای کل شد و در سر و مو که علامت آن سرخی و جبهه قرمان و سر غلط قارده باشد  
تدبیر مذکور بعد از قصد سر رویا کرد و اگر این امراض بقیه حاجت افتد سه چهار روز منصفه باره و در صفت  
منصفه باره و عنب التلب کل بنفشه گل بنفشه گل تخم خطمی سفید شانه تم کاسنی نیکو فتر سر یکس هفت استه  
نیلوفر پنج ماشه عناب او جازهر یک پنجاه شمساد آب گرم تر نماید طباح مایه صاف نموده کفند در  
در آن مایه باز صاف نموده بخورد جای که تب شدید باشد احتیاج منصفه میشود و در ایام دامن مسهل  
مخرفلوس هفت توله تر تخمین چهار توله تر بندی و کفند هر یک چهار توله شیره بادام تخم پانه و منصفه  
اضافه نموده تنقیه کند این مسهل را رست اگر در روز مسهل نشکی شود عرق عنب التلب عرق کاسنی از  
اندر کج شد و غذا وقت و پیر آنچه وقت سه هر کهر می مونگ الم بخورد و اگر عرق بدست نیاید آب بچیند  
و عنب التلب صره بسته بنین از نه و همچنین هر غمی که مطاوب باشد تیار نماید اگر احتیاج مسهل دیگر شود  
مستور نهند بله در میان هر دو تبرید از عناب مایه و شربت بنفشه و سبغول کند و اگر این مسهل قوی شود یا  
بماند وقت مخرفلوس کفند تر تخمین تر بندی و عنقیات مایه صاف نموده شیره بادام بالا ریخته بخورد



و اگر مسهل عمل نکند از عقیقات نیم گرم و شیافان شاعنت کند ویر و ز خوردن این مسهل خواب نشاید  
 کرد و کسی را که عادت فی در مسهل بود پیش از مسهل بدو روزی کند تا معده پاک شود و در مسهل  
 اندک مقویات معده مانند شربت انار تناول کند صفت ساختن آتش جو جو مقشره ظرف مس قلعی  
 نموده آب صاف کرده چند جو باشد بر آن ریزد و آتش با نام بسپرد و در آنمای تخم آن تبدیل آب یکاید بهتر است  
 که هفت آب تبدیل کند بعد از آن مالیده صاف نموده همراه گلاب عرق کیوکه شربت انار با نبات سفید  
 استعمال کند صفت شیاف ترنجبین چند گرم صابون خطمی نمک طعام از هر یک یک درم شکر سرخ چندم  
 بدستور متعارف شیاف سازنده علاج درد سر صفراوی که علامت آن شدت حرارت تالیخ زهرین میباری  
 زردی صفالی قاروره است سوسا فصدانند علاج درد سر ملیت اگر لیمو را در آب که صیقل و جفوض در آن  
 جوشانیده باشد ساییده و در آب برگ نیستی ده در لینی چکاند بر احمد که لیبب گرم و داغ باشد مجرب است  
 و علامت این صدمع احسان کت گرم و دغدغه در سر آمدن خون از بینی قطر قطره و در صد که لیبب  
 متارکت معده باشد اصلاح معده کنند و شربت در وقت تعارض این صدمع کعبیا خندان عمل معده باشد و خوردن  
 اشیا و هاضمه فی کردن درین قسم نافع بود لیکن اگر یاده بلغمی باشد تخم شبت تخم ترب عسل نمک در آب جوشانیده  
 صاف نموده مکره فی کرده اندکی مصطلی در گلخانه آمیخته بخورد و اگر صفراوی باشد یا سنجبین آب گرم می کند  
 و سنجبین با گلاب تناول کند و در وقت فی کردن شکم چشم لبه بند و بعد از فی درین روی را باب شتر  
 بشوید و فی سنجبین کردن بعد از آن شربت انار و شربت به و سنجبین با گلاب آب سر خوردن بر احمد  
 که لیبب خمار شرب آب با شریفید بود لقه و آن مرضی است که در عضلات رو چشم حادث کرده و شقی از بوج  
 شود و ابهام و شره پای چشم کما بیغی با هم منطبق شوند و اگر نفخه زند از یک جانب بر آید گفته اند اگر تا مدت شش ماه  
 طول کشد امیدا اصلاح نماید شست علاج آن یا چهار روز بر باد الصل کتفا نماید و اگر همین دو شست کند  
 تا هفت روز و پاره جو را بود درین ارد و روز تخم شتر با از کبوتر و موگه تیار نموده بدید و اگر به تقیه حاجت  
 آید روز هشتم منضج گرم و ده صفت منضج گرم بیخ کاسنی نیم کوفته بیخ باویان نیم کوفته بیخ کرفس  
 نیم کوفته بیخ از کز نیم کوفته سیادشان باویان نیم کوفته از هر یک هفت شهل السوس مقشره نیم کوفته  
 بیخ ماشه مویز منقی نه دانه انجیر زرد بیخ دانه اسطوخودوس هفت شربت در آب تر کند صبح جوشانید  
 صاف نموده گلخانه علی چهار توله در آن مالیده صاف نموده بدید چونکه یاده در اعصاب شربت یا شری باید



که صفت روز منصف دهد در روز شانزدهم از مغز فلوس هفت اوله شکر سرخ چهار توله تربد سفید نجوف  
 خواسته پنج ماشه غار ليقون و ماشه سارگی روغن بیدانجیر از هر یک یک توله در منصف صاف نموده  
 تفتیه کند و این مسهل گرم است صفت گلقد غسل برگ گل سرخ یک انار غسل سه انار  
 هر دو را در ظرف کرده کف مال نماید که خوب میخیزد شود با چهل روز در آفتاب گذارند و همچنین است طریق  
 ساختن گلقد شکر صفت روغن بیدانجیر بیدانجیر پاک کرده بریان نموده کوفته در آب  
 بچوشانند و کف همیگیرد در ظرفی ناتمام کف گرفته شود و آب زرد بماند پس از آن کف پارا بچوشانند که تمام  
 روغن صاف برآید در بار غسل شهید یک حصه است و آب حصه بچوشانند چون دو حصه ماند صاف نموده  
 بدو بعضی در یک جزو شهیدشش جزو آب می اندازند چون نصف بماند صاف کرده میدهند و استام مقفول  
 در یک جزو شهید شش جزو آب می انداختند هر گاه که سوم حصه سیوخت صاف کرده میدادند در این  
 امر امنی بعد از بار غسل بجا آب عرق بادیان میداده باشد و غذا در مسهل وقت و پیر آب بخنی گوشت  
 کیو ز وقت سه پیر بچهری موخه بدهد و ز دوم مسهل گلقد در عرق بادیان الیده صاف نموده تخم زحمان یا  
 اضافه نموده بکار برند و بار مسهل روز بیزوم دهد پس جب یا ریح و جب شنبلیله تفتیه کند و طریق دادن  
 آن اینست که بعد از دو مسهل فلوس زرد سه روز نفع ماده بمنصف گرم نموده بکیتوله حب را بر روغن بادام  
 و یا بر روغن کاجرب کرده بوق نقره چیده از چهار گهری شب باقی مانده همراه آب گرم فرود خواب کند و  
 وقت صبح منصف گرم کردن مسهل گرم سوک مغز فلوس روغن بیدانجیر الیده صاف نموده باشند بنوشند و بجا آب  
 غذا پنجه در مسهل گرم میدهند بدهند روز دوم گلقد عرق بادیان تخم زحمان را تناول کند باز بدستور جب بد  
 پس از آن معجون سیر و دوا اسکندر و دیگر معاجین گرم مانند آن بخورد و روغن هستوره و روغنهای گرم مثل  
 آن بمالند بعد از مسهل پیش از آن که در عمل شروع کند خواب کردن معین عمل است بشرطیکه مسهل قوی بود  
 و الا مسهل مضعف عمل است و بعد از شروع در عمل هرگز خواب نباید کرد خواه مسهل قوی بود خواه ضعیف  
 حب یا ریح سنبلیله حب یا ریح خود بلسان حب بلسان سلیمه مصطکی اسارون زعفران از هر یک  
 نیم ماشه صبر سقوطی هشت ماشه کوفته پنجه سفوف سازند و بگیرند ازین سفوف دوم تربد سفید نجوف  
 خراسان در هم جالین غار ليقون ازین زیر یک یکدم تخم حنظل تک بندی از هر یک سه انگ کوفته  
 بتیاب بادیان است از صفت حب شنبلیله سقوطی روزم پوست بلبله زرد و رقی نقره گل



مصطکی هرید سفید از هر یک یک درم سقمونیا کثیر از هر یک نیم درم کوفته بخیمه بایان حبازند صفت  
 معجون اسپر که بر آکفوه بر صرخ و فلاح و رعشه نافع است میر با یک کره نیم آنار در یک آنار شیر گاو پزند  
 تا مراد دو یا سه زن غسل سی درم روغن گاو بر سر آن زیر بند و با یکدیگر مزج نموده از آتش فرو گیرند  
 و این دارو پار کوفته و خیمه آن بسته شد نقل بسا سه جوز بود اطفال مصطکی قانله کبار صغار بلبله کابل  
 و از چینی زنجبیل هر یک درم و خورد خام زعفران از هر یک پنج درم خوراک هفت ماشه صفت و روغن  
 و صفت و ره سیاه کچم و صفت و ره زهر میخ از هر یک یک درم روغن کنجد لبت درم روغن را گرم نمایند تا که  
 سرخ شود و بعد از آن از آتش گرفته ادویه بنید از نند و از دسته آهنین خوب حل کرده بکار بنداز برای  
 در رعشه و جمیع امراض بارده مره من نیز فایده میکنند و همین است علاج فلاح و آن استغای یکجا نیست  
 بدست ز طول از سر تا قدم گفته اند که هر گاه رنگ عضو مفلوج متغیر شود و صغیر و باریک گردد علاج پذیر  
 نیست همین است علاج استخوان آن تزلزل و ضعیفی است که ظاهر میشود در عضوی بسبب مجزوت مح که  
 همین است علاج تمدد آن تشنج عصبی از جهت مبداء و از جهت خلاف آن چنانچه عضوی بهیچ جانب  
 حرکت نکند همین است علاج اختلاج ایمنی جستن اعضا و همین است علاج رعشه آن علتی بود که در عضای  
 که حادث شود بسبب مجزوت مح که از تحریک عضل با نباتات آن بطریق اتصال پس حرکات را و بهیچ حرکت  
 غیر ارادی یا نباتات ارادی تحریک غیر ارادی مختلط شود و همین است علاج خدر بار دو خدر عیارت از نقصان  
 یا ابطال از حس لمسی اوست همین است علاج سکت و آن سده تاب است که در بطون و یا حادث شود  
 اعضا بسبب آن از حس حرکت معطل شوند و فرق میان مسکوت و سیت است که سیت بیشتر از سکت است  
 سواج یعنی صاحب سکت نمند اگر سبب حرکت نماید معلوم کنند که زنده است آمده و همچنین اگر در دم یک  
 چشم صاحب سکت شبیه چیزی یا چراغ دیده شود زنده بود الا میست باید که حتما سکت را تا بر مضاد و دو  
 ساعت که سه شبانه زود فن نکنند و همین است علاج تشنج و آن علتی است عصبی که غضب بسبب  
 مبداء خود حرکت کند و از حرکت بساطی یا زمانند و عضو نیز تال او شود و همین است علاج کذا و آن تشنج  
 عضلهها چیر کردن است و همین است علاج صداع یازد لیکن در صداع یازد احتیاج به غسل نیست اما صداع  
 و آن سده غیر تامه است که در بطون و یا مجاری اعصاب حادث شود و روح انسانی را از نفوذ در اعضا  
 منع سازد و بقراط گفته که اگر صرع بعد از بلوغ حادث گردد زائل نمیشود و دوازده آن مرضیست که همان سکت را



که چیزی با میگردد و در آن مقدره و ارست جهان محسوس میشود که بخاری از بدن منتصا عد میشود و بسبب  
 آن چشم تاریک میشود و کالوس آن مرضی است که چون آدمی در خواب رود پدید آید که چیزی گمان برین  
 اوست او را می فشارد و نفس و تنگ شود و آواز نتواند داد نتواند جنبید و در نفس که درم بگفتی و مانع است  
 و سبب آن خواب مفراط طول بود که بدیشواری بیدار شود و همود آن مرضی است که آدمی ناگاه بر یکا پا کند  
 مثلا اگر ایستاده باشد همچنان ایستاده بماند و اگر نشسته باشد نشسته بماند و نسیان یعنی فراموشی علاج جمیع  
 امراض نفع عظیم دارد و است و همچون بیدار از برای صداع دوار و سرد نیز فایده میکند و نیز برای  
 استسقا نفع عظیم دارد و برای ضعف معده و نفیج سده جگر و تحلیل اورام و دیسپنیا و منع صحوه اخره دود  
 و طین سوسن است و قرص مثلث راک خاطر انمون صداع بارد را نیز نافع بود چون بندق بندی  
 یعنی ریخته در آب سائیده دوسه قطره سغونمانند صداع مزمن شقیقه بسیار مفید بود چون چند پدید آید  
 صاحب ایغس مالیده شود یا بپودن نافع بود و موضع کباب چینی هوا چینی و روح و عاقر قره حایر افالنج  
 و صر بسیار نافع است مغز مرغ چون نیمه تجرد موجب جودت زمین نافع است لسان و خورد  
 برای و بیشتر و بطوس از تهر رم تا یکد رم از برای سکت و فالج و لقوه بسیار نافع است تا با گرم کرد  
 بر سر گذاشتن و کندس قرظ جزیب ستر بوبالیند ایضا سکت بسیار مفید بود منتقل از حب صنوبر  
 با نخ صیت نفع میکند ایضا لقوه و فالج و نظر کردن در آئینه چینی نافع ترین شیاست امراض صفا  
 لقوه را و آئینه چینی است که از مس و نقره و برنج ساخته باشد و شراب سرکه خمار ترین شیاست  
 امراض اعصابی را و اجتناب از خوردن شب امراض دماغی واجب است و عاقر قره حا و مویز در سر که کند  
 و آب پودینه سائیده طلا نمون بر آخذ مفید بود و سطل خود و س کشیز خشک هر یک یکا شده در یک  
 توله اطریفل کشیزی آیمخته بد از بر آدوار و سرد کالوس مفید بود و حلیقه است که خمین خوردن بر  
 صرع بسیار نافع است و خود صلیب بقدر یکا شده جدا یکا باشد در عرق باران سائیده در علق چکانند  
 فایده بلنج میکند و نوشیدن خیر مایه حیوانات خصوصاً گوسن سر که نیز از مجربات است و خمین سنگ  
 عقیق سائیده چون مکر بتوشند فایده میکند و شراب بندق بندی سقوط آن در آب چقدر نیز نفع  
 دهد و جوره خود صلیب رسیان کبود بسته در گلوی مضره انداختن مجرب است و او خمین بسد  
 و یا قوت و زرد در کردن مضره بسیار مفید است او خمین هم موش بر سر صاحب صرع مجرب است و آنند



و بوییدن با قرصها و بخیدن آن نیز نافع است و مسود استخوان سوخته انسان شفا میدهد از صرع و بوییدن  
 چندید ستر و حلیمت نیز نافع میکند و تخیر تاج خروس نیز نافع است و غذا از گوشت بز و مرغ کبچک  
 مناسب بود و ایلیچ لیا دان نیز طنون است بسوی بدی و فساد و صفا این مرض همیشه بداندیش و  
 ترسان آندوه مند باشد غیر سببی ظاهر اگر از احتراق خون بود صاحبش همیشه فرحان خندان بود و اگر  
 از احتراق صفرا باشد یا جنون و غضب و اضطراب بود و اگر از احتراق سودا باشد با گریه کثرت خوف  
 و تکرر بود و اگر از احتراق بلغم بود با کسل مسکون بود علاج آن اگر از احتراق خون باشد فصد است  
 اندام کند بعد از آن فصد صافن نماید و اگر خوف سقوط قوت نیاشد در حال ابتدا بقصد کند و باید که شتر  
 وسیع زند تا ماده خلیط بیرون آید و تجویز با شتر هر دو ساق یا نیز مفید بود و حجامت قبل از دو سالگی بعد  
 از شصت سالگی رواند آشته اند و منع از آن نموده اند و در زولوم همین اعتبار است لیکن در سینه  
 معمول است که بسیار که حله گذشته باشد ارسال زولوم میکنند و جذب لواز حجامت قوی بود و فصد بعد  
 از دو واژه سالگی و نیز بعضی از چهارده سالگی تا آخر عمر جائز است حجامت در شانزدهم و هفتم هر موعده  
 بود و فصد در وقتیکه قمر ناقص انور باشد مناسب است و اگر ضرورت باشد در هر حال در وقت فصد حجامت  
 بکار برند مگر در روز بجران نکند و بستن جالض و قواخی و فرجه لاغری بسیار فصد کنند و کسبیکه در فصد غشی کند  
 پیش از فصد قی باید کرد و صفراوی مزاج را پیش از فصد شربت انار سیب بلغمی مزاج را گلکند و در مایه است  
 بود و استاد مرحوم زنی را که در اشکای فصد عادت غشی داشت حکم فصد در نهار فرمودند ازین تدبیر باز غشی  
 نکرد و فصد سر و تنقیه خون از مافوق کردن میکند و با سلیق از ماتحت کردن هفت اندام از تمام بدن  
 و جلال لوزج حکم سر و دارد و البلی حکم با سلیق و اسلم امین اوجاع کید را و ایسرا اوجاع طحال نافع بود  
 میباید که بعد از فصد اسلم است و آب گرم دارد و فصد عرق نسا جهت وانی عرق النسا و عرق فصد عرق  
 از برای ادرار حیض منافع عرق النسا از برای امالاده با سفل فصد البص که در باطن گوار نیست در ادرار  
 طشت اوجاع مقعد از صافن قوی بود و فصد چهار رنگ زیر آملع و قروح و شوره این فصد عرق زیز با  
 که در باطن قن است بر آخاق و اولع لوز تین حجامت تنقیه از نفس عضو میکند و قران با عصاره سیب  
 نیز شرب جوهر روح را کم استغراق میکند و حجامت بر ساق خلیفه صافن بود و حجامت بی خطر بر اجزای ده از  
 جهت آفتی و بر آخلیل ریاح و سکون نیز نافع بود و نیز در حنا ایچولیا از آله مری شسته بود و قنر و حبه



همراه شیره آلو بخارا یا شیره کشنیز خشک شیره تره سیاه شربت نیلوفر تخم فرنج مشک کند و در فرج برآورد همیشه  
 از خشک شیره آلو بخارا شربت انار شیرین نیز نافع بود در روغن بنفشه و روغن بادام روغن کدو بر تارک  
 سر مالیدن درستی و گوش چکانیدن مفید بود و برید جگر و کلاب صندل کاو کند صفت مفرح یاز  
 که درین باب بغایت نجرب است و رواید تا سفته که برای سخی هر یک یک مثقال گل کاو زبان طباطبائی  
 سفید مغز تخم کدوی شیرین تخم تره منقش از هر یک و مثقال عجب شریف شود ورق طلا محلول در قنقره  
 محلول از هر یک دو درم یک ب سیب شیرین رب به شیرین از هر یک یک است مثقال نبات سفید یک صندل  
 مثقال کلاب است پنج مثقال بید مشک کشمیری است پنج مثقال بطریق معمول معجون سازند و خورد  
 از یک درم تا یک مثقال اگر احتیاج تنقیه شود بضع ماده از منضج یازد باید نمود پس هر گاه برفض میض  
 ملائم شود و قاروره که در غلیظ گردد و رنگ آن از سفیدی بسیار زرد چرانی است و خود در سبب سبب  
 هفت باشد فستقین بلیجات از هر یک شش باشد سنار کی فستقین در پارچه کتان بسته هر یک نه باشد  
 غار لیون دو باشد مسهل یازد زیاد نموده تنقیه کند همین است علاج بالیونیا صفراوی لیکن تبرید و  
 درین تخم زیاد باید نمود و اگر بعد از مسهل تنقیه کباب فستقین کند النسب بود بداند که در سوداوی که  
 از احتراق خلط حادث میشود بعضی از علامات آن خلط که از احتراق آن سوده حادث شده نیز میباشند  
 پس در منضج و مسهل آن ادویه مخصوصه آن خلط نیز میباید که جمیع وجوه رعایت آن خلط نمایند صفت  
 حب فستقین فستقین دو درم غار لیون ترید سفید مجوف خراشیده در روغن گاو چرب نموده  
 اسطوخودوس بسفنج فستقین هر یک رمی بکوبند و آب دیان بسرشد این همه یک خوراک است  
 و طریق استعمال مانند حب ابرج است در بالیونیا بلغمی سوداوی آلو بخارا سیخانه گل کاو زبان  
 کاو زبان گیلانی هر یک پنج باشد گل سبب اسطوخودوس تخم کاسنی میگو فنه شانه تره تخم مخطمی سفید هر یک  
 هفت باشد در منضج جارافز ایند داد و به شدید الحار را موقوف نمایند پس هر گاه ماده بضع یازد روز  
 مسهل بسفنج فستقین فستقین در پارچه کتان بسته چرانی بلیجات غار لیون ترید و مسهل در مسهل  
 افزاید چون ماده غلیظ مسهل منضج زیاد بیاید پس انشای مسهل منضجات دهند و در بالیونیا سوداوی  
 ترطیب بیاید باید نموده اگر در بلغمی بعد از مسهل مغز قنقوس تنقیه کباب ابرج نمایند و در سوداوی کباب  
 فستقین کند اولی بود و در بالیونیا صفراوی سوداوی بعد از تنقیه ما کجین شیر بزده مار القرق بسیار



بود و تقویت آن از مثل مشرد لپوس و او المسک حار در مفرح حار باید کرد صفت و او المسک حار از رانباد  
 و در پنج عقری در او رینا سفته کبر با بس از هر یک درم ابر شیم مفرض شمشدم بهمین سرخ بهمین سفید سبیل  
 الطیب ساجند بنده قافله قر نقل از هر یک پنج درم اشته دار نقل زنجبیل از هر یک درم مشک ماشه غسل  
 سفید یک تا ابر شیم را مفرض نمایند که مثل بخار گردد پس چو اهر خوب صلیبه کرده باقی ادویه کوفه و نجیته با غسل سفید  
 بسر شد شربت نیم مثقال بعد از دو ماه چون جدا از چهارم حصه مجون بیامیزند و در جمیع افعال خصوصاً  
 در موقع سحری اوی خواهد بود و صفت مفرح حار سرد زرد و قر نقل سبیل الطیب مصطلی اسازدن زرنب عفران  
 از هر یک مثقال بسا قافله کبار و صفار جو زرد از هر یک یک مثقال غسل بفساد مثقال علی الزهره بسر شد  
 خوراکی نیم مثقال برای خصایص ابرض تفریح و انبساط و ترویح نافع ترین اشیا است و ترتیب هواخانه و دیبا عین  
 عطریه در خانه بختین و دیبا عین در خانه و راح طیده خوراندن اغذیه مرطیة فاضله لکیمون برودن بجام پیش از  
 اغذیه آب گرم بر سر بختین بهترین تدابیر است از کثرت جمیع و از اغذیه که سود از زیاده کند مانند عس و کریم  
 و گوشت خشک از هر لیب مالح و شدید الحوضت احتر از هر دست هر گاه فساد طعام خصوصاً حموضت نم معده  
 معلوم شود تی که مانند قرشی گفته که نصف درم افیتون با آتش جو دوور میکند جنون را در یک روز لیکن احوط است  
 که اول زرقه قلیل شروع سازند و بتدریج تا مقدار مذکور رسانند و در البیویا امراقی اگر سبب مضر درم حار مرق  
 باشد علاج درم حار باید کرد و گذاشتن تخم لیمو بر مرق مفید بود و گفته اند که قصد بعد هر هلی روز درین مضر  
 مفید بود و نوشیدن شیر بسیار نافع بود و اگر زیاده سرد باشد لطولات حاره و ضادات حاره باید کرد و درین قسم  
 تنقیه از ادویه شدید الحارة نباید کرد و گلکند و سکنجین و مفرح با جو اهرشاهی مقوی معده و دل مفید بود و غذا  
 چو جرم غ و زردی بر فیضه مانند آن مناسب است و علامات مالبیویا امراقی که تعلق و مکی سینه متوع و حشار  
 حامض و جوع مفرط و درد در میان هوشانه باشد که کام و نوبله فضلاتی که از دماغ فرود آید اگر بخورین آید  
 ز کام گویند و اگر بجلق و سینه آید نزله گویند و اگر حار باشد علا آن سرخی و چشم متیر می رطوبت که از دماغ می آید  
 علاج آن بیدانه و غنای پیستان تخم خطمی سپید گاو زبان گیلانی در آب جوش قویف داده صاف نموده شربت بنفشه  
 داخل کرده بدین نزله باز نایسته گویند که هر یک یکا شده در خمیر خشیاش میخیزد همراه همین جوشانده زیاده کند  
 صفت نیمه خشیاش که کولر نکال با تخم صدغ و سیکوب زرد و نیم انار کب باران بسزد و صاف کند  
 یک نیم اتاقه سفید انار نیمه بقوام نیمه آرد شربت بنفشه شکل بنفشه خشک بهفت درم مثقال در آب تر کند



و بچو شانند بیا یک ناز که سفید بقیام آرند اگر کل بنفشه تازه باشد باو آتار بگیرد همین طریق ساختن شربت  
نیلو فرست اینون زعفران گوئند که تر هر یک یکماشته نیمه را ساییده در آب کوکنار یا اسپیدی تخم مرغ آمیخته  
کاغذ را نقل رویمه تر اینده سوز زده بران مالید و بر هر دو شقیقه بچسباندند نیز در آب مذکور ازین اوده  
حب بسته بقدر اینه موخه فرود و از تخم خنخاش کثیر اصمغ عربی نشاسته حب ساخته در دهن فرو گیرد و عیب الثغاب  
که مزاج کشنده کوکنار در آب جوشانیده صاف نموده غوره کند و تمام عطسه گیرد اگر حاجت تنقیه شود بعد از دفع  
از مسهل بار و حب بنفشه تنقیه کند صفت حب بنفشه بنفشه تر بدربال سوسونق گلشنخ از هر یک  
یک درم ستمو نیاید درم غار بقون نیم درم کوفته بختی یا تازه شسته چهارم سازند جمله یک شربت است طریق  
استعمال این مثل حب ایارج است سور صومیکه اوده بلغمی باشد تنقیه از مسهل گرم در حب ایارج هم مضاعف  
نماید و اگر ماده تیز یا جدت باشد اول فصد سرد نماید و تری بدی که در صدمع مذکور شد دید در غنمای سردمانند  
روغن نیلوفر و که استنشاق نماید از کافور و صندل تخم کبوتر کام زایل نشود از خوردن گوشت حمر از  
نماید اگر چه نزله حار باشد از آب کوه بسیار در اجتناب نماید خواب بر روز خصوصاً بعد از طعام نکند و در تب  
نزله را حبس نیاید بلکه اگر خفیس شود از شکر طرز زود کافور و غیره و عی و تخم کند و نیز طبع یا لونه و مانند آن گلبان  
نماید امر اصح چشم اگر شبکیه عارض شود باید که زهره گاو قدری در شیشه کرده دور در آفتاب گذارد پس  
استعمال نماید لوتقار و شبتانی سوخته بر برگرفته باریک ساییده در چشم کشند با آفتیش گفته که چون در نقل  
و وج در جگر بر غرس کنند و بریان نمایند صدید که از آن بیرون آید در چشم کشند بر آفتاب کوری عجیب است  
و کندش در جند بیدتر میوزند و اگر گل کبچر چهار صد عدد گل حبلی چهار صد عدد و نقل گرد چهار صد عدد و شب  
یانی برشته ده دام بختی یا یک نموده استعمال کند از بر ایاض یعنی سپیدی که در چشم افتد مجرب و آزموده است خان  
سندروسن قدری مشک و غیر چشم کشیدن حول آن که آن عیاست از آن که مریض یک چیز از او چیز بینی نماید  
بر میکند و در خان سندروسن این طریق گیرند که سندروسن سایید در پارچه پر کنند و فیتله ساخته در چراغ گذاشته بخون  
کنند از نوز و روشن کنند و بالا آن طلسم خنخاش از گون رند تا در خان جمع شود از کار یا پیرغ گرفته بکار برند خیالاً  
و ادانت که در بهوار و بر سو چشم اشکال الوان مختلفه دیده شود و اگر سبب نزله باشد علاجش گفته میشود  
و گفته اند که چون خیالات شمش ماه بیک تیره بماند که در بصر ضعیفان بفریاید آن چشم از نزول امین ماند و  
اگر سبب بخره سودا و دماغ باشد لطرفیات خمیره قیاد دیگر بقویات دماغ نافع بود و اگر سبب بخره سودا باشد



اصلاح معدة و تقویت آن کند نزول آب آن عبارتست از رطوبت غریبه که در ثقبه عنیه که در ثقبه عنیه  
جمع آید و مانع ابصار شود علامت او آنست که مریض مانند لثیمه موی دود و پیش چشم محسوس شود و چیزی  
را که بسیار روشن باشد مانند چراغ و ماه مضاعف بیند چون مستحکم شود و سفید صاف و رقیق باشد  
بغیر از قبح علاج نبود و در این برای آن تخم کرم یا یکساییده در چشمه آمیخته که چشم کند و دهان کند که چشم  
دهان سدر روس میگیرند بر ابتدای نزول آب سیلان طوبیت از مجربات است دست مداومت خوردن  
اطرفایات غیر جرات کند و این سعو ط از مجربات است صفت آن مشک فالص یکا شش زعفران دما  
یا چغندر یکا شش کاچهل چهار ماشه کوفته بخیمه در ری قلیل استعمال کند و عصاره آینه نیز نافع بود اگر از لاجورد  
و حجر ارمی خسته قمر سوخته دهان کند روی دست صنوبر سیل الطیب سر سبخته در چشم کشند و سخن مژه را باز دارد  
و روغن خسته زرد آوی تلخ در مژگان ماییدن بعد از آن که با بزمک شسته باشد عمل جفان را یعنی پیش  
که در یک استکون شود مفید بود همچنین صبر و بونج را طلائع آن نافع است شکر منقلب و شکر زرد شکر  
آنست که سر کمرگان و از گون بجای چشم باشد و شعر زرد آنست که موی زرد باطن یک فرسوز منبت  
قره میروید علاج آنست که آن موی را بکنند و شیر بخورد خون ضعیف با خون قره شتر یا خون قره اسب بر شوی  
تفت طلا کند و عصاره آینه بر آن ضعیف با سر سبخته در فتن آب چشم مجرب است طریق ساختن  
آنست که آینه را در باون سنگی یا چوبی بکوبند آب زرافین قرارند و در آتش ملائم بپزند و از دسته شیب حرکت  
تا بقوم عمل غلیظ آید سر سه که است او مروج از برای تقویت استعمال میشود صفت آن شد شسته چهار  
ماشه تو تیا می گرامی بریان مغسول است شش پان سفید شش ماشه کوفته بخیمه در چشم کشند و از برای  
و وسعه بقایای رمیتر استعمال بیکردند اگر درین مرض از تدبیر با فایده نشود بعد از تفتیق از مسهل کار  
کند بعد از آن حبس یا بوج حب بسیار بخورد قرح چشم اگر در قرح چرب بود اول با الحسل در چشم کشند و شیر  
اندون چشم چکانند بعد از آن شیاف کند در چشم کشند صفت آن از زرد انشاسه صمغ عربی کند  
ارزیز در سفیدی تخم فرغ آمیخته شیاف سازند و سنگ سوخته و سلاج مغسول بر روی سایند و در قنایند  
چون زنگار درم آقلیم ای فضا و شق صمغ عربی سفید از زیر زهر یک ده درم باب مدلب شسته شیاف  
سازند بر آب جرب چشم رسول و بعد کل چشم مجرب است مازو کوفته و بخیمه مثل عیاره سایند بر جفان یا شسته  
و سبغت بگذارد زائل میکند جرب ملین را و کافور محلول را آب نیز نافع است جرب چشمی



در باطن پاک با آن خارش بود و معه آنست که همیشه چشم از اشک پر باشد و گل چشم را بسته می بوی گویند  
 ششیمه درم در از نازد جوهر منبت اجمان حادث میشود و باید که در نیمه آخر غسل سوت گل مرتی در آب گسسته  
 ساییده ضما دمانند بعد از آن خون کبود را نماند ضما کردن با موم که اختنیز مفید بود و چون قفل از قفل  
 هر یک یک درم زعفران چهارم حوض یعنی رسته ششدم سینل الطیب درم کافور انگ یکونید و یکا  
 بر آفت عین فایده میکند چون سوخته فیکر جراحی بر تھالی حستی نمونند که تیل جراحی بر آن از اخته اسپری  
 چالیه بسایند و ساییده آن در چشم کشته برای سلاق مجرب است سلاق آنست که حفن غلیظ و سرخ کرده و باشد  
 که مره بریزد و بیشتر بعد از حادث شود زنگار ساق از هر یک یک درم و نصف قلیما درم شش مسکینج  
 قفل هر واحد نصف درم شش و سبکینج را در شراب کتله حل کنند و ادویه کوفته و نیمه یک آن رسته و شیان ساق  
 در چشم کشته ناخنه برود و چرک ناسورا از پنبه کتله پاک کنند و موندگ خایه بر ناسور بندند و استخوان هر که  
 که در زمین نهایت چیل روز دفن کرده باشد سایید در نماید آب برگ توری خصوصاً جگلی در ناصو اند  
 بجای نافع است چکانیدن شیان غریب نافع بود صفت شیان غریب هر کس که از نزوت گلزار  
 و م الاخوین کل شب هر یک یک درم زنگار انگی و نیم بگلای شیان سازند و بر ناصو داغ نهادن نهایت مفید  
 بود و اگر درین امر اصل این تدبیر فایده نشود فصد کنند و تقیة از مسهل و حب الطرح نماید طر قله قطعه سرخ در چشم  
 حادث شود و علاج آن در آب قطره خون بال کبود تر و یا با ویا گل مینی در چشم چکانند و در آنها با محلات چکانند  
 مفید بود تکر که سرخی خفیف نازد در چشم حادث میشود و علاج آن خفیف آن علاج رد بود در دم بود و در چشم  
 در سپیدی چشم سیل که پد بود در چشم که از اشتقاق رگهای ملتجه و قریه حادث میشود علاج آن از لعاب بیدانه  
 شیره عاب شیره مغز تر بود شربت بنلو قتر بدینند و از مندل گل مینی رسوت عناب الشطیب هر یک بر در آب  
 کشنیر سینه ساییده اگر در چشم ضما سازند و پارچه از سیل رنگ نموده مدام بالا چشم دارد و پاه که دو آینه می آید  
 چون در آب ساییده اگر در چشم طلا کنند مفید بود و این گنبر بر آرد چشم در دم معه بسیار مجرب است صفت  
 آن ایوبی کاغذی یک طل فیون خالص سرخ و شب بیانی ریح طل اول شب با د نظر قلمین بریان کرده در آن  
 ایون داخل کرده و آب لیمون بقدر نیز داخل ساخته از دسته اینین حل کنند تا محلول باشد و آب ایون فانی  
 گردد بعد از آن بهمین دستور آب لیمو داخل کرده باشد تا که بود نیک مخلوط شود و صیبا بسته نگاه دارند و وقت  
 حاجت آب ساییده اندکی گرم کرده اگر در چشم طلا نمایند اگر چنگر در روغن گاو بریان نمایند از آن اخته



و قدر روغن زرد دیگر بالای آن ریخته در کوزه آهین از دسته آهین خوب مخلوط کنند و بکار برند نیز سفید  
و شیاف امیض در شیر قهوه یا شیر برنج که در دستم کشیدن نیز نافع است **صفت شیاف امیض**  
یکدم سفید از زیر صمغ عربی که از هر یک سه درم در لعاب سیغول با سفید تخم مرغ سرشته شیاف سازند از  
برای جمیع امراض عده و تکمیل و رام دروغ آن مفید بود و این حب نیز مفید است **صفت آن** که چهار درم  
افیون یکدم زنجبیل ربع دام عربی ربع دام هندی کوفته بخیمه در آب کوکناجی بسته نگاه دارند و بوقت حاجت در آب  
کوکناجی ساییده کرده اگر در چشم طلاء کنند اگر این تدبیر فایده نکند صد سه روز از جانبش بگریزند و زولیس هر دو گوش  
و در فتره کردن هفت هفت عدوی بپایانند روز دوم نیز چنین کنند و اگر احتیاج تنقیه شود نفع ماده از صمغ  
بارد نموده از مسهل از تنقیه کنند پس حب بلبله خورد و طریق استعمال این مثل حب ایلیج است در صورتیکه از  
مرکب شده و یا مزاج مریض گرم نباشد تنقیه از حب ایلیج هم مفاایقه ندارد **صفت حب بلبله** پوست بلبله  
زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه آمله مقشر پوست بلبله گلشن از هر یک سه شانه سنارکی شش شانه غاریقون نیم  
سفید تریه سفید نجوف خراشیده لاجورد مغسول از هر یک یک درم کوفته و بخیمه حب با سازند و اگر لاجورد نباشد  
صبر مصطکی از هر یک دو درم عوض آن کنند و در بیخ در عظیم بود که ملتحمه متورم شود و چشم نیک بند تو اند کرد و علاج  
آن مانند علاج رید بود و رسوت گیر و باب کوکناجی را طلائون بر آن از آنکه کماخی میفند بود بعد از آنکه خشکی معلوم  
شود زغال کشته دیوار خام را با آب ساییده بیرون پاک طلاء کند و اگر سرعت نفع مطلوب باشد و نقل در دو چوب در  
آب ساییده طلاء نماید در خانه زیتون طلائون نیز نافع است روزگوه علاج آن لعاب است لعاب سیغول شیر  
خشخاش شربت نیلوفر تناول کند در شیر بز روغن بنفشه در روغن کدو در بینی چکانند و ترطبیب تقویت باغ  
باغذیریم طیبه تعلیط خون یا غذیریم یا غذیریم کله پاچه کند و در آب سرد غوطه زنند و در حصص در چشم کشند  
**صفت بز و حصص سنگ بصری مغسول** درم پوست بلبله زرد و زنجبیل زرد چوب از هر یک پنج درم  
بود خلط میزدان از هر یک دو درم تنگ هندی یکدم کوفته و بخیمه نسبت روز در آب سرد پیورند و در سایه خشک  
کنند و دیگر بار کوفته بخیمه استعمال کنند از برای سبب ناخنه و سلاق و دم نیز مفید بود و برود در طوبی غلیظ که  
اندرون چشم شود و میباید که از زردت باندگی سرکه طلاء کنند و اگر تحلیل نشود شق کنند و بیرون از آن  
گوش اگر در گوش زنگری عارض شود علامت آن سرخی گوش سوزش آن شدت درد تسکین آن از سایه  
بارده بود تدبیریکه در مدگدشت بیاید او نهاد در شیر دختر یا شیر بز حله و دیگر کم در گوش چکانند و با قلع



ماد الحیار در گوش چکانیدن نیز فایده میکند و اطراف گوش بپوشاند و ککاب کشینیز سبز و کاپو طلا کنند  
 و عنب الثعلب گل خطنی گل بنفشه کوکنا در شیر گاو چوشانیده بخار آن بگیرد و اگر در گوش نهایت سخت باشد  
 اندک فیون در روغن گل حله کرده نیم گرم در گوش چکانند و اگر از نرم باشنیز تریزید مذکور مفید بود و عنب الثعلب  
 و چکانده صندلین مسوت گل ایسی در آب کشینیز سبز ساییده اگر در گوش طلا نماید و طلا نوزد آب کشینیز سبز  
 یا آب عنب الثعلب سبز نیز مفید بود و صفت طلا ای نوزد صندلین مایساکل از می رسو سفید کیش  
 در پندی تخم کاسی طباشیر سفید کافور کوفته بجمه در لعاب ببول مرشته مثل نرد تیار سازند و اگر ازین میز  
 فایده نشود نصد سر و کنند و اگر حاجت بزوا افتد نیز بکار برند و اگر احتیاج بنفشه شود نضع ماده از منضج بار  
 نموده بمسمل بار در تنقیه کند و اگر تحلیل نشود و در زیاد گردد و تب شدت کند میباید که لعاب حلیمه تخم کتان  
 تخم زولفیر و ختر آمیخته نیم گرم در گوش چکانند تا نضع یا بده و منضج شود پس فقیله بنیبه کهنه ساخته لعاب سرشته در گوش  
 نهند تا پاک شود بعد از آن از زردت ساییده بر فقیله که لعاب سرشته باشد پاشیده در گوش گذارند و اگر  
 بسبب طول زمان قره گرم متولد شود علامتش آنست که حرکت آنها محسوس شود و عصا و سنبلین بگیرد  
 در گوش چکانند و چکانیدن آب برگ شفا لوز نیز مفید بود و هر گاه میرد از آل بیرون کند او ویه قائل  
 گرم که در بخت در دسر گذشته در سبب نیز مفید و همین است تدبیر هر ام که در گوش رو و و اگر در گوش و  
 میباید که کف است را بر سوراخ گوش نهند و بر یکبار ایستاده بر صبتن شروع کند و یا قدری پیچیده بر لب سر  
 جوی پیچیده گرم کرده در گوش بگیرد و اندک جذب کند و اگر در گوش از سردی باشد روغن بابونه روغن  
 روغن بسان یک گرم کرده در گوش چکانند و روغن تربی روغن بادام تلخ نیز در دنیا بجز است صفت  
 بر آوردن روغن بادام تلخ مغز بادام تلخ مضمه کرده بکوبند و اندکی نبات ساییده آمیخته و طبق مسی  
 بر آتش نه خال گذارند و دست را از آب تر ساییده مغز بادام را بپوشانند و در ظرف را اندکی کج دارند و هر  
 ترکیب بر آوردن روغن بادام شیرین روغن کدو و این روغنهار را بجز از آتش بر می آید صفت  
 ساختن روغن بابو بگیرد قدری گل بابونه و روغن کنجد میزاید و در شیشه کرده در آفتاب گذارند و  
 چون گل بابونه پخته شود بیرون کنند و مگر بجز این لعاب روغن مسکین است هر یک ساختن روغن گل روغن  
 زروغن بنفشه و روغن کس و روغن مسکین صفت روغن تربی روغن کنجد بجز آب تربی بجز و چوشانیده  
 فانی گرد در روغن باقیه نیم گرم در گوش چکانند از بر آفتاب سب و باد که در گوش بود نیز فایده میکند و روغن



کنند در گوش نذختن مسکن درد آنست و همچنین دسه قطره از شیر زقوم در گوش چکانند که بوی ساکن میکند  
و همچنین آب برگ سکه زن مجربست بگیرند کرده بزگاو قدری از شحم آن نکند ساید بران باشد و نیم بران  
کنند و فترده آب بگیرند در گوش چکانند بخت گرانی گوش درد آن بجز بر رسیده آوازه در سبب هم مری باشد  
عربان قلب مغز خلوس کلبل ملکات بوز در گوش کشید سبب ساید نیگم نمزد کرد اگر گوش صفا نماید همین آواید در  
شیر گاو چوشانیده بخاران بگیرد و روغن نماز کوره در گوش چکاند و طبع بزرگ نین مسکن در گوش است بسیار در  
آب سرکه گوش سرد در دید کند علاج آن نیز همین است علاج در گوش که سبب سبب است گوش اگر هم  
دشمن مفید بود چون بازو بار یکا ساید و در شراب کینه آمیخته بچکانند رطوبت صفت که گوش را لیس شود  
کند اگر به تقیه حاجت شود نصف ماهه او منصف حار نموده مسهل است تقیه کن پس آنان حیای کج و صفت بسیار خوردند  
شخصی را که نقصان یا بطلان در عظام او عارض شود نیز علاج همین است روغنهای مذکور در روغن زرد آوای  
تلخ در گوش چکانند و آنچه خوردل یکوبند و قنده ساخته در گوش نهند و موسیقا باره روغن گل گرانی گوش نافع بود  
وی طینین یعنی آهن آواز در گوش همین علاج دارد روغن قسط را چکانند هم مفید بود و اکلیل ملکات بود  
و شبت ز کس از آنج شاییده بخاران بگیرد صفت و عن قسط قسطه در دم نیکو فتره شیشی در سر که  
بخیسانند در نیم امار آب بچوشانند تا به نیمه آید نیم آثار روغن کنجد بر سر آن بریزند و بچوشانند تا آب فانی شود  
روغن باند چون آسفنتین با سرکه جوش داده صفا نموده بگیرم در گوش چکاند حارش گوش را برود اگر گوش  
آه از عظیم تاوشل پد تقویت دماغ از اطریقا و غیر حاجت کند و مویات مرد و حاد و مقویات دماغ کاربرد هم  
پیشی اگر خون از بینی آید برید بگیرد و در گذشت باید داد و گل ارمنی با سرکه بر سر نهاد کند و اگر آمله مشک در آب  
سایه به بر باقیخ صفا کند نیز فایده عینا میاید کافور قدری با سرکه بچوشانیده در بینی چکانند آن آمدن از بینی  
باز دارد و آنچه معمولی مجربست کافور قدری در آب شسته مسکن خرمال نموده در بینی چکانند در حال عارضه  
میکند و اگر قدری فیول ضاده کرده شود داقوی خواهد بود و همچنین شیم شمر سوخته در بینی میدن در حال طاعون چکانند  
و ازین تدبیر فایده نشود فصد سره کند و نمونه دروش شکر دهند در جا که در روز بخران واقع شود قطع کنند چشم بطلان  
یا نقصان قوت شیمی باشد فلفل شونیز کنش مشک ساید مسوط کند لیزان که دهن بر آب کرده باشد در دوا  
اندرون بن نزد و مخلصی بطلان شمع عارض گردد با وجودیکه تقیه دماغ کرد نمونه هیچ فایده نشود روز عارضه  
بیطم خایند و فتره از راه بینی بر آید صحت یافت و سرکه بچوشانند در شیشی کرده پیش بینی نهند و شونیز خوردن



شیخ فضل بود و در آنج شایده بخاران به بی ری ساند ضامنوده لظول کند و اگر ازین تدبیر فائده  
 نشود بعد از نضج از مسهل حار و حیل یاج تنقیه کند و گاه باشد که گوشت زائد در مخزنین زودید  
 موجب این مرض گردد و آنرا بواسطه گفت گویند علاج آن فصد سرد و کند در بوجیب پند و تدبیر یکدیگر  
 گذشت بدید از ان تبیین طبیعت مسهل یارد نمود: بحسب ماهیه تنقیه کن در زاج دودرم زنگار نیکار  
 ساینده به فیتله شسته در بینی تند و حبل السلاطین چهار جزو زنگار و جزو هر دو را خوب ساینده بزمن  
 بچپاند و بالای آن مرهم زنگار بنند و بچی و چونه و آب ساینده ضما د کردن بسیار فائده میکند صحت  
 هر چه زنگار علك بطعم را تیغ هر یک بچد دم زنگار دودرم بار و عن زیت بیانیند اگر ازین بیدار  
 نشود مطح کند قروح الفث اگر زخم مینی تر بود و بعد از فصد و حجامت پس سرد تنقیه مرهم سینه  
 استعمال کند و اگر خشک باشد موم روغن زعفران و روغن بنفشه و روغن کدو بکالد و خشکی مینی را نیز همین علاج  
 بود و اگر بر روغن گل در روغن بیدار خیر سحوط کند عطاس نافع بود و همچنین بیدار تفاح نیز نفع  
 و چون بعد از تنقیه صدک گلاب کافور و روغن گل را بسویده عارض مینی را سوسوند بود و شخصی که  
 بوی بد دریافت کند بوی نیکنه بیدار سردام در مینی او چکانند و چکانند بول خربسار نافع بود و  
 و نضج و سنبل زرد و ساینده در مینی و منند اگر بدین فائده نشود تنقیه بلغم از مسهل و حبل یاج کند و  
 که بوی نیکنه در یابد بوی بدنه مشک و اتم بچکانند و اگر نماند و تنقیه خلط محرق نماید امراض  
 دمان و لب زبانه در جوشش دهن که سرخ باشد بریدند که در هرگز گذشت مفید بود و طبیب  
 گل سرخ کته سفید مغز کنول که کافور زرد و کوفته و خیمه بزبان پاشند و صندل سفید و گلاب  
 ساینده بزبان مالیدن فائده میکند و برگ خاد و آب تر کرده مالیده صاف نموده کافور در ادران حل نموده  
 مضمضه کند و همچنین مضمضه از لعاب پنخول و آب کثیر بنزد و نیاب مفید بود و اگر بدین تدبیر فائده  
 نشود فصد سرد و چهار رگ کند و اگر حاجت بر تواند نیز بکار برند و اگر احتیاج تنقیه شود نضج ماده از  
 نضج یارد نموده مسهل را در تنقیه کند و در شش دهن که از ماده سرد باشد غار ليقون عاقر قره های این  
 تخم ترب نیکوفته در سر که چو ساینده مضمضه کند و کافور و گاو زبان سوخته و الاچی خرد شب چائی سوخته و  
 سیاهی تا به همه را ساینده بزبان پاشند و مضمضه از مغز فلوس و آب کثیر نیز مفید بود و اگر به تنقیه حاجت  
 آید بعد از نضج مسهل اگر تنقیه کند گلاب اتمد جوشش دهن باشد لیکن فساد آن بیشتر و انتشار



آن زرد تر بود و او را با تخم کره می باشد علاج آن فصد کنند و زرد و جاست بجا برزند و نقیه سودای کهنه  
نمایند و صندل سبز که آب غوره و آب سماق کنند تا منشر گردد و تدبیر یکدیگر در چوشش و من گزشته اینجا نیز  
منفی بود و اگر از انقار نایت فلدنیون بماند صفت آن آبک ب ناریده ده تولد زردی سرخ و زردی  
آفاقا از هر یک نیم تولد کوفته بخیه بسره که فصد سازند سیلان لعاب زرد من اگر حرارت و طوبت باشد و  
در حالت خلوصه زیاده بود علاج آن فصد با سلیم کنند و زرشک با سلیمین و شربت انبوشه از حاق  
و گل سرخ مضمضه کنند و کاسنی تازه با نمک خورده اگر بسبب طوبت معده باشد نقیه از سهل گرم و حب  
ایارچ کند و گلگند و جوارش مصلکی و مانند آن تناول نمایند و اگر بسبب گرمی باشد و خواب سیلان لعاب  
زیاده شود علاج آن گفته خواهد شد بگرگنده دهن که اکثر با آن کثرت براف و غشیان باشد از آب  
نیگرم گرمی کند و گلگند و سلیمین زوج نموده لعق نماید و اطر فیض کشتیزی و جوارش عود خورده اگر  
مسهل ضعیج شود از مسهل جار و حب ایارچ تنقیه کند و مصلکی قاططه و قرفل کند بخاید و عود و مسد  
و زنجبیل و کباب بکوبند و بسمل رشته جستانند و در دهن گیرند و اگر بسبب فساد گوشت بین دندان باشد  
مضد چهار رنگ کنند و نقیه بمسمل بارد نمایند و باز و مورد و گلنار در سر که چوشاند بدان مضمضه کنند  
و اگر بسبب حرارت معده است از تناول طعم بارده تسکین خواهد یافت و در خلای معده زیاده خواهد شد  
آب قندی شیر زرشک با شربت انار شیرین و سلیمین تناول کند و بعد از نفع تنقیه بمسمل بارد نماید  
و این حب را در دهن دارد و صفت آن مشک کافور هر یک یکد انگ جلا شیر قند بنهر دم گل  
سرخ صندل سفید بلبله زرد هر یک در دم فوفل کباب هر یک یکد رم کوفته بخیه بکباب سرشته حب سازند  
و اگر درین حب قرفل خولجان عاقر قرحا زهر یک یکد رم میانیند برای سخرمی که بسبب فساد  
عمور استان باشد منفی خواهد بود و درم زربان اگراده گرم باشد علاج آن مثل علاج چوشش  
دهن که از گرمی باشد نماید و اگر سرد باشد مثل علاج چوشش که از سردی باشد بعامل آرد و همچنین  
علاج استخار و نقل زربان بطلان ذوق گاه باشد که صنف و ق باطل گردد علاج آن  
تنقیه از مسهل گرم کند بعد از آن حب ایارچ و حبش بیار خورده و مضمضه از عاقر قرحا و مویز و زرد  
بسره کنند و اگر در مزاج گرمی باشد که میباید که از ریاسن و در و سماق و سلیمین و زنجبیل مضمض  
نمایند و اگر مجموع طعم نار تلخ دریافت کند باید که تنقیه صفا از مسمل بارد کند و اگر شیرین دریافت



شود و این دلالت بر غلبه خوشت و بنا بر بلغم شیرین اگر غلبه خون باشد ضد کند و نقیه صفا نماید  
 و اگر غلبه بلغم باشد از مسهل حار نقیه سازد و اگر شور با ترش در یافت کند علاج آن نیز مسهل حار باید  
 کرد و هر دو مضمضه که در بطلان ذوق مذکور شد بحسب احتیاج از آن مضمضه نمایند صمغ غده سخت  
 باشد که ریز زبان حارث شود و اگر سوزش باشد تبریدی که در رگه گشت باید داد و ضد سرد نماید و زولو  
 بچسبند و نقیه مسهل بار کنند و اگر سفید و سخت باشد بعد از نضج نقیه به مسهل حار جعل آرد و او به اکل مانند نوشا  
 و زجاج محرق زنگار مری که بسیارند و بزبان پاشند و او دیکه در بلو سیرینی مذکور شده اینجا نیز مفید بود و اگر  
 ازین تبریر فایده نشود و شوق کنند و ماده اش بیرون آرد و علاج خشکی زبان مانند علاج جوشش و این سوزش و  
 مورد و گل سوز و گنار سرکه بچوشانده و مضمضه کند و کفی که در زخا و وقت قطع آن ظاهر شود از برای ترقیدن  
 زبان مفید بود اسفول و کیترا و ببلند در دهن گیرند و در آب لعاب آوره و مضمضه کنند و علاج در لب نیز  
 مثل علاج جوشش و این سوزش باشد و عنب و شعل و بسیاری گنار در قک گل سوز که در گلاب ساقیده ضما کند  
 قروح و بثور و سفت علاج آن نیز مثل علاج جوشش و این در سینه مفید بود و او سیر سفید  
 و آن آنست که لب برین سبط شود و در میان آن شوق گردد و باشد که مانند توت پدید آید و گاهی برود  
 لب تشکر گردد و باید که ضد سرد و چهار رگ کند و مسهل که در مالغولیا گفته بدین شخصی همین مرض مبتلا شده بود  
 اول زولو چسبانیم بعد از آن در احوار که در بلو سیر نف گدشت استعمال کنانیم صحت یافت و علاج ترقیدن  
 لب مثل علاج ترقیدن زبان باشد و پوستی تنگ بضمه بر آن ننهد احوال انسان و البته در روزگار  
 اگر تشدید باشد و از ملاقات چیزی سرد تسکین بد تبریدی که در رگه گشت باید داد و ضد سرد رود  
 چاررگ کند و باز بچسباند عین شعل و یک کوفته و کزمازج یک کوفته گنار یک کوفته کونار یک کوفته کیشتر یک کوفته خشک  
 عدس مسلم بزرا بفتح یک کوفته در سه پا و آب بچوشاند چون سوم حصه بسوزد همان نموده و مضمضه کند و اگر درد  
 این است شدید باشد کافور را با سرکه و گلاب مزوج نموده و یکام مضمضه نماید و ایون بخورد و بردان  
 همالک و سنون زرد از برای درد سرد است و کام دندان مجرب آنز موده است صفت آن پوست  
 انار گنار زرد چوب و سماق و شب یمانی برشته ماز و هر واحد ماشه کوفته و بجمته استعمال کنند  
 و بعد از نضج از مسهل بار نقیه کند و اگر درد شدید نباشد و از ملاقات چیزهای گرم تسکین باید  
 عمل السیرین تشکر یک کوفته بر سیاهوشان گاو زبان گیلانی دانه الاچی نبات سفید و آب



جوشانیده صاف نموده برده و همین دو رو جوشانیده مصغنه کند و حلیتت و سپهر بر آن ننوده بر دندان نهد و شش  
بخورد و دندان بماند صفت آن فلفل سیاه فلفل سفید زرد الخ سفید هر یک بست متقال قیون مصری ده  
مقال زعفران پنج متقال عاقر قرقا قیون از هر یک یک متقال او و بر اجدها جدا بکوبند و بعد از آن وزن  
نمایند و با عسل خالص سه وزن او و بر بیشترند قدر شربت از یکد انگ تا نیم متقال و اگر حاجت تیغش و بعد از  
نضح مسهل گرم کند و اگر بدین تدبیر درد ساکن نشود و دلته متورم نباشد از زنبور جمع نماید و یا پنجه را در شیر  
انجیر و بیشتر زقوم تر نموده بر دندان نهد و یا چربی صغصع بحری بر آن نهد تا منقلع شود لیکن احتیاط  
کنند که این دو باید گردند آنها نرسید و اگر باد در دلته متورم باشد طلع فامده نمی کند در حضورت علاج و  
درم لثه نمایند و اگر بسبب گرم باشد دندان را به بنجاره سیر تخم گداز تخم ترب بچربی بنزداد گرم بر آن آید  
و با بزرگ مقشقه در پارچه سالوی سرخ بولی بسته در قدری آب بچوشاند باین آب مصغنه نموده بر دندان  
دندان گذاشته بخایند و تکرار عمل نمایند تا حرکت اسنان اگر بسبب رطوبت رقیقه بود که لثه راست  
کند علامت آن لثه مسترخ باشد و اعجاب ز زمین جاری بود و اندرون بیخ دندان سردی دریافت  
کند علاج آن از عاقر قرقا و پوست پیچ کینه گلنار سعادت گل سرخ سنبل الطیب آب بچوشاند و  
صاف نموده مصغنه کند و این سنون که محمول و مجربست بمالد و برای پر شدن گوشت و جلائی دندان  
نیز مجید است صفت آن نیلا تخم تخم پاودام کوبیده پاودام مک لاهوری نیرم کتفه سفید پاودام  
دام زیره سفید پاودام زنجبیل کشنیز خشک پندام مصطکی رومی پاودام کسیند پندام کپور کچری نیم پندام  
دام کبابا بچینی نیم پاودام بچرفتی پاودام نیلا تخم تخم را بر تاید گرم در آتش نهاده خوب سفید نماید  
و زیره و کشنیز را نیز آنک بریان کنند که سرخی بگیرد باقی او و یک کوفته بچینه مثل مسی سازند و بعد  
مالش چار گطری از آب احتیاط کنند و بعد از نضح از مسهل حار تقیه کنند و اگر بسبب ورم حار لثه  
بود علامت آن شدت درد ضربان باشد علاج ورم لثه کند و مصغنه و سنون زرد که در درد و  
دندان گذاشت استعمال کنند و اگر بسبب ضربه و سقط باشد نیز همین علاج بود و سنون زرد بمالد  
باین سنون نیز مجربست اگر چه دندان قریب اقاون باشد مستحی شود و جمیع امراض لثه و ورم آنرا  
آزموده شد صفت آن پوست سنبلان چار توله سنگر احت کتفه باژ یا پارسی چهار لیه از هر یک  
یکتوله فلفل سیاه زنجبیل سفید از هر واحد یک باشد هر شش اجزا را سر مه سا کرده وزن کنند و با هم



اینگونه بکار برند و بعد از چهار گطری اگر خواسته باشد آب بخورند و اگر بسبب نقصان گوشت نشه و تامل  
 آن باشد باید که فصد سرد و چهار رنگ کند و بعد از نفضح تنقیه مسهل بل بر دمانند و این سنون را نیز  
 استعمال کنند صفت آن کسره درم کوفته و بخیه بشند خمیر نموده بر خشت داشته و ز نور گرم گذارند  
 محرق شود کند روم الاخوین از هر یک پنجم ایرساند و از مدحج از هر یک دو درم کوفته و بخیه با هم  
 سنون سازند تا گل و کفشت اسنان اگر بسبب ماده روی متعنه باشد که دندان را بوسیده  
 و ریزه نماید علامت او است که دندان لاغر نشوند و رنگ آن متغیر گردد و میباید که تنقیه از مسهل و حب  
 ایارج نماید و مضمضه و سنون از مقویات دندان کند و اگر بسبب یوست باشد اغذیه و اشربه بر تبه بخورد  
 و لعاب پنخول و سفیده تخم مرغ و نیز خورد و عنق تنقیه با هم با نیزند و بر دندان بمانند و مضمضه کنند  
 قیصر رنگ دندان اگر سیاه یا سبز بود از غلبه سودا بود و اگر زرد بود از غلبه صفرا باشد علاج آن از  
 مسهلات و حبوبات که محرق سودا و صفرا باشد تنقیه کنند و بعد از تنقیه اگر زرد باشد مالیدن روغن  
 شعیر و عدس و خطمی با سرکه بعد از آن که مضمضه از آب عنبل شعلب بنزد و سرکه کرده باشد تا فایده  
 و اگر سیاه و سبز باشد روغن گل یا بیج کبر سنبلین اغذیه دندان داشته و مصطکی رومی مالیدن مفید بود  
 و سنونی که در جفرا نذکور است درین مرض نیز فایده میکند چنانچه دندان جسمی بود بشیده سفال که  
 در بیخ دندان محرق شود و رنگ آن نیز سیاه سبز زرد میباشد و آن بسبب بخارات معده بود و علاج  
 آن تنقیه بدن و معده از اخلاط غالب کند و سنون جالی از مانند زنده اسحر و خاکستر عدس و نمک  
 سناخ گوزن سوخته ساییده بر دندان بمالد و مسواک نماید و آنچه مشکو باشد با هم از دندان جدا کند  
 خار سن دندان علاج آن به تنقیه بود و پر منیر از اشامی تلخ و نیز دالمح نماید و مضمضه از  
 گلاب و سرکه و سکنجبین مفید بود آب زعفران از دندان چنان باشد که دندان تحمل چیزهای گرم و  
 سرد و سخت نتواند کرد علاج آن تنقیه از مسهل جار و حب ایارج بود و حب الفار و شب یمانی و زرد و  
 طویل کوفته و بخیه بردندان بمانند و از زردی بخیه نیرشت و با از طحال بریان کوفته و با از غنصل بیان  
 کوفته با سرکه تکیه کند قشر س اگر گندی دندان بسبب خوردن اشای حامضه و یا عقده باشد علاج  
 نمک و عسل و مانند آن از اشای گرم ساییده بر دندان بمالد و یا خرقه و مغز بادام و مغز مار جیل را بکوبند  
 و بمانند و مضمضه از شیر تازه نیز مفید بود و اگر بسبب تخم نهن یا سوز بود که در معده جمع باشد علاج آن به تنقیه



معه ازنی و سهیل کند و بعد از آن او و پینه کوره را در کک نمایند و درم نشسته اگر درم آن خار باشد علامت  
آن در روز هفت بان بود و گاه باشد که بسبب رطوبت بلغمی بود و علامت آن سفیدی رنگ و پرودت لمس بود  
علاج آن مثل علاج جو شش و همین اوست همچنین باشد علاج قروح لثه و اگر لثه متعفن باشد فلدنیون  
بماند پس گلنار و باز و و مانند آن که در نقصان گوشت لثه گذشته استعمال کند و علاج ناسور مانند علاج  
لثه متعفن باشد و اگر نشود روغن رایج نشاند و صوف بر طرف میل بسته در روغن غوطه دهند و گرم گرم بر ناسور  
نهند و اگر خون از لثه آید این سنون مفید بود و تا لیف جدا جدا محلولت صفت آن بسیاری چه الیه  
سوخن گلنار شلخ کوزن سوخته کاغذ سوخته قطانی سیاق جو سوخته میخ نی لبها شیره سفید عینک گل سوخ و  
کرمانج استخوان بلیله زرد مسک را کس برگ مورد و دم الاخوان مسک کوفی کند و عدس تمش از هر یک  
دو ماشه شب میانی بریان پنج ماشه کوفه بخت بر لثه جانند امراض حلق و لهماه خناق و دم لوز تین  
و عضلات مری و حنجره باشد که مانع تنفس و بلع گردد و تریدی که در رمد گذشت بکار برود و قصد سرد کند  
بعد از آن هفت از لوس برود گوش و میان گردن بچسباند و روز دوم تکرار عمل نماید و قصد رگ نیز زبان  
کند و حجامت ساق و میان شان نیز مفید است و اگر هید و از مغز آب کشیند بسنن یا آب عنبل الثعلب بسنن  
سایند بر گلو طلا کنند برای خناق و در دگر گاو مجرب است و همچنین تیری و خطائی تنها یا با جود دارد آب کشیند  
بسنن مفید بود و غرغره از لعاب سپوزل و آب کشیند در او ام عاره حلق مفید است و غرغره مغز  
فلوس و آب کشیند برای خناق بسیار نافع است و در آنها مغز فلوس شیر گا و کطلانی آن دور کرده  
باشد بالیه و صافنیزده غرغره نمایند و در خناق سوخت صفدع کلان بری را شام شکافه گرم گرم بر گلو  
نهند و پنبه گنده بن نموده از آتش گرم کرده گردند و سنگ پشت را محاذی با او در بن محذوف دارند تا  
تا هوای دهن سنگ پشت بر وضع خناق رسد باذن الله تعالی و در اندک مدت درم خناق را تخفیف کند  
و استاده درم هم در خناق سخت همین تری نیز مفید است و هر گاه ماده جمع شود و درم مستحی گردد و تا گمان نرسد  
شود نو سار و سماکه سا باده در روغن کجند بگرم میخ غرغره کنند و در وقت مغز شود غرغره از روغن زرد  
بگرم و از مار العسل نافع است و اگر مغز شود باید که از انگشت یا با آلت او را منظر گرداند و اگر تری شود بعد از  
نفع مسهل بار و تری کند و بهتر آنست که عوض مسهل حننه کنند و در درم بلغمی بعد از نفع از مسهل گرم تخفیف  
کند و عسل و آب کاسه و یا از بنج و تخم تر بانه غرغره کنند و در درم سوداوی که بسیار اندک بداند از استخراق و حجامت



بعد از فصد و حجامت ساق لمبین و تطریب یا نه از منضج نموده تنقیه سودا از مسهل و حقه کتفه و غرغره بشیرین  
و تخم کتفه و اگر زبان مرطوب است و درین باره علامت روی بود و هرگاه از او برفش آید کتفه این نیز گمانی  
نباید داشت و اضمه و انشربه و غرغره مخوق میباشد که بیگانه باشد و اگر او را کثیر بود غرغره بعد از تنقیه مناسب  
بود نهادن سناخامی با شرط موخر کردن معین برفش و بلع باشد ملازه افتاده را از گل و یکدان که کتفه  
رسیده منخ شده باشد و یک غلغل سیاه ساییده آمیخته ملازه را بان برودند و کتفه را کتفه غلب اشباح که با بیج  
کتشیر خشک غرغره کند و مازو و گل سرخوی را بسکه ساییده بر نازک بر ضمنا سازد و نگاه باشد که سبب آن خلط  
خار باشد علامت آن سرخی سوزش تشنگی باشد علاج آن مثل علاج جوشش است که از ماده خار باشد باید  
کرد و علاج ورم لاله نیز مانند علاج جوشش است و بچم ورم خار بود که در عضلات طرفین جلعه هم ملازم شود  
علامت آنست که از خارج سرخی زنگوش تا گوش ظاهر شود و مانع بلع آید و اگر در علاج آن مانند علاج خضانی کرد  
و غرغره را نیز همین علاج بود که لو و یا غیر آن که در دهان تعلق گرفته باشد سرکه نوکات یا سرکه ذراکه را به هم آمیخته  
غرغره کند و اگر گل سیاه و خریده نهند درین علیل ابدان بر کتفه را بر جای که باشد بسوی گل میل کند و بیرون  
آید و اگر فتن طحلب و نان هم همین عمل دارد و یا شیر بخورد و در آفتاب گرمی نشاند و کند پس قطع سرخ شود  
آب سرد بر لبتند باشد که میل بسوی کند و بیرون آید اگر تیز آید بزنجور بگیرد و اندک صبر کرده برفش بیرون آید  
و اگر زود رسیده افتد فوژانی کند و الا مسهل میند و لغیر و خار و مانند آن که در حلق متعلق باشد و اگر سخن آید  
نیز از زنجور بگیرد و اگر نظیر نماید آب بنوشند و لغیر بزرگ خورده می کنند و اسفنج یا صوف یا صوفی است بلع نماید و حتی که  
متعلق از اینجا تجاوز کند آب برنج و سرخ و ددی بر کشد و تخم را که از کتفه خفه کرده باشد میباید که کند و از  
حلقش و کند پس اگر کتفه زردین و بر آید باید زنده گانی نیست و اگر کتفه بر نیاید فصد سرد کند و در غرغره بنفشه  
آب یک گرم غرغره نماید و هر دو با مال پاشویه کند و حقه نماید بداند تر کسب حقه مسهل بعینه ترکیب مطبوخ  
مسهل است و با یک گرم گرم از مسهل دارد و در امراض سرد از مسهل گرم حقه کند تا در لپاها را در حقه داخل کنند  
و قتی که در لپاها نوبشیدن مسهل نوارد و دادن حقه ضرور بود و باید که بگیرد قطعه که چشم بقدر خفه باشد طول  
آن بقدر نیست انگشت رق آن بهترین است که چرم بشکل کعبه دوخته باشد و عندالضرورت از نشانه گاو  
سازند و بر این نمویی بوجه حسن بنند و آب حقه اندازند او پخته بر آورده بقیضا رند و در سه مرتبه بعمل آید  
و سرخوی را چرب کنند و مقدار آب تر باده اندوزت رطل نباشد و دو معتدل باشد در خلط رقیق



وقت معتدل بیکرم استعمال کنند و پیش از بختن سهله بآب نیم گرم وادان مناسبت نمائید و بالفعل مروج نیست  
 که پیش از بختن از آب و نمک صابون حقیقه بیکند یعنی صابون را نیز مطروح بسیارند و در بیماریهای کرده در  
 درد سرین در بعضی استسقی دارند و سرد سرین را بر بالش بندد و در قیاح درد دندان و مانند آن بیمار را برز انوی اوس  
 خوابانند و سرد سیند بر بالش بندد و بطون در دست کنند و در زجر تکیه بر بسوی پشت ندارد و مساقی بر نشاند و نیز در  
 مرتفع دانند و در امراض مزاج مستسقی بخوابانند و در بگردن و سر بالش بندد و حقیقه الصوت گرفتگی آواز اگر بسبب آن  
 باشد علاجش گفته شده و اگر بسبب گرمی مجزه باشد چنانچه بعد از حیات حاره حادث گردد علاج آن شوره  
 تخم خیارین شیر و خرزنده سیاه شوره تخم کدو در عقیات بر آورده بانترت بنفشه و یا شربت نیلوفر تناول کند و اگر به  
 سبب سردی مجزه باشد چنانچه در هوای سرد حادث شود اصل السوس قشقرق نمک زنده بادیان گاو زبان بر سیاه زبان  
 بر نشاند و در عقیات بچوشاند و صاف نموده بخورد و اگر بسبب سردی مجزه حادث شود نقل مجزه بود و خشونک رودان نیمه  
 سنج با وایل اصل السوس قشقرق نمک زنده بادیان بر سیاه زبان نبات سفید و آجوب ساپندره صاف نموده بخورد و غسل در آن آب  
 خرزنده کند و اگر بسبب سردی مجزه باشد خشونت در در و باشد و اکثر از عبار در و و صاوت شود لعاب پیمانان احباب  
 سفید و در عقیات بر آورده بانترت بنفشه شربت نیلوفر خورد و اگر بسبب کثرت صباح حادث شود علاج آن نیز  
 مثل سوسا مطروح حار کنند و خرزنده از مسکه و شکر ناسا بسج و دانه روغن بنفشه خرزنده نیز سفید بود و در روی به چینه شسته  
 خورد و در حقیقه الصوت که بسبب خوردن سبزه در باشد گل چناع با پان سبزه بخوردنی آمد و گوگوب کشاید و اگر درین مرض  
 احتیاج بنفشه باشد سبب طبعه خلط نیکند عسل سلح و او است که ماکول و مشروب بدستواری فرورد و نیمه  
 علاج پذیریم باشد و اگر هر کسی اگر عار باشد پشنگی و درد در میان هر دو شانه بود اگر بار داشته نقل سنا  
 کتفین باشد علاج آن مانند علاج ورم حار و بار است چنانچه خواهد آمد اگر صند و اطالیه بر من میان کتفین کنند  
 نفت المرم برید مذکور باشد ریشت پوست سبج اسجبار و شوره خرزنده سیاه و بازنگان اول کنند و اگر نه نشود صند  
 بسلیق کنند و در من که بار گلنداد و صفت قرص که با کربا صمغ عربی نشاسته کثیر مغز تخم خیار تخم کدو از هر یک  
 سه درم گلنداد قاقا از هر یک یک درم و بختی با لعاب سفید سوسه افرا صند و قدر شربت از پنجه تا در درم  
 صفت قرص گلنداد گلنداد گلندی صمغ عربی از هر یک یک درم گل منخ افاقیا از هر یک یک درم کثیر بود درم کوفته و بختی با  
 گلنداد صند و اگر سبب آن تر باشد بر صمغ عربی که گفته و غذا و جمع عراض حار آتش و کپچی مومک ساسپ است  
 امراض صدر و آلات تنفس ضعیف نفس ضعیفی بود که چون عارض شود نفس تنگ و متواتر بود و او با



این مرض گاه باشد که در ریه بسبب سردی مزاج ریه متولد شود و گاه باشد که از دماغ منصب میشود و علامت آن نصب است که با علامت نزل باشد و قتل تمدد و صلح در دماغ بود و ضیق و فتنه عادت شود و میاید که بر ششم خام سوس گندم گاوزبان گیلانی گل گاوزبان اصل السوس مقلد کوفته نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بدین وقت معتدل که مسهل اخراج بلغم و تنه این مواد در قیفه نمایند همراه جوشاننده مذکور باید داد و اگر داده منصفه جار باشد نصفت اندام با با سلیق کند و نفیج ماده از منقبج باره نموده از مسهل باره بقیقه پروازند و این لعوق از برای مرفوز از مسهل است صفت آن اصل السوس پنجم تخم حلهبانه هر یک هفتدم در دو صند و پنجاه درم آب شست که صبح را بچوشانند تا با لصفه رسد و با صند و بست درم فند سفید بقوم آورند و منفر هبانه و صمغ عربی هر یک سه درم کثیرا جاجه خشتخاش سفید خشتخاش سیاه هر یک پنجم درم صمغ کوه بیابانند قدر شربت شمشه باشد لعوق معتدل که فتنه و مجربست درم حال مناسبت است آن مویز سفی اخیر زرد با طلا تخم خشتخاش اصل السوس منفر تخم کدوی شیرین بر سیا و شتان رازیان زوفای خشک مغز بادام مقلد حلهبانه و لاتی صمغ عربی و خطمی کثیرا تخم کتان باند که کنار هر یک نیمه بود و در وقت آب جوشاننده تا نیمه آثار بماند صاف نموده غسل با و آثار داخل نموده بقوم از قدر شربت بچاشنه با دو درم و لعوقا در نیرص بهتر از مشروبات اند و در عن سوسن و در عن کس ماند آن که معین بر لغت مواد باشد جان در این لعوق باز برای صینق النفس مجربست صفت آن گاوزبان گیلانی گل گاوزبان صمغ عربی زراوند مدحرج رب السوس سیم سفید پنج سوسن فلفل سفید از هر یک یک درم پا و بالا خشتخاش سفید چارونیم درم خشتخاش سیاه دو نیمه درم منفر تخم تریز و درم منفر تخم کاهو مقلد درم غسل سفید پنجم نبات سفید بانزده دام لعوق سازند خوراک شمشه و سفوف که از برای صینق النفس باره نافع است صفت آن برک که که زرد شده اند در حنت فاده باشد یک تا چون تری و نمک زهر یکد نیمه جام پنجه هر دو را در آب ساییده بر برکنه که طلا ساخته خشک شده در سینه گلنگا پراشته در میان آتش با چکش شنی نایک پاس گذارند تا سوز خفته شود قدری مناسب کار گردد اگر ازین تدبیر فاده نشود بعد از نفیج از مسهل گرم و حبل یا رخ کنند وقتی بعد از مسهل مفید بود و اگر صینق بسبب سبب اجارات شماره قلب باشد علاج خفقان کنند و اگر بسبب باج و باجتر اعضای نفس باشد شیره تخم کوشه شیره بادریان و گل فند بخورانند و بقیقه مسهل گرم کنند و اگر بسبب گرم ریه یا دم عضو مجاور باشد علاج آن بعلاج آن عضو کنند نفس آفتاب چون عارض شود بدون است کردن کردن و کشیدن او با نفوس نفس یعنی به علاج آن مانند علاج صینق باشد معال علاج آن



مانند علاج ضیق النفس بود و از گل پیسته و هلیامه مساوی گرفته در آب سرد که حسب بقدر رنگ بسته در دهن نگاهدارد  
بر این اکثر اقدام سرفه مجرب است و خوردن تریاق کبیر برای سعال بار در مغز بود و سعال که بسبب نزله باشد  
علاج نزله کنند و مبارات بعلاج آن زیاده باید کرد که در اکثر منتقل بسبب میشود و لعوق نزله که صفت آن مذکور شد  
تیز میبود و گاهی بسبب گرمی و خشکی ریباشد علاج آن در سجده الصوت گذشت و اگر حاجت تنقیه شود و بحسب  
خلط غلط تنقیه کنند و اگر سعالی بسبب نفاس است بحسب ذرات لریه و درم کبد و صدر و دم معده باشد علاج مرض  
اصولی کنند ذرات اسهال می بود که در عضلات و اخلاط و غشا مقبلن اضلاع یا در حجامت عاجز حادث شود  
و در وقت یمن یا در طرفت یسار و این اذات اسهال خالص گویند و اگر در حجاب خالص و در عضلات خالص  
حادث شود آن ذرات اسهال غیر خالص گویند علامت آن تب است و در درناضن بر اضلاع و سعال و بعض  
فشاری بود علاج آن تار و زسوم ضد با سلیق از جانب مخالف کنند و عناب سپستان و بهدانه و تخم  
قطعی سفید را در آب جوش داده صاف نموده شیره تخم کاهوی مقشر شربت بنفشه خاکشی خاک کرده بخورند و موم سفید و  
رودغن گل بر آتش گذاخته بجای در ده بماند و بنه کنه بالای آن بندند و بعد از آن عناب شلیم تخم قطعی سفید  
تخم کتان بر یک ششما شده با موم زرد در رودغن گل هر یک در توله قیر و طی سازند و بکار بندند اگر حاجت تنقیه شود و زرد  
مسهل مسهل تنقیه کنند و در بعضی حقه بهتر از مسهل میشود و آب سرد نباید خورد گفته اند که ماده ذرات اسهال حجاب  
در چهارده روز تخلیل شود و جمع شده بریم میگرد و بعد از انفجار اگر در چهل روز متوقف نشد اکثر نفع آن هفت  
یا شش روز بسبب میشود شویحه می گرم بود و حجابی که بر اضلاع غلف است و صاحب نیز حرکت نتواند کرد  
و جمع دیده نتواند حفت در زیر حجاب عاجز و در باشد ذرات الریه و ری گرم بود و ریبه علامت آن تپانم و  
سعال ضیق النفس و درد مقدم صدر و بعضی ذرات الصدر و دم گرم بود و در حجاب یک نام صدر است  
مقلبتین در جانب قعر علامت آن تپانم و قلن و مرینانم معده یا ثغروت و درناضن مریافت کنند غلط  
بیا لاری نتواند کرد و بر پشت و پهلو خواب توانند کرد ذرات العرض می باشد که در یمن حجاب که در جانب  
نقرات پشت حادث شود علامت آن آنست که در یمن درد در میان هر دو شان دریافت کند و خواب  
بر پشت باز نتواند کرد علاج این امراض مانند علاج ذرات اسهال مگر آنکه ذرات الصدر رسیده تمام کند و ذرات  
العرض میان هر دو شان و در شویحه نهاد نباید کرد مسل قرحه باشد که در ریه حادث شود بسبب حاز نزل  
ذرات اسهال ذرات لریه و سعال فرس و نفث الدم که از ریه باشد علامت آن تب سعال و نفس مده بود



و فرق در میان مده و خلط است که مده بعد از ساعت رآب می نشیند و چون بر آتش نهند بوی بر آید و  
 جراح است بر کاتبندای سلی باشد نیز عسل چید نیست گران برای تخفیف عوارض الحوات خورد و قرض طمان همراه  
 شیر خرد یا زمان و با نبرد هند و سر طمانا پیاد و در کنند و شکم شکافته با یک شسته همراه آتش بود و پند شیخ بو علی  
 فرموده که مسلول را گنند تازه بسیار و نهند حتی که نان خورش هم همین باشد نفع عظیم ظاهر کرد و از مجربات قرنی است که  
 غری السمکانه و را بگرم حل کنند و با بنا شیرین کرده بخورند و پند تازه بی نمک خوردن هم مناسب است و در غذا شور با ز گوشت  
 بز و چوب مرغ و کلیاچه کنند و علاج نفس نه غلیظ که بدون از بیت باشد از اصل سوسن قشر نیکوخته و پربا و شان دانند  
 آن که در موضع گرم گذشته در آب بخورند و بد و روغن بونند و مانند آنرا بر سینه باله و میلین است که علاج مده که سینه بلی  
 بر صدر منحن شود امراض قلب حرکت مضطرب که بدل عارض که در حقیقتان گویند علاج باید که قصد با سلیق از جانب  
 چپ کنند بعد از آن قصد صاف نمایند و آله مری سسته بوق نقره پیچیده همراه شیره خرگوشه سیاه کثیر خشک و  
 شیره زرشک بر یک ششمانه شیره انوجار انچیران و زکاب عرق کیوژه عرق گا و زبان عرق صندل بر آورده و  
 شربت نار شیرین تخم فرخ خشک پنجاه دانگ کرده تناول نمایند و بر آورده صندل بستت تقال و ساب نیم آنرا تر کرده در  
 آب شنبلیله روز نگا مده و بعد از آن جو شایند شیره آن بگیرند و با نیم آنرا شکر سفید بقوام آرد و بقدر ششمانه همراه  
 بریدند و کور عوصن مده مری خورد و قرض کافور با بر بردادن نیز میند بود صفت قرض کل کافور سه جز و زعفران  
 چا جز و منتر تخم کده و پنج جز تخم خابین چا جز و عسل چا جز و کوقه سحی اقرص ازند و صندل در آب کثیر سینه سینه  
 ضما و کنند و نوشیدن عرق گلاب عرق کیوژه و عرق صندل در امراض قلب بار فایده میکند و سبب همی آثار بخورد  
 در امراض قلب رویه افراط شدیدة البرودت مناسب است و اگر ضرور باشد پس در و بهاره که مقوی قلب باشد مخلوط نمایند  
 چنانچه زعفران در عرق کافور مخلوط نموده میشود و نگذارند که طاعت قبض شود و نیز باید که با رویه مسهله او و نیز قلبیه باشد  
 تا اثر آنرا بدل رساند و هم تقویت نماید و والد شریف و زالیف شریف چید و سید که علم در حوم مندی را در حقیقتان  
 و تقویت دل و مراقب استعمال مفید موزد و گاهی بصفت مندی و نصف گاو زبان را عرق کشیده بهامی امراض کوره  
 میزند و گاهی تنها و گاهی همراه او وید و معاجین قلبیه و کاجرا چون در تنور با بریان نموده پوست بار یک تخم ده دور و  
 خسته آنرا جدا کرده بر آب میان نشانی شسته به صلاح قدری گلاب قندای نیمه نیمه برای حقیقتان و تقویت دل مجرب است  
 و در حقیقتان سوداوی که علامت آن فکر و وحشت و خوابهای بد باشد و در امسک طاری سفید بود و زگر و جنبلی  
 بود و در روغن سوسن و زعفران بر سینه ضما و کنند و اگر تنقیه حطی از اخلاط حاجت بد بطوریکه در این لیا گنشت بکار برد



و آنچه در این نحو لیاقت پیدا کند و اینها نیز نفع آید پس از آن مارا بچین شیرین و مارا بخیار دهد و اگر از مشارکت معتدل بود اصلاح  
 معده گلکند و سنگین کنند و جوارشهای بارده و جاره بحسب حاجت بخورد و نفع معده بحسب فلبه خلط نماید و اگر  
 مشارکت عضو دیگر باشد علاج آن عضو کنند و اگر سبب کثرت صوم و استفراغ و زنف الدم در ریاضت باشد  
 اغذیه جید الکیه پس تناول کند و میل آسایش و نعم و استقام نماید و طریق و اوان مارا بچین نیست بگر شیرین  
 جوان سرخ رنگ و زلف قلعی از دندانداخته بر آتش و سه جوشن بد و در کمال جوش سرکه اندازد و از چوب سنجید که چهار  
 پاره کرده باشد حرکت دهد تا آب کبود بر آید و شربت بنویسد و داخل نموده بخورد و از صفت توله شروع کند و تا یک مصل  
 رساند و تا دو سه روز بر همین قدر وارد و بعد از آن یک یک توله رود و توله هر روز زیاد کند و روز نهم دو هم  
 دیگر با هم سه سفوف میدهد باشد بعد از آن بدستور هر روز کم نماید و دادن چهل روز یا زیاد و کم موقوف بر  
 رای طبیعت و همچنین از یک نیم رطل کم زیاد و اوان اختیار طبیعت و در سائله خوردن مارا بچین بریزد  
 از لبنیات و مغذیات و حلویات و حموضات شدید و از بقولات ملانیم دارند و احتراز از جمیع و از مجموع حرکات  
 متنبه واجب شمارد و در صورت کثرت ماده منقرضه پس ترنجبین شیرخشت همراه مارا بچین و سیاه مذکوره نیز  
 افزوده میشود و بعد از آن این سفوف میدهد صفت سفوف سارگی انقیران از هر یک پنجم تر بریزد  
 بچون خراشیده پنجم غار بقون نرم سفید لاجورد و مشول بلبله سیاه بادرنجبویه از هر یک یک گرم گل سرخ چاردم  
 پوست بلبله زرد بلبله کالی سفیج فسق ریون چینی از هر یک پنجم اسطوخودوس و من و دم کوفته پنجم سفوف  
 سازند شربت از نه ماشه تا یک توله و غذا آتش جو یا شور یا یا خشک یا نباتان رده یا شوله و همین است ترکیب  
 دادن شیرین و مارا بخیار لیکن سفوف و سهل منقرضه پس درین استعمال نمیکند ترکیب ساختن  
 مارا بخیار بگر و خیار تازه و از سر کار و چند جابیزند پس رگل زرد و یا آرد جو که ضخامت آن بقدر یک انگشت  
 باشد گرفته و زنجیری که گرمی آن فرونشسته باشد پدید آید تا بریان شود و وقت صبح از تنور بیرون آورده  
 گل باخیزد و در کرده سر آن بریده بنفشارد و آب که بر آید صاف نموده همراه شربت بنویسد و تا یک رطل سازد همین  
 ترکیب ساختن و دادن مارا القح و آن بمنافع مارا بخیار است لیکن در راه کم دارد و مستعمل صغیر میشود غششی  
 حالتی باشد که جمیع قوی محرکه و حساسه معطل شوند علاج آن پس بر این طریقت و سخت ماییدن آن و بوییدن  
 عطریات کند و آب سرد و کلاب روی زرد و قوی سرزده کشد و شانه او با شویه بکار برد و چون فاقه شود  
 علاج تفتقان کنند بر آید هر دو در سبب قویند و اگر سبب و باشد تسکین دهد و اگر نسبت تناول



سوم یاگزیدن حشرات باشد علاج آن کنند چنانچه گفته خواهد شد ضعیف قلب هرگاه عارض شود در مرض خان در بر  
 در میکند که دل اومی افشارند بعد از آن غشی خفیف می آید و لعاب زردین او جاری میگردد علاج آن استوخ  
 سودا کنند و تقویت قلبه منفرح حار و تر یاق کبیر نمایند تقشیر قلب مرضی بود که انسان چنان دریافت میکند  
 که کسی دل را برنجاشد علاج آن به نقیه صفر اسپن بارو کنند و منفرح بارو مانند آن استعمال نمایند و غذای  
 بخورند قند قلب چنان دریافت میشود که قلب زردین بیرون می رود و علاج آن بعد از تصدیه باسلو  
 مثل علاج تقشیر قلب و احتیوار رطوبت بر قلب صاحبش را چنان دریافت میشود که دل او در آب  
 شکر سوری می کند علاج آن بعد از نضج از مسهل گرم و حب یاق نقیه کنند و سنبل و زعفران و گل سرخ دانند  
 آن را از صندل حاره بر دل نهاد و در مرض بعضی آردن ناخت و دقار المسک حار مفید بود و در مرض  
 معده و وجع معده اگر بعد معده سبب است علاجش گفته شود و اگر سبب یاق عارض شود حکایت  
 آن تند و شرا سیف و فرام و حب باشد باید که شیر و تخم کوش شیر و گلقتد و به و جوارش کوفی و مانند آن نیز مفید  
 بود و تا کوفی تحلیل یاق معده در رویکی آن و شرف رطوبت نافع بود و همین است علاج قراقرم و نفع معده و حب  
 و شاداب و قطعی و جشار نفعی بود که از راه دهن مندرج شود و شاداب بن وره و قطعی آن باشد که همه اعضا کشنده  
 اگر در معده سبب فساد غذا است باید که باب نمک کمرنی کنند بعد از آن سکینین و گلقتد مزوج نموده همراه گلاب  
 بخورد و غذا آب یمنی دهد و همین است علاج تی و میضه گلاب رین را منقل نمده عظیم دارد و میضه آن باشد که لعاب  
 در معده بضم نشود و فاسد گردد و آنچه لطیف و صافی بود یعنی مندرج گردد و آنچه غلیظ بود با سهال و اگر ازین قریب  
 مذکور بنشود و سارگی نچاشته تر بر سفید محوت خراشیده و سه ماشه و گلقتد آمیخته همراه عرق باویان و بهار و زعفران  
 بیدار نیمه نقد بکتله در عرق باویان حل کرده بخورد و اندکی بجا گرم کرده نهاد کند و از بسوس گندم و نمک تکید کردن  
 نیز فائده دارد و همچنین تکید کردن بر گ شبت مفید بود و هرگاه صاحب میضه را که اندکی شده غشی بد به آب  
 و زردان بر هم نشیند باید که شاخه و پایشویه و شومات مناسبه بکار برد و در جیل و ریانی و عود صلیب و در تقشیر  
 نیم باشد و گلاب ساییده در حلق چکاند فائده بلنج بنیاید و همچنین یاق خاروق و پیتیا که استعمال بل فزنگ است  
 چون از آن بقدریک باشد در گلاب ساییده بد به نیز فائده میکند و اله شریف و زایف شریف مینوسند که راقم  
 در میضه و درد شکم بقدر و داشته دکم و زیاده از آن در گلاب ساییده استعمال نموده نفع کلی تجشیده در مرض  
 طعام شیب گفته شده بود و چند کس صیالح آن طعام را خوردند همه آتی کردند و بی نند نشد بر اعضای اجنبی



از ترک موت و تیرگی ظاهر شده بود و دای دیگر همراه بود و الد ماجد غفر الله له پیتارا در گلاب ساییده با وزان در  
 مختلف استعمال نمودند نفع کلی بخشد و دای عجیب بگیرد قرفل در سبب سس نماند چنانچه سر قرفل اند که  
 بیرون ماند و تمام قرفل رسید داخل نشود و چند روز همین طور گذارد و این قرفل برای هضمه و جمع فوائد تقویت  
 بعد است و همچنین آن سبب بزرگانی آن سبب ساییده اطفال را که قی عارض میشود اگر بخوراند نفع دارد و درین  
 امراض هر گاه بعد از نفع به تفتیح حاجت بدیهل حار تفتیح کند و اگر در هضمه طعام مستحیل بصرفه شود و سوز مزاج و عارضه  
 دیگر هم منتفی باشد علاج آن بعد از قی زائرت انار و سکنجبین و دیگر مبروات کند و اگر در مدهه بسبب خلطها علاج  
 باشد شیره آو بخوراند شیره زرد شک و در عقیات بر آورده سکنجبین شربت انار اصل منزه و در بعد از نفع از سهل  
 بار و تفتیح سازد و گلاب گرم نموده پارچه بآن تر کرده کبکب کند و ارام محده اگر درم حار باشد علامت آن سنگی  
 و تب و تی و التهاب معده دور آن حضور و غمزه غمزه کند و درم ظاهر بود علاج فصد با سلیق کنند و شیره  
 شنبلیله شکر شیر تخم کاسنی را در عقیات بر آورده شربت تفتیح خاکسبی خاکسبی بخورند و اگر حرارت یاده باشد  
 و آن تبرید هم مضایقه ندارد و تغلیل غذا نماید و اغذیه بارده که در سهام گذشت باید داد و اگر حاجت تفتیح بود  
 از نفع از سهل با رو تفتیح کند و سهل قوی و تی درین مناسب دور راضحه و اطلیه و مشروبات این من باید کرد که  
 او در وقت عطره و در هر وقت باشند لندا گفته اند که هر گاه او در محله در عضو شریف و درین استعمال بنمایند باید که  
 او در وقت قابضه نیز همراه باشد تا اسهال قوت عضو نگردد و در ابتدا ای دم صندل گل سنج رسوت پوست که دور  
 گلاب آب غنیمت شعلب بز و آب کشیز نیز ساییده بر معده ضما کند و بعد از سه روز او در جو و خطمی زرد در و با  
 گلاب آب کاسنی بعد از آن خطمی بز و آب کاسنی در آورده جو سنبلیله و اناندا آن ضما کند بعد از تفتیح بز و نیم  
 کاسنی مشروب و آب غنیمت شعلب بز و آب کاسنی در آورده جو سنبلیله و اناندا آن ضما کند بعد از تفتیح بز و نیم  
 سکنجبین استعمال نماید اگر درم تخمیل نشود و راه کند که جمع گردد و تب دور و شدت کند اوقت بز و تخم بز و تخم  
 خطمی بر کبکب می بگویند و بیشتر زود دهند تا نفع یابد و علامت نفع آنست که تب دور و ساکن شود اوقت بیشتر مانده  
 قاب بز گرم خورد و شکم از دست بیفتد تا درم شکر شود و علامت آن بر آمدن مده خون با سهال و تی بود  
 آن زمان ما را غسل با بار آب شکر و آب استخوانی پس هر گاه که شکم از مده پاک شود او در مده مانند ام الاخوین کند  
 عمل از مده کلنا و صفون ساخته تناول نماید و اگر داده باره باشد بعد از نفع از سهل حار تفتیح کند پس از آن تر یاق  
 اربعه و تر یاق برود و بیطوس خورد و شیر شربت با نبات و با کفنه بسیار دین است و آب کاسنی مشروب و آب



عنبه اشلب بنزوق و یا آب بادیان بنزوق یا گلقد نافع بود و مالیدن روغن گل با سرکه فائده میکند و  
 همچنین روغن یاسمین و روغن بیدانجیر و چون زعفران صبل زهر یک یک درم فستقین سنبل الطیب هر یک یک درم  
 و کم بکوبند و با آب گرم ضماد کنند برای اورام صلبه معده جگر بنظیر است و اگر سنبل الطیب تخم کتان مغز حب قرطم  
 چربی مرغ و مغز ساق گاو روغن گل و موم نرح هر هم ساخته بر معده ضماد کنند برای دم سووادی بسیار نافع بود و  
 غذا آب بخنی مناسب بود و اگر گرسنگی غلبه کند چند روز مویز مرغی و یا اندک کچهری مونگ و دم عضلات معده را نیز  
 همین علاج است شتهوه کلبی و آن مرضی بود که صاحب آن مانند سگ حریص با کولات بود هر چند خود سیر  
 سیزگردد و اگر سبب آن سوء المزاج بارد بود که فرم معده را کثیف گرداند علاج میاید که چوارشماهی گرم مانند جوارش  
 مصطکی و جوارش کون و جوارش عود خور و مصطکی و اینسون زیره ناخواه خاییدن نافع بود و اگر سنبل الطیب  
 قرنفل جوز بواگل سرخ بر نم معده ضماد کنند و اگر بلغم حامض باشد که در معده جمع گردد علامت آن ترشی دهن و  
 جشا بود علاج آن بعد از قی و نفیقه از سهیل گرم و حب یاریج مانند علاج سوء المزاج بارد است شراب حلوا  
 وقت نما خوردن بسیار نافع بود از ایشای حریفه و ماسحه و حامضه احتراز نماید و اگر سبب یا دوقی انقباض  
 سووادی معده باشد و علامت آن لذت شنید و در معده باشد که بدون خوردن ساکن نشود و حرقت فرود  
 و جشا ترش بود علاج آن فصد با سلیق کنند و نفیقه سووادی بطوریکه در اینجولیا گفته شد باید کرد و ابجد زین از  
 مقویات معده تناول نماید و اگر سبب جلبت بود قتل و اخراج کنند چنانچه می آید و اگر سبب تحمل دهن و یا  
 استغراق کثیر با جوع طویل باشد غذا غلبه نماید بر سیه و کله و پانجه و گوشت گاو در روزی اندک مذک بچند  
 دفعه خورند و در آب سرد و جهای سرد نشیند شتهوه بقری و آن گرسنگی اعتصاب بود یا سیری معده و این مرض بیشتر  
 در زمستان شدید است کسی که در سرمای سخت سرد سفر کند حادث شود علامت آن لاغری بدن و عدم اشتها بود و  
 جشا غشی نیز افتد و سبب آن برودت مفرط بود که بنم معده عارض شود علاج آن در حالت غشی علاج غش کنند  
 و در حالت نفاقتان و گلاب آب تر کرده بخورد و غذای سرلیح لهضم تناول نماید و سرد مزاج بارد که در شتهوه کلبی  
 گذشت پرواز و کله می بسبب بلغم رخ غلیظ باشد علاج آن مثل علاج شتهوه کلبی که بسبب بلغم بود باید کرد و گل سرخ و عود  
 سنبل الطیب مصطکی را بکوبند و در گلاب بنیجه بر نم معده ضماد کنند و گاهی بسبب ضعف معده یا حرارت جمع بدن حادث  
 شود علامت آن تشنگی و قبض طبیعت بود و وقت گرسنگی اگر طعام حاضر نشود غش کند علاج آن وقت افتاده تیره  
 زرشک کلاب عرق کیوزه بر آورده شربت انار و کجینین داخل کرده بخورد و هر گاه گرسنگی شود همان وقت غذا خورد



و غذای آن که در آب نارد و سبب کرده باشد بخورد فساد و شتهی علاج شده و گل بنیلوفر انگشت گنج و مانند آن مانند  
 علاج اجتماع شتهی و کلی که سبب آن بلغم حاضری باشد باید کرد و ضایع آن استخوان چوب صبر مرغ بریان مفید بود و عطش  
 عطش مفرط اگر سبب اجتماع خلط در معده باشد علامت او آنست که سبب نوشیدن آب تشنگی ساکن نشود  
 و چون صبر کند و آب نخورد ساکن نشود و ذائقه در من مکین قش باشد و این عطش کاذب گویند علاج آن از آب  
 ناسقی کنند و سکنجین عمل مانند آن از مقطعات و مطلقات بلغم تناول نماید و از غذای مولد بلغم احتراز نماید  
 بعد از نفع اسهال حار تنقیه کند و اگر سبب حرارت معده بود چنانچه در تپ می باشد و سبب سبب است معده و تناول  
 چیزهای گرم و تیز و شیرین نیز بود علاج مانند شیره خرفه شیره منتر تخم کدوی شیرین و اجاب سفوف با سکنجین خورد و  
 اگر سبب حرارت معده در ریه باشد علامت او آنست که هوای سرد و زیاد تر آب سرد و تسکین بخشند بخلاف عطش  
 معده که از آب سرد زیاد تر تسکین نماید علاج خمیره صندل همراه شیره خرفه که در غریبات بر آورده شربت تیلو فر  
 و داخل کرده بخورد و بخار و کند و صندل و نیلوفر بود و صندل و گلاب ساییده بر سینه و دل ضا و کند و گلابی سبب  
 غذای غلیظ از جی حاد کرده و چنانچه خوردن ماهی تشنگی پیدا میشود علاج آن مقطعات و مطلقات بلغم مانند سکنجین  
 آب یکه گرم نوشتند و اگر بعد از شراب تشنگی حادث شود آب برن خورند و شیره زرشک با سکنجین و شربت انار  
 شربت مفید بود و تشنگی که بعد از زیادتی عمل مسهل حادث شود سویین شیر و نان خشک آب انار یا آب عوزه بر خورد  
 بخورد و همین بروغن کند قوی حرکتی باشد که از معده حادث شود از پوست مرغ خیز که در رو باشد و ماده آن در  
 جوف معده باشد تهوع حرکتی باشد که از معده بیگانه چیزی دفع باشد و ماده آن اخل جرم معده باشد  
 عقیان تقاضای معده است ای دفع بجزکت و در حالتی که معده روی باشد حادث شود و اگر سبب این  
 امراض بلغم یا سود بود علامت آن شوری یا ترشی در من و قلت تشنگی بود علاج آن زنگ آب گرم و تخم ترب و عمل کرم  
 می کنند بعد از آن مسهلک پوست ترنج هر یک یکا شده ساییده در گلقتند آینه تناول نماید و مصطلک و سبب عطش  
 عود پوست ترنج در سرکه و گلاب ساییده بر معده ضا و کند و جوارش کوفی دو وار اسکا خورده اگر قیض طبیعت باشد  
 از شیاف لمان کرم و اگر سبب صغیر بود علامت آن تلخی در من و تشنگی و خشکی زبان و قوی صفراوی بود علاج  
 آن از آب یکه گرم و سکنجین کردنی کنند و سماق زرشک ساییده در سکنجین و شربت انار این بخورد و صندل زرد و طباطبائی  
 سماق با سرکه و گلاب ساییده بر معده ضا و کند و بعد از نفع از مسهل با رو تنقیه کند و قوی که سبب انقباض با ده از جگر حال  
 در ریه باشد علامت او آنست که این عوارض همیشه نباشد بلکه بعد از قوی یا انقباض ماده دیگر بر معده ساکن نشوند و



علاج آن تیره و تقویت آن عضو کند و تقویت معده نیز نمایند و بی که سببش و غده بود علاج آن و بخت مریح  
 معده گفته شد و علاج فی الدم مثل نفث الدم بود و اگر سبب قروح و دثور معده بود اول ماز الصل و ما راست کردند  
 بعد از آن علاج نفث الدم کنند و نگاه باشد که خون از عضوی در معده منقبض شود بسبب سوسوی آن بنحی سگردد  
 و علامت آن غشی و عرق سرد ریزه بود علاج آن تخم شبت و پودینه در آب جوشانیده صاف نموده سکنجین  
 و آملگره بنجوزند و مکرر قی کنند بعد از آن بنجوزید و حیوانات خصوصاً پانزیر یا خرگوش خورد و همین است علاج نیز که در  
 معده بنجید گردد فواق یعنی چکی اگر سبب آن منقبض بود علاج فی کنند و اگر سست و مالزاج بارد معده  
 یا سبب باح معده باشد جوارشهای گرم خورد و عطسه و رون و عطسه کردن و برگرنگی و تشنگی مفرقون  
 و خربزه لثاک فعه پیش مرض گفتن برای فواق مفید بود و اگر سببش رون ایشای تیز و حریفه عارض شود از  
 خوردن اشیا باره زغال میشود و اگر بعد از استفراغات کثیر و یا بعد از مصیبات حاره باشد و این بدترین فواق  
 بود علاج آن شیر و روغن و باوادم دانه آن خورد و اگر سبب م م جگر باشد علاج موم جگر کنند نقصان  
 شحوت یعنی کوی اشتها اگر سبب بلغم یا صفر باشد که در معده جمع شود علاج آن مثل قی یعنی و صفر اوی بود  
 و اگر سبب سوزناج حاره یا باره باشد علامت آن ضعف هضم و جشا و غانی و تشنگی و کراهیت زانغریه باشد  
 و اگر سوزناج بارد یا باره باشد علامت آن ضعف هضم و جشا و مضع و ملین طبیعت بود علاج آن سوا تیره یا تیره  
 علاج نقصان شحوت بود که سبب آن خلط بلغمی و صفر اوی باشد جوارش مصطکی و جوارش خود شیرین استعمال کنند  
 صفت جوارش مصطکی که برای بینه و معده و کبد و باح و سیلان لعاب مفید بود و علی شغال  
 که قه بنجید و نیم آرد شکر و سفید و سی و درم گلاب بقوام آن قدر شربت قشماشته او درم صفت جوارش خود  
 تقویت معده و ازله رطوبت و بلغم کند تا اطلین یعنی زنجبیل و زعفران هر یک درم خود قه فعل هر یک نیم درم  
 بکوبند و با عسل سه درم او و نیم شربت یک مثقال جوارش آن که معده را قوت دهد و اشتها آورد  
 و حرارت کبد را تسکین دهد و دل را توت دهد و اسهال مزای را منقذ است بختد و معده را با مصالح آرد صفت  
 آن شیره است و زردی مثقال مابشر سفید صندل سفید سماق منقعی در شکر گلشن با در بنجوزید پوست بیرون لپتر  
 از هر یک یک مثقال کیشتر خشک شتر تخم خود از هر یک یک مثقال مروراید نامنت چارنگ عینر شرب رن طلا و رقی نفره  
 از هر یک دو انگ نبات سفید آب شیرین از هر یک دو درم او و نیم پوست و جربا زرد و چون سفرجل او را در جویز بنجوزید  
 بران بگذارد در دو خاکستر گرم این است که با زنده مادامی که آرد بالا او سرخ گردد و سفرجل بریان گردد و تقویت معده



بنیامت قوی الاغلاست و همچنین جلم تلاح است و او دویه مستعمل در تقویت معده باید که جریش دارند از نقصان  
شهرت بسبب معام الضیاب سودا برقم معده باشد علامت او آنست که اگر سنگی نبود لیکن هرگاه طعام خورد و هم  
و پیچر با می ترش و تا بعضی اشتها گردد و درین قسم طحال بزرگ باشد علاج آن تفتیح مسالک طحال بسبب نجین  
بزرگی کنند و نوم و انجیر با بر که خورند و فی انهم کرب جرج و شبت و کمانه سکنجین عسل وین قمر فایده عظیم کند  
و باقی علاج آن مانند سده طحال بود و اگر سبب کتلاریدن از اخلاط بود تغذیل غذا کنند و کثرت حرکت و  
ریاضت نماید و اگر سبب سخت جگر و سده آن باشد علاج استفا کنند ضعف بهضم عبارت از آنست که در  
معده غذا بدیر بهضم شود علامت آن قفل و تمدد بود تا زمان دراز در جبا بوی طعام دریافت کند سو بهضم عبارت  
از آن که طعام خوبی بهضم نشود بلکه متعیر کیفیات رویه گردد علامت آن بدبوی جسا و هزار و غشبان و حرقت معده  
بود و تخم عبارت از آنست که معده در غذا هرگز تفرق نکند و بهضم نگردد علاج این هر سه درین مانند علاج نقصان شهرت  
که سبب آن سوزن مزاج مادی و غیر مادی باشد باید کرد و اگر سبب این امر من فساد غذا باشد علاج آن تفتیح معده  
کند و اگر سبب آن ضعف جرم معده باشد علامت آنست که بعد از فی بسیار حاوت نمود علاج آن تقویت معده  
بود باطله فصل صغیر و جوارشهای حاده انقلاب معده او آنست که هر چه خورده باشد بعد از بهضم معده می قی کند  
فرق در میان این مرض و ابلا و اس آنست که ایلا و اس از سحر بقیه بر می آید متعفن و بدبو مانند بزاز باشد علاج سفوف  
طین بر روغن کافور خوب کرده همراه لعاب بملدنه لعاب پسته حلیم روغنیات با آورده شربت بنفشه چار تخم و اصل کرده بخورند  
و باقی علاج این ماته علاج سحج است کرب و قفلق معده هرگاه عارض شود در من غلبین می آید اگر در وادی و  
غشبان نیز باشد و اگر مزاج عاری باشد علاج آن از سکنجین قاپ بگرم کرده کشته و در من طایر می آید  
در شک شربت انار و سکنجین خور و زاپوست کرده و صندل و گلشن و کافور و کلا بسیار بر نم معده صفا نماید و  
بعد از نفع از مسهل در تفتیح سازد و اگر بارو باشد آب بگرم و نمک کرده می کنند و بعد از نفع از مسهل حار تفتیح نماید  
از آن جوارشهای حاره و سکنجین عملی تناول کنند و در من مصطکی مله صفت روغن مصطکی مصطکی یک  
رطل در سه رطل روغن کچود شش رطل آب بچوشاند تا آب بسوزد و در من بماند و بتدبیت که مصطکی کبوتر و باروغن  
بچوشاند تا ماکه اخته شود و احتلال معده و فی که اختلال معده در من معده بجزو اعلا می معده باشد خفقان و غشی نیز  
بود و اگر سبب باد بارو باشد که در معده جمع شود یا از عضو دیگر منصب گردد و با سبب حله الذاع می باشد علاج آن مل  
در یافت کند که از خلط بارد است یا از خلط حار بعد از آن مانند کرب علاج کنند و اگر سبب بدان باشد علاج آن



حقه کنند بعد از آن بدن قتل کرده برون آورند حرقت معده یا بسبب تلذذ غذای غلیظه خام باشد حکایت  
 آن بعد از تناول طعام غلیظا و وقت هضم غذا حادث شود و در غلبه معده تسکین باید علاج آن تخم ترب عسل و نمک  
 در آب چوشانند و قوی کنند و غذا بسبب زنده و بجز از نفع از مسهل حار تیره کنند و مقویات معده خورند و گاهی بسبب طباب  
 سوزان علاج نم معده میباشد و این در حالت نهار حادث شود و بخوردن غذا ساکن گردد و علاج آن خضله سلم از  
 در چوب کنند و باید که برپه و مانند آن بخورند و از رویه مقویه معده ضما کنند و خیم آرد جو بگذرانند تا ترش شود و دروغ  
 حله کرده بعد از یکشنبه یک دقیقه یا یک روز از آن بوشند برای التهاب غده و تشنگی صفتی است اسهال  
 صندروی بعد لیست و جمع القوا و در نم معده باشد چون عارض شود و شدت دروغش شود و در اطراف بود  
 اگر آب چیرت باشد علامت آن تشنگی تشنگی و سبب درسا و حلقی بود علاج آن شیر زرشک کک گلاب عرق  
 گاو زبان بر آورده و سکنجبین شربت لیمو و خنک کرده بخورد و دروغ و بر بون سرور کرده مفید بود و اکثر بسبب تصفای صفا  
 میباشد چنانچه در وقت گرگنگی در دهانه شدید اتفاق می افتد علامت آن با علامت مذکوره زردی زبان و  
 لخی زمین بود علاج آن ضد باسلیق کنند و تبرید کرده و بنهند و ترشند ای و از او راه معوره بخورند و صندل سفید و  
 گلشن و طباشیر و سماق در کلاب آب استغول ساییده بر دم معده فضا کنند و دروغن گل مالیدن نیز مفید بود و اگر گرسنگی  
 همت بر باسکنجبین آب نیم گرم قوی کنند و از مسهل باید تیره نماید و در روغ و با روغ و بیخی جو شمشا گرم بخورد و بعد از نفع  
 از مسهل ماز تیره کند و باید که از مسهل است و از ترنفل و سنک سفون ساخته همراه شیر بر صبح و شام بخورد بسیار  
 مفید بود و صفت سکنجبین کوزه صفا و بلغم نماید سفید یک تار و روغ یک کنند و با زانار سر که مختار بر آن برزند  
 بقولم آورده یک تیره گلاب سر آن بچینه زد و اگر گرسنگی است قوی غسل نمازند سکنجبین عسل شود و اگر بجای سر گلاب  
 یا بونازند شربت لیمو میشود و درین ساختن شربت حاض و نارنج نیز چنین باشد اما راض جگر ضعف جگر  
 علامت آن قلت اشتها و ذیام زنگ اسهال بسبب بعبا گوشت و در و ضلع آخرین از جابت یمن بود و اگر تریس  
 برودت و طوبیت میباشد علاج آن مثل علاج استفا کنند سده جگر بسبب خلط غلیظه از جابت باشد حکایت  
 آن نقل جگر بدون در و تیره بود اگر جانبی معده باشد بر از رطوبت معده علاج آن بعد از نفع از مسهل و حقه حار تیره  
 کند و اگر حرارت و تشنگی باشد آب کاسنی بنزد و با شربت نیار و سکنجبین خورند و از لطافات استنشین بر روند یا آب  
 کاسنی سبز یا کشته و اگر باشد اسهال بود و جفا اس از قوا بفضات بکند و آب کاسنی باز زنگاب و رب به با شربت آن سبز  
 بود و علاج سده با سار یا تیره سبب است و اگر جابت معده جگر باشد بول اندک در تریق بود علاج آن در است



مانند تخم کرفس ایسونا با دوان نجیح کاسنی با سنجبین پیوری و شربت دینار و در شتراب جلوه در نرض مضرت دارد و اگر حرارت  
 هم باشد بیشتر تخم خیارین تخم کاسنی تخم خربزه تخم کثوث مانند آن با سنجبین بخورد و در عین رشک با آب کاسنی سبز مروق و  
 سنجبین پیوری و شربت پیوری تناول نماید و در ضمن روز بفرساید و در سنجبین پیوری ورمی معتدل کرده و جگر و پیروز  
 کبشاید و پهلوس مرکب در نماید و بول براند صفت آن تخم کاسنی را زیاده تخم کرفس از هر یک بمقدرم سنبلی الطیب است  
 درم مجموع یکم گرفته در سه رطل آب بست درم سرکه نجیساند نیار و در بعد آن کبوتر مانند بدست مالیده و صاف نموده بایک  
 اثنار شکر سفید تقویم آرد صفت قرص او رو گل سفید نیم عصاره غافق طباشیر بل سوسا هر یک یکیدم را  
 کوفته نخینه آب شترشند از برای حیات باغی و صفراوی نیز سفید بود و نفیج جگر علاج آن مثل علاج نفیج معده بود و جمع  
 اتم باشد و محله مفید بود و شرب معرفت نیگرم نما خوردن نافع است او را م جگر اکثر آن عار باشد علامت آن است  
 و تشنگی و سوزش و درد جگر و نقل آن بود علاج او لافصد با سلیق با هفت اذام از دست است کنند و بعد آن  
 اگر درم مقرر جگر باشد علامت آن با علامات مذکوره فواق قوی و قبض طبیعت بود علاج آن مانند علاج ورم مورخ بود  
 و اگر درم محبب جگر باشد علامت آن سعال جنین النفس باشد و اجتناب بول و جانبها راست زیر ضلع آخرین است  
 ملس و در ورم محسوس شود در علاج آن او دره دره بکار برند و مانند علاج سده جگر جنبی علاج کنند و آب لاین  
 با سنجبین برسد ورم جگر بسیار سودمند بود و هر گاه جمع گردد و تری آن نیز در ورم معده گفته شد و درم جگر بگذارد  
 طبیعت قبض شود و افراط سهال همکامی بایده که او دره را وقتیکه بر جگر استعمال میکنند با او دره ملطه مفید یار باشند  
 تا او را منجر شدن نه هر دو همچنین او دره محله که استعمال میکنند با او دره قابضه عطریه یار باشند تا قوت عضو تحلیل نشود  
 و بایده که بهال نیز در جگر نماید زیرا که منجر با سقا خواهد شد و در سنجبین جگر که منجر ببول خواهد گردید و این نیز  
 در صحنه و انتره ملحوظ و ازند و اسلجات و تقویم را در او م جگر استعمال نباید کرد پس با ابتدا از تخم کاسنی صندل زنگ  
 اگر جو غلبت شلب آب کشیده بزرگ آب غلبت شلب سبز و روغن گل قدر است سرکه سیاه صندل و کتند و در وقت  
 مزایده اکلید الملک نشسته زعفران زیاده کنند و در وقت انتها صندل موقوف کنند در وقت اسخطا با بر این  
 زعفران و عود و مانند آن کفانمانند و اکثر اطباء این ان برین تواین نظر نمازند و بلا اهل علاج میکنند و بعضی  
 مالک میسازند چنانچه سنجبین را از اعزده شاهجهان آباد ورم جگرش معالج کرد و خود را در فم زد که بگانه زمان میل است  
 سایل و حال مرض نموده معالجه است که از لازماست نیز مرض مستمحل شد بعد از ورم سائل حال مرض متغیر گردید و بعد  
 شریفی که از مرض خلاص میل شفته روزی بطریق عیادت شریفی برزند و دیدند که سر بر تکیه کلان نماده



سترگون نشسته است و نفس تنگی میکند چون از خواب آن استفسار حال نمود معلوم شد که این سه روز پیش  
 همین طور نشسته است بسبب تنگی نفس طاقت خواب نمیدارد و اندک سخن فرمودند که این حالات فقط بسبب  
 تشنه نیامد سبب این دیگر خواهد بود چون آنرا بر ستر راست کرده بطرف جگر ملاحظه کردند و در سینه جگر و مری معلوم شد  
 و اندک مری چون جویه مایه بلند داشت هرگز چیزی نگفت و کسی بر خطای طبیب مطلع نداشت بعد از ملاحظه  
 هر چند مردمان خانه در بعضی خواستند که جناب ایشان معالجه کنند قبول نکردند چون در خانه خود نشسته اند و  
 فرمودند که در میان برفلان شخص از معالجه بسیار غلطی واقعه در حالات ما را در دو چند روزها که خواب کردیم  
 بعد از چند روز چنین واقعه طبعی پارساله در مری جگر متلاش چون زود احقر آوردند از احوال ستر زیاده که در جگر  
 جگر و مری است علاجتی از مری بعد از چند روز در سینه و در آب گامی ستر مری تر کرده صبح مایه و صبح  
 غربت بزوری سلجین و از خاک کرده و آدم و گاهی قرص زنگک هدرین ترکیب اضافی مینورم هرگاه که ماوه که شد و چون  
 انتشارا میسر سبب نام خندان فائده نکرو و باز بعد از مدت مدید علاج آن کردیم چون از ماوه حرارت نازل شد  
 موسم سرما آمد شیر شتر دم و آدم بعد از آن گل کنند و شربت دنیار گامی نهما و گامی همراه شیره کچکوش و مانند آن از مری  
 قلیله اجزایه میدادیم و در مدت این تدریج تفت و باحال وجود است و مقصود از این حکایت محض فائده نام است  
 حصاة جگر گنگ که در جگر متولد میشود علامت آن است که مغمی می کند و در و سخن در جگر معلوم شود بدین مری  
 و صلابت آن و هرگاه فصد کنند و خون ریخته آید علاج آن باید که پاره پاره کنند و از مری بیرون آورند  
 در عصاه کرده و نشان می آید صورت القینه مقدمه است تا باشد علاج آن خفیف علاج است تا بود استقامت  
 سبب آن ماوه بار و باش که در خطای اعضا مستقر میشود و سبب آن صندف یکد و سوری مزاج آن باشد و آن مستقر  
 است اول سخی علامت آن تبخیر جمیع اعضا آورد و مری و علامت آن نقل و بزرگی شکم و در چندگی پوست آن شکم  
 مثل مشک چرب بود و چون دست بر آن نهند یا از پهلوی به پهلوی نهند از آن آواز آید و سوم طبعی علامت آن بزرگی شکم  
 با آن نقل نباشد و بر آمدن نان بود و چون دست بر شکم نهند و از طبع آید علاج تقطیر غذا کنند و کتابا آب سخی نماید  
 و اگر تواند اندکی کتبی مویز و بچه آب عرق عین ثعلب یا آب آهن مال کند که نکند و در پهلوی رود و مانند  
 آن چهار شیره عین ثعلب شیره تخم کشمش شربت دنیار و یا گل کنند و شربت بزوری خورد و شیر شتر با نبات یا همراه  
 شربت بزوری و یا شربت دنیار بسیار مفید بود و گامی بر آورد و مانند آن همراه شیر شتر داده میشود و شیر شتر از چهار دم  
 شروع کنند و سه روز بهین قدر آنگاه که و بعد از سه روز یک یک در مری نماید تا بیکر غل نسیبت بر و در طبع ساند و در آن



چهل روز یا کم و زیاده موقوف بر طبیعت و بول شتر ز میسرند و هرگاه که شتر شروع کرده شود در غذا کم باید کرد تا آنکه کبودت همین باشد و تا مرض متمم نشود و اول شتر جانور است قیاساً شتر و شیده شود چنانوقت بخورد والد شتریت این معنیست موقوف جدا بمجد را بعد مضمون همراه شتر استعمال نمی شود و در صفت آن عصاره عافت فاروقی در مضمون شتر سینه گلرنگ هر یک یک باشد ریوندر یعنی سارگی لیلی کالی از هر یک در ماشه کوفه و شتر سفید از هر یک که در کت و قرشی گفته که نریاق فاروق بقدر نخورد نیز نافع است و گفته اند که گوشت موش محرابی را خشک کرده بگویند و در دم بدین استقامت هیچ مفید بود و از عنب الثعلب خشک مغز فلوس سنبلیله آب عنب الثعلب سبزی سبزی و خنایا کنند و اگر با استقامت از آن باشد قرصی رشتک و کلکلنج با هم همراه آب کاسنی سبزمروق و آب عنب الثعلب سبزمروق با قرص بزموری و سبکببین بزموری باید و در واجبست که عنب الثعلب سبزی و با شتر ترکیب است که بگزید بزرگ کاسنی سبزمریق پارچه مسح کنند و غسل کنند و بگویند و آب بیفتار نهد و در ظرف قلعی در ایام خلافت بر آتش خفید تا که از آن تا مثل شیر بریده شود باز صاف نموده بخار برود و در چنین ترکیب است عنب الثعلب سبزی است و ترکیب آن و قدر شترت آن مانند شتر است مگر سبب فلوس بطوریکه در مالچین میدهند و درین هم میدهند و اگر در استقامت اسهال هم باشد آب بارنگ سبزمروق و یارب شیرین و بارنگ سبزی است و ترکیب است و در آن آن مانند عنب الثعلب سبزی است و اگر درین امر من حاجت نباشد و بعد از آن نفعی حاصل گرم تقیه کنند بعد از آن تب بیزد که یکبار بر بند و در استقامت طبعی که با حرارت می باشد و در زتی که ماده آن عار باشد خفته از او در قلیان الحار که کند بعد از آن قرص رشتک کلکلنج با آب کاسنی سبزمروق چنانچه گفته است استعمال نمایند و تبرید چکر و طبعی مفید بود و در زتی بعضی حکم را از زیر آن شتر می کنند و این عمل خطرناک بود و عوجست را استقامت زتی عارض شده شدت بسیار نموده بود شکم بسیار گلان شده روزی قرصیاب شتر گشته رطوبت بسیار بقدر چند آنار مندرج گردیده است عصاره کالی حاصل شد و قرشی از شتر نقل کرده که زنی را استقامت با حرارت عارض شده بود و قریب بزرگ رسیده آن زن بخورد خود بخورد آنار بجزیره افرا کرده که فکر آن ناخوشی است بپوشد باشد و بعد از آن عنب الثعلب سبزی و در آن عصاره استقامت نامی نافع بود و در یافعات محله و سواشترن و کشتی و شستن و آفتاب و غلطیدن در ریگ و ضرر و در آن دمن نموده و صفر کردن یافعات که با اجسام استقامت بسیار فایده میکند و در آن در آن با شتر سبزی در کسین گاد و بوزن در کسین گاد سبزی استقامت نافع بود و در استقامت بعضی شتر سبزی استقامت بود صفت پیدا لور و سنبلیله عصاره عافت سبزی از هر یک از حراسارون و سبزی شتر عافت و تخم کوشنوه که حاصل منشی تخم کاسنی تخم کرفس را و در طویل جب بلسان عود و غرقنی از هر یک یک گرم



ورق گل سرخ همادویر برابر با غسل سه روزن از وی بقوام آردند شربت از یکدوم تا دو دهم شربت وینار  
 طبع را نرم و رفع حیات و عفویت کند و سده بار با کشاید و سوره القینه و استقا و فاشا سنجبنا نافع بود و در  
 شکم و جگر و رحم و مثانه ساکن کند و در رابول نماید و صفت آن تخم کاسنی غنچه گلشن هر یک بسته در پوست نیک کاسنی  
 چهل گرم گل نیلوفر کا و زریان هر یک در یک دهم تخم کشت در کیسه بسته سی دهم مجموع را کوفته و در کبب جوشانند تا هفت روز بقوام  
 نموده و مایک تا نافت سفید بقوام آردند پس از آنش فرود آورده مقدار سه مثقال بوز چینی سوده داخل کنند و نیز بپزند  
 تا نیکو بخوابد و صفت کلکلات سنج بار در مایه یون که هفت روز در سر که تر کرده خشک نموده باشند غاریقون  
 پوست بلایه زرد از هر یک نیم گرم عصاره اشستین سه دهم تخم کاسنی غنچه گل سرخ هر یک سه دهم زرد بلسوس ز  
 هر یک دو دهم تخم جبین فلوس خیار شیر فانیان هر یک با نوره دو دهم تخم جبین و فلوون فانیان در آب نیم گرم حل کرده صفا  
 نموده بقوام آردند و در آب دیگر را کوفته و حنیه بان بشند خوراک از دو دهم تا چهار دهم هر دو هم اگر از تخم فاشا جگر  
 از زالی است براسه استقاسه طبعی مسین و تخم لیل و راه صلبه جگر و حنیه غیر آن مجرب آنزوده است صفت  
 آن حلیه تخم کتان اگر در جگر خلی هر یک در یک دهم کوفته و حنیه در آب تلخ یا آب کلم نرند چون قویب بختن از مخر فلوس خیار شیر  
 چند دهم در آب گرم حل کرده صاف نموده اضافه نمایند و نیز تا که غلیظ نگردد پس از آن روغن گل یا روغن کبجیا روغن بیت  
 یا روغن میدا بخیر بقر حاجت میافزند و بر نند فایده و راستقا که آب خورند باید که در تمام روز سه چند غذا خوردند  
 و قدر غذا ششم حصه از حال صحتی یابد زمانیکه براسه او سازند باید که انیسون و بادمان در و باشد و حمل  
 استاد بود که اگر ناک میدا و دندان همراه شور باشد گوشت میدا و نرد گفته اند که اگر نان خشک غذا سازند بهتر بود  
 و اگر شیر بجای غذا و آب نهاده نفع بود و سکنج و یونیه نافع بختن شیر است و در صده گاه گاه همراه شیر میدا و آب  
 در در جمل بعد از تقیه بر تقویت ترشک و مانند آن و بهر ادرار قرض با زیون بد و امثال آن باید داد و  
 در و طبعی بعد از تقیه تجلیل ریح کوشند فان باویان و سداب و مانند آن ایشان سازند و حمل کنند و نیز در نیک  
 باشد باید که بسیار بار یک بسایند و اگر متعرق حاجت یافته بود و از منی و روغن بابونه بر بدن طلا سازند و  
 ششستن در حمام یا این در تنز فایده بختن عرق می آرد و هر عرقی که آید و را چینی و طبع اند فان است  
 که بعضی در آن خیار و آب گرم او را پوشد و چون سرد شود و دیگر اندازند تا که سرد است کند و اگر آرد سکنج  
 عضوی باشد همانند منن نمایند و همین تاثیر در پشت بافتاب ششستن و آب چشمها گرم و آب چشمها سرد  
 بدن ششستن و نمک اگر چند روز در آب آردید جمل آب در پله شور میشود و اگر بجای آب آب بطلون



بسرکه که آب صد حصه بود و سرکه یک حصه برود با چو شانه تا سوم حصه باند بر لبش زاده باشد بسیار نافع بود مرض  
 هراره برقان اصفه مرضی بود که چشم و تمام بدن در آن زرد شود علاج آن قرص زرشک با آبکاسنی بنمزد  
 و آب عنب اشما بنمزد و شربت بزوری و سکنجین بزوری دهند و نمقد صفا نمایند و گوشت موش صحرانی را چون  
 خشک کرده با یک کونید و بجز زرافه بود و گفته اند که خراطین را خشک کنند و ساییده بدن فی الحال صحت  
 یابد و خوردن ماهی و دین آن با نخا صیت فایده میکند برگ حیاتی که گفته در آب شنب تر کرده صیالح آن  
 آب صفت بنوشند تا یک هفته از براسه برقان بجز فی شسته اند استخوانها را و چه قدر زد و میکند در چشم و اگر  
 بسوس نخورد هر دو ام شرب آتیه کرده صیالح تر مال آن گرفته بقدری نبات شیرین کرده بخوردن صاحب  
 برقان دهند نفع میکند او را هم طحال اکثر او هم صیالحا رض نشود و اگر دم حار باشد در سانسک مدت صلب  
 میگردد علاج فصد با سلیق یا اسلم از دست چپ کنند و بعد از نفع نفعی سود و نمایند بعد آن آبکاسنی بنمزد  
 مروق و آب عنب اشما بنمزد و سکنجین و شربت بزوری دهند بود و مار بچمن نیز نافع است در مرض کبر  
 و با تریاق کبیر یا شیر شتر فایده عظیم دارد و با بنجر با سرکه و غصص با سرکه و یا سرکه و درم طحال را در و میکند و از  
 جربا بنمزد بو علی سینا است که چون مزین بر صبح سه کت از بول خود بخورد و در سبب روز دم را در و میکند  
 و گفته اند که تعلیق پایزه غصص بر طحال در چهل روز در مال گرداند و اگر با درم طحال حرارت باشد پرت کند  
 و در دم با سکنجین تخم خرفه با نخا صیت تخمیل درم طحال میکند عرق کند خاک بقدر بکنجین نهایت جابج  
 در آب کیمیز خوشتر بر سه تخمیل صلابت سبز و زردی استرا با این طیار است و سه سا که کیمیز خردل سه حصه گفته  
 و بنجیه بقدر یک یا شمشیر بخورد و همچنین نوساد در نیم درم آب ترب بنوشند و کتد در آب مساوی وزن کوفته کرده بر  
 سیر زهما و کنند و آب نوشیدن و طعام خوردن و ظرف چوب بجا بسیار نفع میکند و خوردن و با سکنجین نیز  
 نافع است و تعریق در حمام نیز مفید بود و این ضا و محمول است صفت آن آرد جو عنب اشما  
 چوب انگو خشتک کرده سوخته و نقل با بونه اکلیل الملائک شوق چوب جها و در آب بزرگ جها و در سرکه تر از آب  
 عنب اشما سز ساییده ضما و کنند صفت شوق کبیر پوست نج کل شوق از هر یک چهار درم زراوند  
 طویل دو درم بختک نقل از هر یک شش درم شوق را در سرکه کهنه حل کنند و باقی آرد را کوفته بنمزد  
 بر شش درم صر سازند و از براسه او جلع طحال و نفع سه نیز نافع بود و گاهت درم صفت طحال جفت شود  
 مفتح آرد علامت آن است که در دشتید و شمشیر طحال بود و در بول آید و بد بود و باشد که در



ورقی نیز واسمهال بیرون آید علاج آن تخم کثوت و بادیان و تخم کاسنی و تخم خیارین مانند آن از مدرات با  
شیر شتر و شیر خرناول کند و با مال الجسل نهوشند و عاشق و بدوس با سرکه بچوشانند و ضماد سازند و علاج نفخ  
طحال و سده آن مانند نفخ دیگر سده آن کنند و فرقی در علاج کبد و طحال با عتقا رقت و ضعفت زیرا که هما  
امکن بر جگر استعمال و وید حاره مثل هر که تند روانست و گاه باشد که در طحال سنگ متولد شود علامت آن بر  
دخس در طحال بود و ریگ در فصد و بول خون بواسیر بیرون آید و ضلله و جگر و گزده و شانه نباشد علاج آن مانند  
سنگ گزده و شانه کند و انجیر با سرکه سفید بود و بر قان اسه و نیز رنگ بدن بسیار می باشد علاج آن بجز زنده  
ایلم از دست چپک بکاسنی سبز مرق و آب عنبل الثعلب سبز مرق و آب سکنجبین و رمی اشرفیاب یا خورده و تقیه بود کند  
و مار الجبل استعمال نماید و آنچه در سده جگر گذشت بجم آرد و اگر سبب ضعف طحال باشد علامت آن قی اسهال  
سودا و سقوط اشتها و کدورت چشم و اگر ضعف آن بسبب طوبت و برودت باشد علاج شیره تخم کثوت شیر انیسون  
از هر یک یک شمشه هر دو یک کفند و شربت بزوری خورد و قرض گل و قرض کبر و مانند آن که مقوی طحالند همراه همین استعمال  
کند و ورق گل فوفل را شستین و مصطکی بکوبد و با سرکه و آب عنبل الثعلب ضماد کند اما حاصل معالجه اسهال  
اسهال یا از مسالات میباشد و یا از اعضا اما آنچه تذکرات میباشد یا بسبب غلبه است که بغیر از آنها و یا زیاد از آنها  
خورده شود یا بسبب غلبه ای لطیف سریع الاستحاله باشد که زود فاسد گردد و یا بسبب غلبه ای لزج مزلق باشد و یا بسبب  
غناک که با طعم باشد و یا بسبب غلبه ای تفلح بود و یا بسبب همان بسیار معاخر اشته شود علاج آن علاج سبک کنند  
و تدبیری که در تخم گذشت بکار برود و غذا بقدر هضم خورد و موافق مزاج اختیار کنند و تقویت معده و اما همانند آنچه  
از اعضا باشد یا از عضو واحد بود یا از جمیع اعضا اما آنچه از عضو واحد بود اگر دماغ باشد که نزلات از آن بیست و اما  
ریند علامتش آنست که بعد از خواب طویل حالت شود یا علالات نزله و فساد مزاج و مانع بود علاج سبب غلبه خلط ثقیله  
و مانع کنند و تبدیل مزاج و منع نزلات نمایند چنانچه در نزله گفته شد و بر پشت خواب مکنند و اگر آن عضو در معده باشد  
و آن اسهال را از ریب خلف که تیره علامت او آنست که گاهی اسهال زیاد و گاهی کم و گاهی هضم و گاه فاسد باشد علاج  
جوارش مصطکی و جوارش عود و مانند آن همراه شیره بادیان و شیره زیره سیاه و شیره و آب سیل در عقبات را زوده بر  
به شیرین بازننگ و اخل کرده بخورد و ضمادی که در قی گذشت بر سنگ ضماد کنند و مالیدن روغن مصطکی نیز مفید بود و اگر از این  
تدبیر فائده نشود عینان لعاب همین نیز باشد قی نماید و بعد از نفع از سسمل عاز تقیه کند و گاه بسبب نضاب صفر از معده  
باشد و این بعد از جمیات صفراوی و بعد از ناله ایشا حاره میبا و اسهالی صفراوی التها بعتش باشد و حضرت بر او



النوع معتدله و علاج اول بعد از نفع تقيده مسهل با رديا به بلبلجات و شربت درد مکرر کند بعد از آن قرص طباشیر قابض  
 دهند و معتدل و زرد و در کلاب بسیار کند برنگر و مراره ضما و کند و گاه بسبب انقباض سورا باشد برقم معده علامت آن  
 گرسنگی بود در حرقت معده و ششک هس ششک با که بخوردن طعام یا روغن ساکن شود علاج آن فصد با سلیق کند و اسهال سرد  
 نماید و از او به جاره قانصه بکند طعام کند و خرد گرم کند در آنرا کلاب و پیش از انقباض سورا حریره آتشکرو با و او  
 روغن نرم تیار نماید بخورد و گاه بسبب قنصه و شیره باشد که در معده عاوض شود علامت آن در پس نریا باشد بعد  
 از تناول طعام در معده و رخی اندکی و باز معتدله بود علاج آن قرص طباشیر قابض خورد صفت قرص طباشیر قابض  
 درق گچ بچندم تخم فوسه باین سستندیم طباشیر بار و دم نشاسته صمغ عربی از هر یک یک درم بکیند و کلاب بپزند او امر  
 سازند شربت کثیر قال بودنیار تخم باریان کنند و روغن با و او چرب نموده بخورد و گاه بسبب صمغ جگر و سده  
 آن باشد علاجش گفته شد و ششک از خاکه بود که آنرا اسهال و دری گویند و آنست که فصول و در خصوص گفته شد  
 معین و فغشود و اگر کرد در میان و فغشود سبب آن صفر بود و اگر سرد فغشود سبب آن بلغم بود و اگر در جوامع  
 و فغشود سبب آن سورا بود و اگر در معین نباشد در رو همیشه بماند و در وقت احتیاس زیاد کرده و سبب آن خون باشد  
 و زکاب از نیزه لاله بماند و سبب آن علاج آن بحسب غلبه فطریه کند و خصوصیکه در آن باوه جمع میشود و تقویت کنند  
 دواست نهنگ که در اسهال پیش بحسب الفعول است در اول شرف اکثر کثول در زرب استعمال معین نمودند فائده عظیم  
 بیکر خوش گوی مویطه بندری بیالگری کثیر خشک زنجبیل سر با انا صندل سفید و کثول حسیب علاج نیزه تبدیل در  
 دندان نماید و در مزاج گرم مویطه و زنجبیل را موقوف کنند و بگیرند هر یک سه گانه مجموع را در نیم آمار آب جویسانند صباح  
 بپوشانند هر گاه که چارواک نماید صاف کرده افشوده بخورد و نقل از نر با آمار آب جوشانیده و وقت شام بخورد  
 بدست سنگدان مرغ و نقل هر یک یک سوله کوفته تخم بجز در همین سان سه روز از برای ذرب مجرب است و در دست  
 با اگر در فیش سخن از خوردن یکروزه سه روز به نیند تا نه روز استعمال نمایند و اگر اسهال زجر بود علامت آنست  
 که در کبدی کیلوس بضم نخونی میشود و ضرر در فعل معده میباشد بخلاف معدهی که اکثر اسهال کبدی در روز بسیار  
 و اکثر اسهال کبدی در شب و اگر اسهال دومی بود و از او سندھاری یا کبدی گویند علامت آن تقدم است  
 و احتیاسی که سیلان آن مختار باشد و خون مختلط بایر از که علامت صحیح است نباشد علاج خدره زرد نخود  
 و تا وقتیکه بعضی ضعیف نگردد نندکنند و فصد با سلیق یا یک بکشتاید و خون اندک اندک بگیرند و دست بپایان  
 و خصمتین را بنهند بعد از آن علاج نفث لدم کنند و زرد و معتدل کلاب بسیار در جگر ضما و سازند و اگر اسهال



صفراوی و صمدی بود علامت آنست که اسهال متواتر بود و صفرا یا بز مثلاً نشود و هیچ در وقت و چون معده خالی بود  
 و اسهال زیاد شود علاج باید که جذب کنند و تسکین جگر از او و یا تکیه با نافع باشد باید نمود مثل شیره صندل شیره  
 عناب و شیره خوشناشن یا سکنجبین و شربت نار خوردن و اما غسانی که بسبب ضعف جگر باشد و در یک بسبب که آن باشد یعنی  
 که بسبب افتخار و دم جگر باشد علاج آنها گفته شد و اگر از اسهال بود علامت آنست خلیله که سبز نمک و در مخلط با برز بود و آن  
 اگر با سح باشد علامت او آنست که تشنگی و بچیدگی در معده اسهال بود و سح آنست که اعلاط غاده حریفه که با معایز و اسهال  
 خراشیده شود و آن خلط خراشیده یا صفر بود که بر معایز نرود و صفر قرصه در چهارده روز میکند و علامت آنست که  
 صفر مختلط با برز و خراطا معایز آید و نفع مقتضی نماید و اسهال قرصه آنست که در معایز غلط باشد و علامت آنست که  
 در روزیر ناف بود و خراطا معایز غلط بر آید و در د با شدت نباشد و اگر در معاد قاق بود و در شدید جوانی نان باشد و خراطا  
 اسهال قیق آید علاج اگراده در معایز غلط باشد تنقیه صفر از حفته باره مناسب بود و اگر در معاد قاق باشد از  
 مسهل باره بهتر بود و اگر قوت قوی باشد و صمد با سلیق نمودن نزد اخر تیز مضائقه ندارد و در صورتیکه ماده منصفه  
 شدید اسهالت باشد و ادون مخدرات هم مفید بود و بعد از تنقیه تقویت معایز قرص طباشیر قاقهض شربت انار  
 کند و سبب تناول کند و هر چه مقوی معده باشد مقوی معایز بود و بسبب احتیاج از آنها استعمال کند و گل انبی  
 صندل سفید زرد و اقا قبا با آب مورد تقصیه کند و خوردن و در غ آهن ماب نیز مفید بود پس هر گاه ماده  
 از انصباب بایستد علاج سح از برز باره لعابیه برشته با شربت بنفشه و ادویه مغزیه که در زجر نذ که خواهد  
 شد باید کرد و اگر از انصباب بلغم بود و بلغم در یک ماه قرصه میکند علامت آن کثرت ریاح و قرا قرود و رود  
 ملائم باشد و با خراطا معایز بلغم خارج بود و این قسم اکثر بعد نوارل میباشد علاج آن استفراغ بلغم کند و منع  
 انصباب آن نماید بعد از آن علاج سح از جارتخم و سفوف ثقیل یا نمانند سفوف ثقیل یا نمانند اسهال  
 کند و زجر و صنف معده را مانع بود و صفت آن تخم تیره تیز که است درم تیره گرمانی در برنج شقال  
 بزرتان تخم کند نا پیلد سیاه در روغن زیت بریان کرده از هر یک و شقال مصطفی شقال سوای تخم  
 تیره تیز که مجموع را کوفه بخیمه تیار نمایند شربت و درم باب سرد و اگر از انصباب سودا باشد علامت  
 آن خروج سودا با خراطا معایز بوده این قائل باشد علاج آن استفراغ سودا و منع انصباب کند  
 و تقویت طحال نماید بعد از آن سفوف طین بادویه لعانه و عوده مانند لعاب همدانه لعاب ریشه طلی و  
 شربت بنفشه و چار تخم کند و اجتناب از حموضات نماید و اگر از نقل یا پس باشد علامت آن تقصیر



طبیعت و بر خشک باشد علاج آن علاج تویج سدی کنند و اگر باسج باشد آنرا لوق الماسا گویند و اگر  
سبب آن رطوبت مزلق بود و بواسطه آن نقل در امحا کشت کنند علامت آن خروج رطوبت و با نقل تلبیل المصطی  
و مسده از آنست خالی باشد علاج آن نقیه ز مسهل جار و حبیب ایج کنند بعد از آن سفوف و اقراصه قضیه بخورد  
و سفوف مقلیان نیز با نخت و یا ز لوق الماسا و یا بسبب بیره و قرصه باشد که در امحا حارث شود و چون غذا بپزد  
رسد و در دفع گردد و علامت آنست که با نقل غیر منضم صد بگر ریتو باشد و وقتیکه طعام از مسده با مساح و در روز  
محموس شود علاج آن فصد کننده چار تخم بر وزن با دوام چرب نموده بخورد و او در مخرجه مانند صمغ عربی نشانست و  
انیزه بریان نموده چیره لعابیده آنه و لعاب نیشه خنجر و گلاب و عقویات بر آورده چار تخم بر وزن با دوام چرب کرده بخورد  
و غذا سوبق شیخ و برنج با عدس بر وزن با دوام تناول کند و یا بسبب ضباب صفرا باشد که بسبب لیسخ در و اسج  
در امحا است نفع شود علاج آن قی نمایند و نقیه صفرا از بلایا زرد و شربت و سه مگر کنند یا باید که بالای این  
آب سو بخورد و اما اعانت بر اسهال کند بعد از آن ترصطها شتر خابضن مانند آن بخورد شربت و در مگر که بر آب  
حیات صفراوی و تسکین عطش نافعت و تسکین طبع نیز میکند صنعت آن درق گلنج تازه چارین در  
کثرت کنند و ده من آب گرم بر سر آن ریزند و بشان زری بگذازند پس از آن پست مانند در در یک زرد و چو نشانست  
ساطع ربوی گل باب و در پس صافی کنند و چهار ورق دیگر ورق گل صاب زیند و چو نشانست صافی کنند پس یک سح  
آبر باد و من قند بقوام آرد خونگی که بسبب نفثاح عروق امعا آید علامت آنست که با آن علامت اسهال  
کسبدری و بلو اسیر و سح نباشد علاج آن فصد با سلیق کنند و بعد از آن قابضات بادویه منزه بخورد و مسده که در امحا  
بعد از فجا روم آید از غسل قند آب بخورد و اگر گرمی باشد آشجونا سبج بعد از آن او دید مگر که در نقت از مگر  
است بخورد و شیرین تاب بخورد و به واسطه آن که از جمیع بدن بود و یا از زو بان اعضا باشد علامت آن در جفا  
و تب و دیبوی بر از و اختلافت الوان بر از و سوست آن بود و در مسده و جگر و امعا سح آفت نباشد و این شتر  
مانند تب و رق علاج نیز نیست و اگر بسبب جملع اخلاط فاسد و عروق و اعضا بود درین شتر نیز احتکاف الخوان  
بر از نباشد لیکن در بعضی بعد از اسهال و خورد نخت و راحت میاید که این اسهال نیز نگنزد و اسهال بحرانی که  
در روز سه روز می افتد نیز همین قبیل بود آنرا نیز مذکورن خطاست و خورون آب و همچنین آب گوشت بصاحبان  
اسهال ضرر دارد پس اگر چاره نباشد آنرا نکر آب آهن تاب با عرق بازنگاک عرق عنب شعلب و در شوربای  
نور با درج یا صافه بخورد و شتر شکی گفته که پیچ کند را که از آب بشویند خشک نموده بریان نموده و یک شقال



باشند مناسب و در بسیار نافع بود و تنویم نفع اشیا است از برای آنکه اسهال دارد و وحلم و دلگت می آید و در بار  
تیز از عابسات اسهال است و گد استن شاخها قریب چار ساعت بر تنگم مرض از مجربات بود علی سینه است  
دوای که از برای جمیع انواع اسهال که با حرارت باشد مفید بود شیخ خرفه سیاه بریان از عرق کیوره دگلاب و  
عرق گاو زبان بر آورده شربت سیدت ش شربت صندل و یا شربت انار ترش با زنگنه اشک کرده بخورند  
و اگر حرق منض باشد اسپغول در روغن بادام چرب کرده اضافه کنند و بخورد و زرد و صندل با با  
قدری سنبل الطیب و زعفران در گلاب سینه پارچه بر آب آن تر کرده بر جگر رسیده و معاضد کند و غذا  
آشوب از جو بریان بخورد و هرگاه حرارت کم شود ثوابض قوی دهند صفت شربت سبب که نقوی قلبیه بود  
و نصح بودتی و اسهال را باز دارد و بگیرد سبب پاره دو اند از ان بیرون نمایند و در بان سنگ بگویند و در  
من آب از ان بگیرند و بچوشانند و با کین قند سفید اضافه کرده بچوشانند تا قبول آید و همین است ترکیب ساختن شربت  
بر و شربت انار صفت شربت صندل صندل سفید ساییده بست شغال در گلاب کینانه روز  
بخشاید روز دیگر اندک جوش دهند و شیخ اش بگیرند و با کین قند شربت پرند و اگر ماده بار داشته قرص خود  
بخورد و سماق و کزنا زح زیره ایسون بریان اقا قیاسنبل الطیب حبلا آس زرد کند بر بیان بگویند  
در درم با شربت سبب بخورند قرص عودتی و هیضه باز دارد صفت آن عود خام چار درم کینا به صطکی و  
قرنفل سنبل الطیب هر یک و انده درم کوفته بجایه اقراص سازند و شربت از ان دو درم و چهار درم بر بیان  
کرده بخورند عابسات اسهال است خصوص با اینون در قطع آن مجرب است از موده است زخمیر که آنرا بچش گویند  
و آن حرکتت از اعراض استیقم از برای دفعه فضل و دفعه نمیشود مگر اندکی از رطوبت مخاطیه باشد که بان  
خونی مختلط بود سبب حر و سبب آن صندل بود و با بلغم مالح که با معاریز و علامت هر واحد خروج هر واحد  
بود با سوزش متعدد علاج آن لعاب بهدانه ریشه خطمی در عرقیات بر آورده شربت بقیه چار تخم و اشک کرده بخورد  
و سفوف یلین در روغن ماده گاو و یار و عن بادام چرب کرده بقدر داشته همراه دوای مذکوره بخورد و صفت  
سفوف یلین اسپغول تخم ریحان تخم فردن شاسته تخم حاض بری بریان کرده صمغ عربی گل ارغمی و  
طباشیر کوفته بجایه تغییر از سه تخم اول در یکدگر بیایند و اگر در روغن گل چرب کرده دهند مشاهده ندارد و تخم  
ریحان از برشته سفوف ساخته از سه داشته تا نیمه شام بآب سرد بخورد از برای ازخیر و سحج مفید و معمول استاد  
بود و سفیدی تخم مرغ در روغن بادام و یار و عن گل آینه زبر نافع طلا کردن مفید بود و اگر ازین



تیره فامه نشود علاج صحیح صفر اوی و بلغمی کهنه و اگر در غرض سردانه تخم فلز بر روغن کجا و چر کرده زود در بناید  
 باید که رشته خنثی بقدریکه شود آب گلاب برآورده و صفر فلز در آن بآید و همانگونه روغن بادام بالای  
 آن ریخته بخورد همان روز شفا میشود و حقیقه کردن ازین و در انسب بود و گاهی از برای تفتیح سده چهار تخم زعفران  
 باشد در کلاب و عرق عنب اشعاری شفا شده است و شربت تفتیح آنکه کرده میهنده با گرم خوردن نیز تفتیح سرد میکند  
 و سبب رم حار است مستقیم باشد همان قوی بودی گفته و در سردی غنا بخورد و اگر سبب سردی باشد که بر  
 معتقد رند روغن گل روی تخم مرغ روغن بابونه با گرم کرده همانند و بر شربت گرم نشیند محض آن  
 در دماغه بود و آنرا مژده گویند سبب آن اگر ریج غلیظ باشد و قراق و نفخ بود میاید که بشیر و باریان شیر  
 زیره سیاه بشیر تخم کثوث در عقیات بر آورده گلکند در آن مالیده صاف نموده تا اول کند و شکم را به  
 روغن بابونه بمالد و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نفض از مسهل حار تنقیه کند و اگر سبب دوه صفر اوی یا  
 بلغم مالح باشد علاج زهر صفر اوی و بلغمی کند و اگر سبب بلغم خام غلیظ باشد علاج آن بعد از تنقیه  
 از مسهل حار و جواری شمای گرم کند و اگر سبب سده باشد علاج قوی بلغم سردی کند و اگر سبب گرم حار  
 باشد علامت آن احساس حرکت بود و در حالت گرسنگی و سیلان و لعاب بن و بر هم سائیدن دندان در  
 خواب و گاهی خروج آنقدر بر باز میاید که چند روز بشیر و نبات خورد و بعد از آن بزنگ و در حش در نه  
 ترکی و کبک و ترس حساب لیس و قسط تلخ ترید سفید تنگ بندی بگونه تا اول کند تا گرم بمیرد و بیرون آید  
 قوی تلخ مرض معدی باشد که مانع خروج براز شود و بان و جمعی عظیم بود و ذوق میان این مرض دور در گز  
 آنست که در درگاه بر جایگاه گره بود و ماکل بطرف فطن باشد و در قوی بلغم بسیار شدید باشد و سیل سوز  
 بافت پیش شکم دارد و بزیر آید و فرود تر شود و از برای خود چا و از میکند و اکثر سبب بلغم غلیظی باشد علاج  
 آن روغن بنیادین کیتول همراه کلاب بخورد و یا سنا را کمی نجاشه ترید سفید بد بر خراشیده سه ماشه در گلکند بفته  
 همراه کلاب عرق عنب اشعاری شده و سفوفی مسهل مانند آن نیز سفید بود و حقه و قوی با قوی غلیظ  
 باشد صفت آن بر سیده یک لیل نازه در دمن خل نجر بخورد بعد از آن بکوبند و بیشتر رند و یاد و در طبل غسل  
 بقوام آرد بخیل غلظت و چینی از هر یک در دم سیل و قاقله زعفران هر یک در دم مصطکی بخورد و در دم تربی  
 درم بکوبند و در این زمان رتبه شربت از آن چغندر خوردن مصطکی با گرم نیز نافع بود و تریاق اربور تریاق کبیر  
 سفید بود و در صورتیکه قوی قوی باشد و ملاحظه کند بعد از آن از مسهل گرم تنقیه نمایند و همین است علاج



قولنج ریجی مگر آنگاه شیاف و حقه و سهل که قولنج ریجی مستعمل نشود که سرریاح باشد و بر شغشا برای تسکین درد شدید  
 نافع بود و تکیه آنگاه ضرر میکند مگر وقتیکه سبب صفت باشد و بعد از زوال مرض یکدور در غذا نهند بلکه اختصا  
 بر یخنی نمایند و آب سرد بخورند و همین است علاج قولنج که بسبب جنداس ثقل با این باشد و خروس سیاه رنگ  
 پیرا بدو اندک کمانده شود پس از آن فرج کنند و هرگز بند به صلاحتی جوش ساخته نباشد بسیار مفید بود و او را با آب گند  
 بقولنج فامه میکند از اینجمله شرابهای هر بد بخورد و گوشت آن و حرطین خشک و بر از سفید گرد با آب العسل  
 خصوصتا استخوانی که در پیرا دیافنه میشود حتی تعلیق آن بر آن جانب در نافع بود همچنین خوردن حرم  
 معار گریه و اگر بسبب پیچی امعایا نیز زول آن یکسین انیشین حادش کرده و آن بعد حرکت شدید را  
 شود علاج آن ده درم زین ناکشته فرو برند و چند قدم برزدند و شکم خود را از اعلی تا اسفل مالند و اگر  
 بسبب درم باشد علامت آن تب و ضربان و ثقل بود این قولنج آهسته آهسته حادش شود علاج  
 آن صند کنند و بعد از نفع از مسهل باره تقیمازند و حقه نماید و پارچه بر روغن گل و سرکه تر کنند و بر  
 موضع درم نهند و روغن بنفشه و بابونه بیکرم کرده بالند و ایلاوس شمی از قولنج است که در آن ثقل از  
 دهن بریدن آبی بد علاج آن بعلاج قولنج سدی بود و شراب صرت گرم اندک اندک بیان نامه امراض  
 مقصد بود اسپر زیادتی بود که در انواه عروق مقصد حادش شود علامت او آنست که در مقصد در رو و ثقل  
 و خارش بود و اگر خوبی بود و خولند لایسیر غیر محتاطا باره از باشد و خروج آن بعد از باره یا قبل آن بقطران شود  
 علاج آن تا وقتیکه صفت ظاهری نشود نهند گفتند بعد آن علاج آن مانند علاج نفث الدم نمایند و زوت  
 سه باشد با ما است چکه لطوف کرده بخورد و برای سهال خون بواسیر نافع بود و غذا کلکتی با ما است و زاع گزن  
 باین خضر نهاره برای قطع خون بواسیر و داغ کردن مقصد تر قوه برای ریاح بواسیر از صحر با نشت جنبه نوس  
 از برای بواسیر خونی مجرب است صفت آن پوست بقیه تره سوخته ندر و نوس شطح تنیدی از هر یک پنج باشد  
 نوشادر چغندر کوفته بخیه مثل فندوق جهاسا زنده و شربت پیچ خشک حب خاسته بخوار امینست که با وجود  
 نبض خون بقض طبیعت نمیکند و اگر سهامی بواسیر زیتا دید میاید که بعد مقصد با سلیق مقصد صافن  
 یا مقصد با بصر ایچامت باین در کین نماید و او به مفتی مانند سر کین کبوتر قنده مراره کاه و او را پیله زباله تبر  
 آنست که بعد مقصد با سلیق لوجپانند و صوت برگ نیم در گلاب سیده هماد کنند و همچنین چغندر در آب سیده  
 بر بند و شیره کاه و جو شاده بخار آن بگیرد و مالیدن روغن رافع در بواسیر میکند و هم سفید آب کانی نوی سفید



و اگر احتیاج باشد تنقیه شود با سبب ما را سبب کند بعد از آن اطریفل صغیر و حب ثعلب خورده و طبیعت تمام  
 دارد و اصلاح طحال و کبد کند و اگر تیره فکوره فائده کند تر است که قطع کند اگر راست قطع نباشد و او می  
 مانند یک بر دیکر نماند بعد از آن پیلادورنخ و مرغابی و کوبان شتر و مغز سان گاو و خطمی کبوتر و زردی بقیه بر و عن  
 بنفشه مرهم ساخته استعمال کنند و یا برگ کزنب در آب پیچوشانند و یا مرهم و در عن بسپارند استعمال کنند و گفته اند که کلام  
 سینه را با یکدیگر ساخته استعمال کنند و اگر بعد از قطع و یا بعد از زدن و ای نیز با سبب متوجه باشند اما استعمال نمایند و نیز در سینه و یا  
 پوست ناز و در قلع و سنجین کچال و تخم کمان و انجای البوسیر اساقیا میگرداند و در اندک روز فرود میزند و سینه را میبرد  
 اندرون مقعد باشد باید که مجامع مرده کند و یا در سینه و نظرون سائیده در دوازده روز و در سینه و فم و کت را سینه مرده  
 سینه از وقت و وای تیزان نماند صفت مرهم سفید آب کافور مرهم سفید کشتال اور و عن گل نجیقال گذاشته  
 سفید آب مرمر سنگ هر یک کشتال تم کوفته و مخلوط ساخته مرهم سازد بعد از فرود آوردن از آتش سفید تخم مرغ در دانه کافور  
 نیز این صفت دیکر بر دیکر سیاه پوشاد هر یک بکرطل زنگار کهنه بنا رسیده هر کس مقل قلعی کیرطل کند روغ  
 کیرطل نیم موز را با کیر بسایند یا کیشنه شود پس خشک کنند و مرهم دیگر آب مرمر بسایند و آنرا در دیکر صفت کنند  
 و کافور در وای که بر آن اسفطاد از بولیز مجرب است بوی حکیم بوی است بگیرد هم لقا بکوبد و در سینه خورده شود و بعد از خوردن  
 روز در همان شیراز بعد از سه روز بیرون آید مقدار نصف عددین است بوی کبر در روز و کبر و کبر و کبر از سینه ای  
 بوی سراجذب میکند و خارج نماید و بار یک میکند و با لیمو در یکماه ساقا میکند و درین اثنا تقریب مزاج میگرد  
 باشد روح بوی سیر و آن روح غلیظ بود که در تیرگانه حوالی ناف و کرده میگرد و علاج آن تنقیه و دوا بود بطوریکه در  
 بالیو یا کشت و حیوانش کوی و مانند آن باشد است خورد و حب مقل اطریفل صغیر نیز نافع بود صفت  
 حب مقل پوست بلبل زرد پوست بلبل کالی بلبل سیاه مقل زرق از هر یک یک تیره درم تیره سفید و  
 درم سبب سبب خردل و درم مقل سبب سبب را در آب گند حاصل کنند و در وای دیگر گفته اند که  
 بر سینه صفت اطریفل صغیر پوست بلبل زرد پوست بلبل کالی بلبل سیاه پوست بلبل کلمه سفید و  
 کلمه سفید بر و عن ماده کافور کوبیده با سبب همان عمل مرتب سازند و هرگاه که کثیر خشک داخل کنند اطریفل کثیر  
 میزدند و در سینه است از در شغال تا شش شغال تا صورتی که در سینه شیطون اسعاریست میماند و از آن  
 صفت دیگر اگر غایب باشد باید که آنرا بیشتر از آنچه در دوا باشد بیرون آید علاج آن اصلاح ناصد و سبب کنند  
 او را هم معده آنرا حار باشد علاج آن فندک کنند و بعد از منفع از سبب از سبب بارده نماند و مرهم سفید



آب بالند با سفیدی تخم مرغ و روغن گل نظرت از ریز بار سبب خوب است و ساسیده آنرا بر مقعد ضامد کنند و اگر  
 مزمن گردد و مردم و اخیلون نهند و چون از علامات در یافت شود که ماده جمع میگردد و قبل از نفع باید شکافت تا  
 ناصور نگردد و مردم سفید بکافوری بر است شقاق مقعد نیز فایده میکند و هر یک که زیاده است گند شست اینجا نمانعت  
 و باید که طبع را نرم دارند و از آب سرد و حموضات و آشپناقا بپزند از گند استر چهار مقعد علامت آن  
 خروج بر از رو یا ح بی اراده باشد علاج آن بعد از نفع از مسهل حار تنقیه کند و معاجین حار خور و در  
 مقعد را از روغن کاس گرم مانند روغن بابونه و زنگنه و سبب الطیب و قسط و جوز و مروانند آن را در روغن  
 قابضه گرم و آب پیوسته و عسل بر او ران باشد خارش مقعد اگر سبب بیجان باشد علاج آن بوسیله بود  
 اگر سبب خلط ماری و یا بوری باشد تنقیه کند و حجامت بامین در کین نماید و هر که روغن گل در مقعد با این مقصد  
 امراض کلیه و مثانه نهال کلیه غری کرده یا سبب مزاج گرم باشد و یا سبب کثرت جماع و یا سبب بادتی  
 استفراغ و اغمش و علامت آن سفیدی بول و کثرت آن و در پشت و لاغری بدن و کمی شهوت باه باشد علاج  
 آن ترک سبب کثرت و با جیل فندق و خرفه چغز و بادام با عسل معجون سازند و بخورند و هر سیه و کانه با جری با مرغ  
 خورده نفع پیدا و در گاه حرارت باشد از لبایا برده مانند خشتاش و مغز تخم گدو و پنجه لانه تقویت کند صفت کرده  
 علامت آن بولانند غسال گوشت باشد و در پشت و کمی شهوت باه بود اگر سبب نهال باشد علاج آن گند شست  
 و اگر سبب مزاج باشد تبدیل مزاج نمایند و اگر بادی بود تنقیه کند و اگر سبب سفر عارض گردد علاج آن خوردن  
 نعناع زرد و بعد از آن تقویت کرده از بولب نکره نمایند و او در قاضیه ز کرده ضامد کنند و مالیدن روغن گل  
 با سرکه نیز مفید بود و شیر گوسیند و شیر شتر در تقویت کرده معید لیست غذا شیر برنج و کله با پنجه با جری کرده نیز با بول  
 علاج صنف کرده کسب کثرت جماع و یا سبب کثرت مدرات و یا سبب صید عارض گردد و خوردن میوه غده  
 در تیباب نمانعت و جمع کلیه کرده و سفید یلیح باشد علامت آن تند بلا ثقل و اتقان ملاد و بود باید که شیر  
 با دیان تیره اینسون شیره تخم کثرت و مانند آن از مدرات که شدید الحارات نباشد با گل قند و شربت بزوری یا زعفران  
 بخورد و روغن گل روغن بابونه جالده و اگر گل شیو و کشیزه و دیگر مدرات در آب جوشانده صاف نموده لظول کنند و نقل  
 آن بر نهند و روز نال کنند و کماید زنگ سیوس گندم و ریه کاغذان بسیار نافع بود چون آرد ماش با انکی حلیت  
 و را با سیده نان از یک طرف پنجه و یک طرف تمام از روغن گل روغن بابونه جری کرده بر جاد و بر بند و در رفع میشود ضامد  
 که در تیباب مجرب آن بوده است ص زردی بقیه مرغ فلفله مس و اعلو کرده بر رو آتش گذاشته زرد چوب ساسیده



در آن ریخته تدر آب داخل کرده بر سر کواش خوب برشته بماند تا که یکدک فیلز مثل بر هم شود و بر محل در ضما نماید و بر گایان  
 گذاشته از پارچه گنده بسته شود و وجع مفضله را که بندی موجب گوئید نیز نافع بود و اگر سبب یک باشد علامت آن  
 آنست که در گاتی در پشت پدید آید همچون در اول دو در بخند و هرگاه قاروره تمام شب از طرف سفید جمع کنندند و آن  
 بول ریگ منج و زرد ظاهر گردد علاج حجر الیهود ساینده شکر شای ساینده بر آب یکماشته صمغ آکو ساینده یا صمغ عربی  
 ساینده بقدر نیم ماشه همراه شیره تخم خیارین شیره تخم خربزه شیره خار خشک یا شربت آلو یا شربت بزدی خور و در وقت  
 حجر الیهود همچون آنرا کار برد صفت سفوف حجر الیهود کلتسی پزیده در تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کرم و از  
 بر کایط در دم و نیم سیالوس دو در صمغ عربی نشانه کثیر از هر یک درم حجر الیهود شش درم قند سفید ششاد و هشت درم تخم  
 بخینه سفوف سازند قدر شربت دو درم صفت همچون حجر الیهود مغز تخم کرمی مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه حب کا کج  
 هر یک نیم درم حجر الیهود درم صلاب کرده حبش شسته همچون سازند شربت دو درم یا سه درم صفت شربت آلو یا  
 آکو یا بانه غیر طل ادر در و در طل آب بنجیساند و صباح بچوشانند هرگاه آب نمک آید همانند زده باد و در مثل نبات سفید بقوام  
 از شربت و در قود از زاده هم توان داد و خوردن ممول با نخاصیت نافع حصاة است و تخم بھوئی که نبات شکر  
 است چون بقدر شش ماشه در آب غیسا سینه بانبات بخورد نفع میکند و یکدک و کم شب تاب که بر آن دور کرده یا  
 خشک کنند و با دانه شقال آب حلیمت چون روز متواتر بنوشند از برای اخراج سنگ اجتناس ل حجر  
 و استند اند و خوردن با آب صین نیز برای سنگ گرده و شانه فایده میکند و گل شید و گل کسبینه تخم خربزه تخم خیارین  
 خار خشک با در آب جوشانیده صاف نموده بطول کنند و نقل آنرا بر نیندند و اگر ازین تدبیر فایده نشود قوی نماید و نیکباز  
 فصد و مسهل کند و با دویه مقویه حصاة یباید که صمغ آلو و مانند آن بار باشد و هم چنین او دویه مقوی عضو مانند  
 سلیمه و سهیل الطیب اگر در و شدید باشد او دویه که بانخاصیت مسکن در و باشد مانند تخم کرفس و تخم شنبلیله و یا دویه  
 که سبب تخم بر سنگین نمایند باید و او همیشه آنرا باید کرد و در ابتدای پیدایش آنکور بز کوهی چهار ساله را زنج کنند  
 و خون اول و آخر آن بگذارند که ریخته شود و میان آن نگاهدار چون بجمد شود از کار دپاره دپاره کند بطوریکه از بخار  
 محفوظ ماند و آفتاب بر غربال خشک کنند و چار شقال همراه آب ترب یا اگر شس خورند درین باب محبت و اگر به  
 سبب درم باشد و اکثر آن گرم بود علاج آن فصد یا سلیق از جانب درم کند و لعاب سپنول و لعاب بھینه و شیره  
 عناب مانند آن با شربت بنفشه خور و در جو عبث الشلب صندل تخم کاسنی همراه ساینده در آب غیب الشلب  
 و یا آب کشین نیز آبخنضاد کنند و بالیدن روغن گل در روغن نعنقه با موم نیز مفید بود و اگر حاجت نمیدیدند و بعد از آن







شیات اینجس با شتر تری در وقت مرطه در پنجاه میفید بود اگر چکه بسیار باشد چکامیدن ما را فصل با مارا فک در زمین  
 آن بسیار فائده میکند و از آن خدیبه حریده و اسود جلع اجتناب کند چرب نشانه علامت آن بود و شدید یا  
 خارش و سوزش و متن بول و خروج رسوب نخالی و دره تیر باشد علاج آن بنز مثل علاج چرب گم کرده  
 و خوردن و چکامی گرفتن از لعاب پهرانه و لعاب اسبغول و بیشتر در تیره گو سفید و روغن بادام سفید بود  
 و جمع نشانه علاج در درگاه کتند و علامت احصاء نشانه در وقت نشانه باشد عارض  
 در پنج هفتین بود و درش که خارج شود رنگ آن سیاه و خاکستری و سفید باشد و صاحب بنمض پیوسته است  
 بر زمار بماند و بول بدستوری بیرون آید هر گاه فارغ شود باز نفاضای بول بود و علاج آن مانند علاج حصا  
 کلید بود و چکامیدن روغن عسرب و خوردن تریان کبیر و منرد و بطرس در پنجاه میفید بود اگر سنگ نشانه  
 ازین تری بیرون نه آید باید که شش کتند و بیرون آرند و این عمل در سن ده سالگی باید بود و بعد از این خطر دارد  
 بماند پس گفته که انگشتری آهن را در دست داشتن و پوشیدن موزه با گردان چشمها آهن باقیست لطف عصا  
 میکند و باز پیدا میشود و در جم نشانه اکثر عارض باشد علامت آن در وقت نشانه در استخرا عانه و احتیاس بول دراز  
 و تپ گرم در پدیان باشد علاج آن مثل رم کرده بود و در پیسته در پاره این نشانه بیاید که قوی باشد و از آن  
 باره قابضه شایا و کتند و آرد چوبقش خطمی در آب بچوشانند و در آن نشینند و فصل از باره آن گذارد از آب  
 عنب الثعلب سبز و آب گاسی سبز و سوم روغن گل دره عن بنفشه قروطی سازند و فضا و کتند و بعد از چند روز  
 تان میوه کجند مقشر گوید با شتر نازه و در وقت بنفشه بار و عن یا بونه برشته فضا و کتند از بر روی درم نشانه  
 میوه بلست و نوشیدن شتر از برای تحلیل درم نشانه بنفشه است چم و درم نشانه گلکله خون که از چکر و با  
 گزده در نشانه میریزد بنجد گردد گاه بسبب خزیه یا سقطه رگ بزرگ از نشانه شش میشود و خون بسنه گردد  
 علامت آن کرب و غش و برد اطان و عرق سرد بود علاج آن سکنجین عنصلی با خاکستر چوبانجیر بدینند  
 و زهر سلخات خورند و اکتلیل الماک با بونه و مانند آن در آب بچوشانند و صاف کنند و در آن نشینند و سینه  
 با بنجر گوش تیرا تحلیل چکامند و علاج حصاء گرد و کتند و اگر ازین تری تیره فائده نشود و شش کنند و خون بنجمه در آن  
 از نه صدفت سکنجین عنصلی که جهت سخی جگر و پیرزاد بکسسه سد و قطع احتیاط غلیظه در مع سال و  
 صین نفس نیز نافع بود و باز عنصلی تیر گل بکار و چون نرود و قطع کند و سرکه که تری رطل مانند آخته در آنش  
 طایع نیز تا که باز عنصلی نرود و تری تیر گل سرکه که تری رطل قند سجد آینه در آنس نرم بجوم آورند و سخی نشانه



که علامت آن بدم بلا نقل بود علاج آن از آمدن روغنهای گرم فواید کند و از سیوس گرم ذمکت بکند  
 نمایند و از او دیگر مظهر است از تمام جناس بول و غیر آن اگر سببیم با عصاره بارخ غلیظ باشد  
 علاج آن در وقتان مذکور شد و اگر سبب آنجا خون باشد علاج آن در جوهر و مشانگه است و اگر سبب  
 خلطی لریج باشد که در بیماری بول حادث شود علامت آن تقدم راحت و خوردن طعمه غلیظ و نقل است  
 بود علاج آن در وقت قویه مثل انیسون تخم کرفس دو لوله تخم شلغم صحرانی را در آب بچوشانند صاف کنند  
 بتروری داخل نموده بخورد و همین ادویه را در آب بچوشانند و در آن بشینند و روغنهای گرم را در وقت  
 باله دور احوال چکانند و اگر سبب خلط صفراوی باشد که بر نشانه سرد علامت آن سوزش زردی  
 بول بود علاج آن بعلل حرقت بول که سبب حرقت بول باشد نماید و اگر احتیاس بول به  
 سبب جنس قصد یا سبب خواب طویل و یا اشتغال ضروری باشد علاج آن از ادویه مذکور در ادویه  
 مریخه مظهر کند و نشانه را از دست غمزن نماید و بر دهن بلسان و روغن گل و مانند آن بالند و خوردن جوهر  
 تند بقدر یکماش بارگپان از برای جنس بول مجرب دانستند و چون مشوره طعمی خردل هر یک بقدر نیم  
 شایسی کوفته در نیجه بخورند بول بسته را بکناید و نیز مشوره طعمی ذمکت ب و جوهر کما بقدر و مانند کوفته نیم  
 بالی شیر خوردن در نیباب فائده عظیم دهد و درق نیل در آب ساییده و بچین تخم خرطوم و کسب بچوشانند  
 ساییده بر عصاره صفرا کنند مفید بود و داشتن شلخ زعفران و سورخ قنبر و بچین سبز زنده نیاخت  
 سحر ب و در بول است و داشتن شوره و کافور در احوال طلا کردن آن بر مانت نیز فائده میکند و اگر کما  
 بچرا بکنند خون آنرا بر زمار چکانند و شکم آنرا سنگافه گرم گرم بزرگارینند تا وقت نشانه را بکشد آرد و چک  
 گوش کافوریش بکاف المیدن خور بول ابکشاید و نیاف مک طرز دینزاد را بول میکند و قطعه بول بماند  
 باشد میان جناس استرسال اگر سبب جناس بول باشد علاج آن گفته شد و اگر سبب اخلاط عامه  
 باشد علامت آن زردی و سوزش بول و علامات غلبه صفرا بود علاج آن مانند علاج حرقت بول  
 که سبب بر وقت بول باشد یا بکردد و اگر سبب سردی مزاج نشانه و امتر خای عسل آن باشد  
 علاج آن بعلل مسلسل بول که سبب سردی باشد باید کرد و در جناس گرم و حرقت بول  
 اگر سوزش بول سبب حرقت و بر وقت بول باشد علامت آن حرارت مزاج و در وقت تار دره و عدم  
 خروج سده و تشویر بود علاج آن بنا بر ذوق الیروزه همراه اعصاب است و در وقت بر آرد و در وقت تار دره



بخورد و در انشای مالیه و حاصله در برینده از آنکه صفت بخار و البروز از منقرخ مزه ده درم منقرخ فیل  
 پنجم منقرخ که در بزرا لیخ قره تخم خرمی منقرخ نام منقرخ نشانه ربا لسوس خنقا ش سفید گل ارغنی کرم کلس  
 از هر یک دو درم یکم بند وینادق سازند قدر شربت سه درم و براس قرص کرده و در خانه و عسل لعل را نیز از خود  
 و بیکاری از نبات اسین کاتوره و شیر بز یا شیر و خمر بگیرد و کثیر خشک نیل و در صندل سفید ماده منقرخ در آب  
 تر کنند صبح آنرا بالیده و صاف نموده شربت نیل و فانداخته بخورد در وقت کله قدری در میان تنفش کند و شب  
 بطرف بطوری تند کباب از آن در ظرف مله آنرا بگیرد و بوقت حاجت بدینند و اگر سوزش بول از قرص باشد  
 ضد باسلیق کنند و بیشتر تخم فایرین میشود و خار خشک بیشتر تخم قرمز ده درم و قیاس بر آورده شربت بزوری را  
 داخل کرده بخورد و بعد از چندی که قرص از مده پاک شود همراه و دای تکوین پنج ماشه قرص گلنار یا قمر صحران را و یا  
 قرص شبت و مانند آن که اند مال قرص کند باید داد چون یکم پوست برنج مانده را نیز به هر کرده در آب شبت  
 تر کنند صبح آنرا بالیده و صاف نموده بر شند از برای حرکت بول و سوزناک مکرر در تخم بر و به است صفت  
 قرص شبت شش گوزن را سوزنیف یا بی کیزر گل ارغنی گلنار تخم قرمز سادی الوزن کوفته نیمه باب قره  
 از ص سوزند قرص کاکج نیز در بنیاب نافع است صفت قرص کاکج منقرخ قرص این جب کاکج منقرخ بادام  
 منقرخ ربا لسوس نشانه صمغ عربی دم الاخرین کیزر کند تخم کرمش بر یکده درم این مصری درمی آب صدف  
 از اصل سازند شربت یکدم تا یک شقال و چون گیرد یکدم مال خود مع پوست یکدم شب در یک نیم پاؤ آب  
 تر نموده صبح بطور رنگ ساید بر شند و وقت تشنگی لسی خورگاد بخورد در شتر و در صفت میشود در این سفوف  
 از برای اندال و قرص نیز سفید بود صفت آن قطعی کنند طیارش سفید کباب چینی و اندال کبابی خورد هر یک دو ماشه  
 کوفته و بنجبه سفوف سازند و خوراک روز اول یک ماشه در دو درم یک ماشه روز سوم و چهارم هر یک یک ماشه  
 سوزند و آنکه منقرخ در چوب سادی الوزن بگیرد و هموزن برود و خشک سفید را بنجبه سفوف سازند و از صفت  
 ماشه تا یک ماشه همراه آب بخورد و در آن قرص کینه خوب و آرزوده است و چون صمغ عربی بقدر دود و ماشه شبت  
 در آب تر کنند صبح بالیده با سالیله صاف نموده بهوشد از برای حرکت نشانه و سوزناک مفید بود و برگ  
 رسته بگیرد دست گل و دست سلاجیت هم برابر قرص سوزناک نافع بود و این بیکار و براس قرص  
 جدید و قدیم مفید بود و بیکری نوله نیله هم در تشنگی ماشه در دو درم آب بریان کرده در یک قله پاؤ  
 بالا انداخته حل کرده در شیشه انداخته بعد از آن هر روز پنج ماشه در شش استعمال میشود و شند و ال



سرد و دوی مذکور را در آب جوشانیده بعد از نذیر سزا داراست و اگر بلیله بلیله هموزن گرفته کوفته در آب  
در آب که کفند صبح آنرا جوشانیده یا بدون جوشانیده بطریق بچکاری استعمال نماید نیز مفید بود و اگر تر بود  
بعد از قند یا سلیق و مسهل کنند نافع خواهد بود و مارا بچمین از برای سوزش بول نیز فایده میکند تا حرکت  
سبب جرب کلیه مثانه باشد علائش گفته شد سلسل بول داد آنست که بول بی اراده بیرون آید و اکثر  
سبب سردی مثانه میباشد علامت آن سفیدی قاروره بلا حرکت بود علاج آن که در مصطلک از هر یک یک  
مانته با یک ساییده در گلخانه یا طریقی صغیر که منته ناول کند و همچنین خورون و بگرا و دیگر عار و فایده فایده  
میکند و فلافسه خورون نیز نافع بود و تنگ و چند بیدستر یا روغن یا پونه و روغن نرگس و امثال آن که گفته  
بیر مثانه هماد کند و چون کلکلان نیز مفید بود و در کلبه بسبب حرارت باشد و علامت آن گرمی مزاج و رنگینی  
قاروره بود علاج آن بعللج و با بیس کنند و در عقب جماع بول کردن موجب سلسل بول در فراق  
بول لدم خون که از راه بول آید علاج آن بعللج نفت الیم کنند و جماعت کعب نفع تمام دارد و چون  
چاکو بسبت و یک عدد با بار یک ساییده بخورد و بالای آن براده صندل سفید شب در آب تر کرده ضعیف  
مالیده و همانگونه بنوشد برای بول الیم موجب آرزو شده است و همچنین چاروازی نرگی را در آب ساییده  
خیزرات آینه در سیاه یعنی پارچه بسته در شب گذاشته هر روز تا یک هفته بخورد و خون آمدن از بول  
باز دارد و چون در بول لرزه و حرارت باشد از توله حصاة امین نباید بود و نیز امراض کرده  
مستحل بول غلیظه که در آن رسوب بسیار باشد میگرد و بسیار است که از بسبتن بهیانی و رگ کرده شد  
سپید یا شود و تی در اکثر امراض کرده سودمند بود و آشامیدن آبیک از چشمه کهن بر آب مقوی مثانه است  
و همچنین آب امین تاپ و صغارترین امین برای مثانه استعمال خصوصیات است و در امینای غلا آب  
خورون نافع حدوث سنگ است و حبس بول باعث آن و جماع طویل بی انزال موردت آنست  
مجاری بول و امراض اعصاب تناسل نقصان باه اگر سبب استرغاسه قهیب سردی است  
آن باشد علامت آن کثرت در وقت منی و سهولت خروج آن بجز از انتشار بود پس اگر قهیب در آب سرد  
کوچک شود و اگر لاغر دست باشد علاج آن بعللج قلع کنند و معجون لیوب که فلافسه و مانند آن خورد  
و اطلیه بماند و آبیکه عطری پوشند و اگر متقلص شود لاغر باشد علاج پذیر نبود و اگر استرغاسه قهیب ضعیف  
پدید و ترک جماع باشد علاج و رقت منی گفته شد شب که از برای قوت باه بی نفع است و قوت آن



موصی سیاه بگیزد و یک و نیم آن را در پیچ برافزاید تا تمام پیر را جذب کند بعد از آن در سایه خشک نموده و سید کرده  
 جوز بوی یک پا و جوزی یک پا و کوفته پیچیده مار یک کند و باشد بقوم آورده گوئید ایند و بسبب مزاج  
 بد بند حبس از برای رفع سستی که از جمیع طاری میشود نافع بود صفت آن موسی است که جز و صغری  
 یک و نیم نبات سفید برابره رود در گلاب حل نموده حبس بتدریج در شربت از آن نیم شقال با نارا الغسل دوای  
 مخرکه کوفته در روغن جنجیلی مخلوط نموده بر ققیب و کف پایمالند موجب سیمان شست و جمیع و لغو  
 میگردد آورده است و او از برای جالغ ایون مصری را در آب حل نموده آن آب مغزیه در آن است  
 بر پارچه طلا کنند و چند در بران مثل مریم تنه سفوف بالیف والد شربت برک قوه یا صفت  
 آن پوست پیچ سهکا هولی پوست پیچ او نش کثرت آرد ماش برابر جدا کوفته نیمه صیاح هفت تا شش  
 ماده گاو پیچ طلا از برای قوت باه بسیار مفید است صفت آن فلان سیاه جندید بر حلیت از هر یک  
 درم مغزیه دانه دو درم مشک خالص دو دانگ کوفته پیچیده روغن یا سین بر ققیب بالند طلا از برای  
 جالغ و قوت باه صفت آن سبند ان حبس لقرع خرد از هر یک درم کوفته بر روغن یا سین شسته میگرد  
 بر خنجره و ققیب یا طلا از برای بارکی عصب ذکر مخلوق صفت آن جوز بوی بسیار شسته از هر یک چایانه  
 چرا گوش آرمی یک دم جینی صغیر نیم باد هم در شراب و دانسته ساییده چند آن یک تار شراب جذب شود  
 بسیار طلا از برای جالغ و قوت باه مجرب و آورده است صفت آن گوی سبید معده است دو ام  
 یک پا دو ام صاف و قهوه دو ام نیم کوبیده دو ام زهر پیچ دو ام مغز جالگو دو ام اول سوای جالگو دو ام  
 بیاض سفوف سمانه کلر در مد جالگو دو ام زهر پیچ دو ام زهر زرد که قریب یک آن را باشد بولی نسبت در بارچه دو  
 جوش زغیب و بند و بر آرد و بعد از آن در سرگین فرکا و میش و سه جوش داده بر آرد بعد از آن بر آرد و بر  
 جمع نموده چیده گشتند و این طلا نیز محسب است مستی که عصباننده میباشد لوزن نخود و نقل سه در آب برگ  
 میان صدار نموده طلا کند و موسیقی را در روغن زرد کس لاشته طلا نمردن نیز نافع بود لیبیب بگیزد و زهر  
 و قوی که اندر می را اینزاید باه از باه کند و دل و معاز ترا قوت دهد و اعصاب الحکم که اندر صفت  
 آن مغزیه پیچیده باه مغز قند مغز جبهه مغز اگر بکان مغز چلغوزه مغز حبس نیم مغز حبس بیظم لمی  
 رویان خوب است شقال همچنین تو در بین زنجبیل کنی مستقر در چینی از هر یک پیچیدیم سنبل الطیب  
 سه گونی و نقل یک پا یعنی حبس لقلع نیم کد نیم تریب نیم مغز نیم پیچ نیم سبت نیم لیبون اعصاب نیز



در مخرج عقربی زرباد از هر یک درم جوز بود بسیار و در اول غلغل از هر یک درم حبثه الغلبه نیمه از آن منبر کوشک  
 ختناس زرب یک درم قصب گاه سوره سپرنجان بودید آن غلغل خشک زرب و اهر چار درم بایه شتر اوانی زلفان  
 مصطکی زرب یک درم شقال عود و نام و شقال ورق طلاسی عدد ورق کفره پنجاه عدد عین شنب یک درم شقال شنب  
 خالص نیم شقال عسل سه وزن او در بطریق معهود معجون سازند معجون جلالی در اساک منی بنظر است و  
 قصب را حاکم کند و لذت جماع دهد و بغایت مجرب است صفت آن شنب دو دانگ عین یک شقال کباب  
 زعفران بزرگ پنج سپید بنیل الطیب عود خام خرقه از چینی مصطکی دو دانگ زرب یک درم شقال لسان الوصافه  
 جوز بود از هر یک سه درم شقال بایه شتر اوانی صفتی الشعلب زرب یک چار شقال پوست غنخاش و ملع کبشک ز  
 که در وقت پیمان گرفته باشند پنج شقال نبات سفید ده شقال حب لنبیل سفید چهار صد عدد در او مال گرفته  
 پیخته با عسل سه وزن او در بقوام آرد خوراکی از یک شقال نادر و شقال معجون که در تقویت باه مجرب است  
 صفت آن عاقر قرحه سه توله خولجان سه توله جوز بود و توله شعلب مصری دو توله زعفران توله شقال و  
 همین توله زربین از هر یک توله بسیار توله فلفل دراز یک توله مصطکی بروی بکنند توله بلبلون یک توله نیم توله زردک  
 توله مغز بادام مغز جلینوزه اسکند ناگوری از هر یک توله که خرد مشقه چار توله زنجبیل دو توله تخم انجیر و توله  
 تخم کوبنج توله سمندر سوکه شنبی هر یک نیم توله قند سفید پنجاه توله عسل کف گرفته یک عدد و پنجاه توله حوراک اول  
 شقال بعد از آن شش شانه صمغ و شش شانه شام معجون فلا سفه با صمغ اقوت و هردو شته آرد و بلغم  
 و نمکند لسان و سلسل بول و در رویش و در در کرده و او جلع مقاصد را مانع بود و منی را زیاده کند و باه  
 را بر آید و صفت آن زنجبیل فلفل و از غلغل در چینی آله مشقه بلبله طرح بندی زرادند معجون خصل شنب  
 مغز جلینوزه پنج بایون نار جلال زرب و اهر عدد درم تخم مالونه پنجم مویز شش سی درم عسل مصطکی دو وزن بسیار  
 وزن او در بطریق متعارف معجون سازند شربت آرد و شقال تا چار شقال معجون بسیاری پاک  
 صفت آن بسیاری دکنی باد آمار چوب نار اینهم نار صیبه نیاید و دره آمار شیره ماده گادیو شسته در گاه تره سود  
 مسل گه که در همه را خوب ساییده نگاهدارند و گوند برشته یا در آمار آرد و مونگ تیم باوند شسته برشته یا در آمار  
 مشقه بادام برشته نیم آمار علیقه نگاهدارند و قند سفید سه آمار در دره فخن زرد یک آمار را اقوام نماند و شسته  
 در آرد مونگ را در آن بریان نمایند و مغز بلوام و گوند برشته یا در آمار این او دره بگو که در تمام آمار شعلب مصری  
 و در چینی قند فلفل از کچی خرد زنجبیل از هر یک چهار دام چون بود و توله بسیار توله گوند ناگوری یا در آمار کل است بسیاری







و در آن خشک در تقویت بلوی لطیف است بگرد خشک و آنرا بگویند و صافی نموده در آب خشک  
 تر شده شبانه روز در آن آب یک روزند هر روز تازه میکند چنانچه آب خشک تر شده وزن خشک بکار در دور  
 پس خشک کنند سه درم این بادیه در بیشتر تازه و ده درم نبات تر شده سفوف بتوی باه صفت آن عنبر کبود  
 مصطلح موهلی سفید نقیب مری طبا بشر یکبار تو کوب نبات هم وزن او دید که فیه سینه سفوف سازند خوراکی از ششپا  
 را یکفوله صفت معجون زر رهونی غلغل و از غلغل خرده دار چینی قر نقل خورنجان هر یک یکفوله تو در بن و  
 بهین بودید ان لسان الصداق تفسیرین سعد سنبل الطیب هر واحد سه توله کوفه سینه یا غسل سه ذره این  
 معجون سازند شربت و درم تاد و انتقال صدف معجون بزور تخم ششپا تر شده که در تخم کند تا تخم در حل  
 تخم بلبلون مغز چغندر زده منزه حب زله منزه حب غلغل بودید ان درج شیرین تو در کین لسان الصداق سینه  
 شفا قلندر غلغل حلیت خرده از هر یک یک کوزه کوفه سینه در شند و نبات که سه وزن او دید با شند معجون سازند  
 شربت سه درم با شند زاده کله معجون برابر است کسی که ترکیب کرده بودم بسیار فایده کرده بود و در استه اسکا کنی  
 و نقل آن نیز فایده میکند صفت پوست پیل پوست پنج سنبل کوهلی ستار و چلی بول پوست خج بول  
 صند بول حلت کله بدید از هر یک نیم ام منزه بلا و کچلا از هر یک نیم دام خورنجان بشیر بزور دره در جمل استه از هر  
 یک یک کوزه منزه تر شده کوه کوه که در شیره ماده گاو سه بار چوبه باشد هر یک دو ام زردی تخم مرغ چار عدد و با یک آل  
 کچلا او آب تر نماید تا پوست از آن جدا شود و بقیه تخم مرغ را در آب جو نشاند و زردی بازان بگیرند باقی  
 او دید که کوفه سینه یا غسل سه درم او دید بیشتر خوراکی نهایت یکفوله روغن عاقر قرقاز از هر یک است صفت  
 آن عاقر قرقاز صفت انتقال و نیم بگویند و در دیگر نقل آب بزید تا که آب پانزده انتقال باشد روغن زیت با  
 روغن کچلا پانزده انتقال و از آن در جوش و بپند که آب بسوزد پس از آن استعمال کنند عاقر قرقاز با شند  
 ترک جلع در ام شربت علاج آن از آن خذیر با شیره شکر و میوه و با سنی تازه و زردی تخم مرغ و کله و هر سه بخورد  
 ششپا حکایت که شربت جلع باشد و نظر و با سنی و با سنی و با سنی بود و در تقویت فایده و  
 عدد از بادیه تر از دو او بود و در تخم زکرت شربت آب و کرفه استغراق و کفالت معنی و کفالت ریح و در تخم  
 و میوه است و تر که شربت از کفالت و اگر بسبب امور و امی باشد از آن هم لطافت حل کنند و اگر بسبب صفت  
 طلب باشد علاج حقیقت کنند و اگر با سنی صفت علاج باشد که سینه و حل کنند و بهین اگر بسبب  
 و صفت کچلا با کوه باشد ششپا هر واحد کنند و اگر بسبب قلت ریح باشد تو در بن



سلامت اعضا ترقت نفع و کثرت منی باشد علاج آن ادویه و اغذیه بایسته نظافت بخورد مانند نخود و پیاز و گز و  
 و انگور و باقلا و پسته گوشت بره و مرغابی و کبوتر و فاخته و خیر و چون زرد خراطین را بگویند و باره عن کجند بزدر طلا  
 کنند بعد از آن که بسیار مالیده باشند بزرگ شود و اگر قضیب چیزی در شب بالند بعد از آن زفت رومی با روغن  
 یا سمین طلا کنند همچنین عمل نماید و شیرش را یک گرم کنند و خرقة را در آن تر کرده بزدر کنند و چون خشک  
 شود و باز چنین کنند ذکر فریه شود و اگر غسل فریج خلیل بر قضیب بالند با هر که جماعت کند موجب دوستی  
 گردد و کبابه با حلیت در روغن گیرند و آب آن بر قضیب بالند موجب لذت شود و فلفل در تخمیل با سمین  
 یا غسل بزدر کنند همین عمل کنند و خایه گریه سیاه و سپه بز سرخ در روغن بریان کنند چنانچه بسوزد آن روغن بر  
 قضیب طلا کرده نزدیکی هر زن که نماید روانه که شقیقه او گردد و سپاس نیم جزو نکار کافور هر یک گرمی غسل شش جزو با هم  
 بسایند و بقدر خود سه حب بنزد سواهی حشفه بزدر طلا کنند زن مثل گردد و عروسک که در هندی کبر سبزی بود  
 در روغن ماده گاو بریان نماید چنانچه بگذارد پس از آن بر قضیب بالند و جماعت کند هر دو مشتاق یکدیگر  
 شوند سرعت انزال اگر بسبب ضعف قوت ماسکه بواسطه برودت و رطوبت باشد علامت آن منی کثرت  
 رقیق خارج شود و بان علامت حرارت نباشد علاج آن تنقیه بلغم از منی و مسهل کنند و عانه و حشفه را  
 بروغن مستط و روغن زنگرس و مانند آن بالند و این سفوف بخورد صفت آن لاکه دانه زرد سفوف سیاه  
 و تیج لوده پنهانی نازوی بیسوراخ از هر یک چهارم شکر سفید بر باد و بر خوراک از ششماشته تا نه باشد با شکر  
 میش سفوف مسک و مولدنی تالیف والد شریف بزدر نیاب بسیار مفید است صفت آن سنگی است  
 خشک ششماشته ماز و سه باشد تا المکانه چهار ماشه گوشت ششماشته حقیقه الشعلات پاشه مصطلک سه ماشه نبات  
 هموزن ادویه کوفته نخینه سفوف سازند خوراک پنج ماشه تا هفت ماشه سفوف دیگر از برای جریان منی صفت  
 آن بچیند سیاه تخم لیل هر یک یکم گوهر و المکانه اند جویشترن از هر یک ششده ام لسنوره بست چهارم کوفته  
 بخینه شکر تری آمیخته هر روز بیکتوله باب سرد بخورد سفوف قلعی کشته جریان منی و سوزاک قدیم وجد بر راقم  
 بسیار می تجسد صفت آن ست گلوست جلا حبت الاچی خرد پیکمان بید لمعی تا المکانه قلعی کشته  
 بسند چون از هر یک یکدم مصری برابر کوفته بخینه برابر هر روز نه ماشه تا بیکتوله استعمال نماید اطریفل  
 کشته منی برای سرعت انزال و کشادگی مجرای بول و منی نافع است صفت آن پوست ایل  
 زرد لیلیه سیاه پوست بلبله منقعه هر یک دو درم کشته خشک چهار درم و نیم کوفته بخینه بروغن بادام چرب



با کشته شدن و از ده درم نبات سفید است و چار درم بقوام آورند طلای مسک صفت آن منی  
غوک کچلا سمندر سوکه کفدر یا فلفل را بر بیج کبیر سفید کوفته خسته در آب کونار آمیخته طلا کنند طلای مسک  
موجب صفت آن بر مبتدائی صفت در و فرودنی میباشد مانند سریشیان کویک نزدیک بود باید که  
صفت کلاز گرفته آن موضع را انسدوده منی که از آن تراود از ابا چکیده منی پیش از غش طلا کنند بعد از خشک  
نزدیکی نماید حسب برای سرعت نزال بغایت مجرب آزموده است صفت آن بگینه در آن تر سبب  
چار روز در آب جنینا نند و پوست آنرا دور کنند و مغز آنرا بدو چند آن قدر بگویند و چهار با بندند و بعد بخورد  
و حسب بخورند و اگر سبب حرارت باشد علامت آن حدت و لزج منی بود در حالت خروج علاج  
آن از مبروات کنند و اگر سبب ضعف اعضاء ریس بود در نیاب نقصان باه نیز باشد علاج غسل  
شده در منی و منی و دودی منی از فضله هم چارم پیدا میشود و فایده آن نظا بر است و مجرای آن  
اسفل است و منی رطوبتی که در ابتدای شهوت جاری میشود تا سبب تلین مجرای منی سهولت خارج  
شود و مجرای آن بالای مجرای منی است و دودی رطوبتی است لزج که پیش از زبول از مجرای او جاری میشود  
و مجرای او بالای مجرای منی است و اگر بسلان منی سبب کثرت آن باشد علامت آن کثرت خروج منی  
حالت جماع بود بی وقوع ضعف علاج آن جماع زیاد کنند و تقبیل غذا نمایند و در وقت مقلل منی  
خوزند و ادویه که مقلل شیرین تقبیل منی هم نمایند و اگر سبب حدت منی بود علامت آن حدت منی در وقت  
و زردی رنگ منی باشد علاج آن اشیای که بار در طب مانند میوه نیلوفر و عناب بخورد و بار در  
سقل منی باشد مانند گانار تخم کاهو خرفه اسبنول تخم کاسنی پنج کثیر خشک و خیار تناول نماید سفوف  
که بدر و منی و منی مجرب است صفت آن مٹی و درم تخم کاهو سه درم گلزار چار درم گلخ تخم سداب  
تخم فنجک است هر یک پنجم کوفته بجمیع سفوف سازند نثر است و درم و اگر سبب سترخامی ادویه منی و منی  
مزان آن و ضعف قوت ماسکه باشد علامت آن منی و خروج بیخار لغو بود علاج دو کاه و مقلل منی مانند  
بودند و سدر و گانار تخم سداب و شندراخ و کون و شونیز و چون کونی بخورند و اگر سبب ضعف کرده باشد  
علاج تقویت کرده کنند و در منی که در وقت تصور جماع و با سبب شنیدن حکایات لذت میباشد علاج  
ترک آن کنند و تقویت قوت ماسکه از معاجین و اطلبه نمایند کثرت احتمال اسباب آن مانند اسباب  
بود و همچنین علاج آن و پارچه سریش بر پشت بندند و بر پشت خواب بکنند و برگ بید و نیلوفر و مانند آن



بر بیشتر کرده خواب کردن نافع بود غده ریخته و دانست که در وقت جماع بر آید و سبب آن است  
اعصاب تخمیل روح بود و این علت بیشتر کسانی را عادت شود که شغل بسیار جماع دارند و لذت بسیار  
از آن یابند علاج آن در حالت خلایج نماید و تا بر آید بجماع مشغول نشوند و گل بنی  
و کند و گلنار و مانند آن در رب بر و شربت انار شیرین آمیخته بخورند و از همین او ویشای ساخته بر دار و  
تصویت و مانع و دل نمایند و ارام خصیتین اگر سرخی رنگ و درد و التهاب باشد علامت حرارت است  
علاج آن فصد با سلیق از جانب ورم گیرند بعد از آن فصد صافن و با عجم است قطن نمایند و چسبانیان  
زود نیز بسیار فایده میکند و تبرید از لعاب بیدانه و شیر و عناب میزه تخم کاهو مقشر و شربت نیلوفر کند و اگر از  
تدبیر فایده نشود بعد از نفع از مسهل بار و نغمة نمایند و آرد جو غیب و شعلب گل رومی رسوت صندل  
سپید و آب کشیزه سبز ساییده ضماد کند و پارچه بگلکاب در سر که و لعاب پنبول تر کند و بر موضع نهد و بعد از  
ابتدا آرد و مخود آرد جو و یا قلاب یا میزد و بعد از آن بابونه اکلیل الملک صبر و زیره و مانند آن در روغن گل  
و زرد و تخم مرغ آمیخته ضماد نمایند و چون گل میسوراجوشانیده بر حوضه بندند از براسه دفع ورم و تسکین  
و استرخاشی حوضه بیدل است و نفول از آب آن نیز در نیاب مجرب است و ضماد کردن صبر که در شراب تخم پنبه  
نیز نافع بود و ضماد بیضه سنگ پشت از براسه ورم بار و حوضه مجرب است و مغز بید بخور و شیر کاه و پنجه ضماد کردن  
نیز مجرب است و کشادون رنگی که بر پشت ابرام است از دست مخالف ورم و همچنین سوراخ فزاع کردن  
گوش از جانب مخالف ورم و اگر ورم در هر دو جانب باشد همین برود و عمل کند و جانب نمودن و مانع  
کردن قریب بیندوست از طرف ابرام از جانب موافق ورم نیز از مجرب است و اگر ورم سرد و آب سرد از  
افلاج و تخم و صمغ در شراب حل کرده ضماد کند و اگر طبعیت نغمة شود بحسب هر خلط بعد از نفع میزند  
در حوضیتین اگر از حرارت باشد علامت آن التهاب و گرمی حوضه بود علاج آن بر بخورند و آب  
کدوی بند و آب کشیزه سبز و آب عناب و شعلب تبر و آبکاسنی سبز و مانند آن از مبدات ضماد کند و اگر در وقت  
باشد افیون هم اضافه نمایند و اگر از برودت باشد علامت آن قلت در بود و علاج آن تخم مقشر  
پرسیاوشان و مانند آن در آب جوشانیده کلکند و مانع مالیده صافن و بخورند و چربی باغ و مرغ در روغن  
خروج و روغن بابونه و مانند آن بانند و اگر از ریاح باشد علامت آن انتقال در و تخم و یا نقل بود  
علاج آن بابونه و اکلیل الملک و پودینه و مانند آن در آب جوشانیده نفول کند و چند پودینه در روغن



چندی آینه ضایع کند و نظریه که در در کرده ریجی گذشته اینجا میزند بود و ریاح سوداوی قویه و او با همین  
 میزند بود و اگر سبب ضرب یا سقط باشد بصد کنند و او را در وقتا بینه بماند نیلوفر نقشه و کدو استعمال کند  
 تعظیم خصیتین گاه باشد که خصیه بزرگ شوند و بلا سطر و م و نفع بلکه فرزند بخواند که پستان بزرگ شود و علاج  
 آن در ابتدا او را در سرد خنجره مانند چغ نفلح و پوست خشخاش و حکا که اسرب حکا که سنگ آسینا که بزرگتر است  
 و او را در که مانع بزرگ شدن پستان است و بخانه میزند بود و این علت هر گاه مستحکم شود علاج نیز بشود و ارتفاع  
 خصیتین اگر خصیه کوچک شود و از کیسه بسوی عانه بالا رود و طولی که در در کرده ریجی گذشته باید کرد و در عن  
 با بوز و در عن سوسن بمالد و از او به گرم مانند علیه و حله فریون ضاد کند و والی صفق و صلا بت آن  
 گاهی رگهای کیسه خصیتین سطر شود و اکثر از جانب چپ جادش شود و علاج آن مثل علاج و والی پا و در م صلب  
 خصیه بود و ستر خای صفق گاهی کیسه سبب حرارت و رطوبت هوا استرخنی و دراز میشود و علاج آن او را در بار  
 و قابض مانند زرد اس و گلشن و عدس و گلنار و حفت بلوط و کنز ما زج را در آب بپوشانند و صاف نموده و طولی  
 کند و نقل را بر بند و همین او را در آب پوست انار ساییده ضاد کند و قروح ذکر و خصیه و حوالی  
 آن مرم سفیده و مرم زنگار و مانند آن از مراه مطه میزند بود و صبر و مرد اسنج و اقلیمیا معسولی با شراب  
 ضاد کنند و اگر قرصه کنند باشد محققات قویه مانند دقاق کند و کاغذ سوخته و مرم ضاد سازند و ساییده و قوه  
 نماید و اگر از قتمه کله باشد فلانفون بمالد بعد آن او را در مطه استعمال کند و اگر قرصه داخل قضیب باشد علاج آن  
 در حرقت بول گفته شد حکا قضیب ضد کنند و بر آیه حامت نمایند و تهنقه سودا کنند و تهنقه را مینا سایند  
 بار و عن گل و سرکه و آب کشینز بنز آینه ضاد سازند و قضیب با بگرم بشویند و سفید تخم مرغ را طلا کنند و در ام  
 قضیب علاج آن مثل علاج ورم خصیتین باید کرد و دیگر آنکه زوچیا پندین بر نفس قضیب سبب و اگر  
 ضرورت باشد بر حوالی قضیب پندین مضالقه ندارد و آنچه مخصوص قضیب است و در م عدس گلنار و ورق گل است  
 انار را در آب بپوشانند و بکوبند و در و عن آینه ضاد سازند و در ورم بار در و جو حطلی آینه فرما در و عن پندین  
 و سرکه آینه ضاد نماید علاج تالیل قضیب مانند علاج سایر تالیل است شقاق قضیب علاج آن  
 بعلاج شقاق معتد کنند سده مجرای قضیب اگر سبب بشود باشد علامت آن سوزش بول غیر  
 خروج آن بود علاج آن قصد با سلیق کنند و لعاب اسفنجول و نیره خرفه با شربت نیلوفر خورد و نیشاب ایمن  
 با شربت در و عن گل در احلیل بچکانند اگر سبب غلبه طایفه باشد غیر خروج بول بلا حرقت و در بود و اخلاط



غلیظه در بول بیزدن آید علاج مدرات بارده مانند بادیان و اینسون و کنوت و تخم خربزه با شربت بنوری  
خورد و او در یہ ملطفه مانند بابویه مصنیع و اکلیل الملک فرزند شوش او آب بچوشاندر و نطول کند و روغن بابونه در غم  
سوسن با در احلیل چکاند و گاه باشد که سوراخ قضیب کتاده گردد و این را بنده کشاد گویند علاج آن چمال  
و صاک چمال مولسری چمال گوگرد سیاه چمال چینی گوگرد سیاه گوگرد و مالک گوگرد گوگرد بنیان کوفیه بنجیه شمش  
ساخته بخورم باب بجز نزد اگر گھونگی را ساینده در گوگرد صاک مانند فتیله ساخته در سوراخ قضیب یک یا دو بار  
بیا رسید بود عمو جاج قضیب یعنی کج شدن قضیب علاج تشنج کنند و روغن سوسن و روغن کسری  
جربی بط و چربی مرغ و فنج ساق گا و با هم مزوج نموده بمالند و از دست راست کنند و از چپایر نموده تا باز  
کج نشود و متعق آن باشد که سبب اشتقاق صفای یا اتساع مجرای که بالای انتین در کج مان دست صمغی  
نمودند و کیسه نیشین فرود آید از اربعه گویند و باشد که آن جسم در عانه محبوس شود و آنرا قنقن گویند و اگر آن  
صفای حوالی ناف بشکافد و پوست شکم سالم باشد با صرب در روده از آنجا بر آید از آنفق مراقبطن گویند و اگر این  
ناقد معایا صرب باشد علاج آن آنچه نازل شده است از او دست رو کنند بعد از آن ضا و قاصص و مشد و مشد  
کنند صفت آن فشار و کند و مصطکی جزا سر و غری السمک نر و ت انهم یک بر غری السمک او نعل  
خر که اخته با و یگر ادویه جمع کرده نماد کند و بهترین علاج آنست که اول زد دست رو کنند بعد آن کره آهینین که طریقت  
ساختن آن آهنگران میزدند بنهند و اگر نافذ ریح باشد علامت قرار بود و چون دست بران نهند زرد  
باز گردد علاج از مثل جوارش کوفی کنند و آنچه محمل ریح باشد استعمال نمایند و روغن بابونه و قسط و شبت بمالند  
و از خیره های بادی اجتناب نمایند و اگر رطوبت مائی نازل شده باشد آنرا آورده گویند علاج آن نشتر زنده و طوبه  
بر آوردن کنند و آن نمند و یا هم مدلا استعمال نمایند چون عود کنند باز چنین کنند امراض پشت اگر زوال  
فقرات پشت جانب قدام باشد آنرا تقصیح گویند و اگر جانب خلف بود آنرا حدیه گویند و اگر جانب زوال باشد آنرا  
التواخواند و سبب آن اگر درم حار باشد که در عضلات تقار عادت شود و بسبب ضنط فقرات را زایل کند علامت  
آن وجع شدید و نقل پشت و پت حاده و عظم نض بود علاج آن مضد با سلیق کنند و بعد از نفع از سهل ان رو نقیمه کنند  
کنند و در سهل و دم با سوم سنار کی و سورنجان نیز اضافه کنند و صندره ملینه مانند لعاب حله و تخم کتان و تخم خرفه  
پیمز و پیه بط و مغز ساق گا و ضا و کند و روغن گل و مانند آن بگیرم کرده بمالند و اگر سبب یاخ غلیظه باشد  
و آنرا ریح افرسه گویند و علامتش آنست که بعد در پشت حادث شود پت نباشد علاج آن بعد از نفع از سهل



حار که در آن بلیجات هر یک ششماهه سورنجان پنجماهه بوزیدان سه ماهه نیز اضاف کرده باشد تنقیه کند بعد از آن حب  
 سورنجان خورده و المروق استعمال بن مثل حب یا ج است و فقرات روغن فسطا و روغن خرزوخ بمانند و بر موضع  
 منقطع مجام یا با و نند حضرت حب سورنجان سورنجان ترباز هر یک یک مثقال صبر سقز می و می حب النخل  
 عاریقون انیسون هر یک در مقل مصطلک هر یک داکی بگویند و اگر کفن حسا زنده و این یک شربت و اگر سبیط باشد  
 مزلقه رقیقه باشد علاج فالج کنند و اگر سبیط به و سقط باشد حفته کنند در فقره و موضع آن کنند بعد آن با و بر  
 قابض مانند قسط سبیل الطیب سیلخه ساییده و باخل خرمضا و کنند در رو پشت اگر سبیط می مزاج و با و با و با  
 باشد علامت آن تبدرج حادث شود سبب یا حذت نسکین یا بد علاج آن علاج ریح افوسه کنند و جایگاه داده  
 نباشد فقط تبهین از روغنهای گرم کفایت میکند و اگر سبیط و کثرت جامع باشد علاج آن ادرمان حار و با و با  
 و ترک سبب کنند و اگر سبب مشارکت کرده باشد علاج آن گفته شد و اگر سبب تملک و رگ بزرگ باشد که بر پشت  
 واقع است علامت آنست که با وجود علامت غلبه خون و درد در میان در تمام پشت از ابتدا فقرات پشت تا آخر  
 فقرات قطن باشد علاج آن مضمدا با سلیق کنند و بعد از بقیه تنقیه بمسهل بار و کنند و در خوا صره یعنی تیرکاه است  
 آن بمثل اسباب درد پشت باشد و در اکثر بلغمی ریحی بود علاج آن بعلاج درد پشت کنند و در یاد و نظر  
 و مفاصل و عروق النساء و الی و الی علوی بود که عروق ساق و قدم فرخ شود علامت آن است  
 مسطبر که اگر ساق و قدم ظاهر شوند علاج آن مضمدا با سلیق کنند بعد از آن مضمدا عروق مستقیم نمایند و از دست  
 بمانند و همیشه زنده تا خون تمام بر آید و تنقیه سودا به سهل و مالسین کنند و ترک ریاضت نمایند و از اغذیه  
 مولده سودا احتراز سازند و اگر الفیل آنست که ساق و قدم مانند پای فیل بزرگ شود علاج در الی بود و بعد  
 از تنقیه و ریختن مضمدا بعضی مجامت ساق پا و چپانیدن زرد بسیار مفید بود و ساق را تا زانو از اعضا سخت  
 بندند و اگر سبیط بلغمی باشد علامت آن غلظت ساق باشد بجز است و کی بودت علاج آن بعد از بقیه از سهل  
 و حب سورنجان تنقیه کند و در تنقیه کیم سبیطی کنند تقطیل غذا نماید و از اغذیه غلیظه و بقول فواکه باره احتراز کند  
 کند ریکماشته زنجبیل نم داشته ساییده و با طریض صغیر کیم سبیطه و صبر و مر و اقا قیاد پوست نازک که بر پشت و طلا کند  
 و جمع مفاصل دردی بود که مفصل دست و پای حادث گردد و اگر در مخصوص در کوع و انگشتها یا خصوصاً  
 انگشت باشد آنرا اکثر کس نمیدانند و این امراض اکثر کس زایل نمیشود و صفرا و سودا و صفرا می باشد و از خون صورت  
 و عروق صفراوی تیره حادث شود و از صفراوی و حرقت بسیار کم میباشد پس اگر ماده و موی باشد علامت



آن سرخی و عظم ورم و شدت ضربان باشد علاج آن اول ضد باسلیتی از جانب و کند و اگر هر دو واجب باشد  
از هر دو واجب ضد کند بعد آن تریو میند و بعد از رفع از مسهل مارو که در آن هلیجات و سورنجان باشد تنقیح کند و طلا  
سبز و طلا کنند و صندلین و گل بسیاری و حجابیه اینها اتفاقاً و مانند آن از او ویرا و عه قاضیه سمر که آب کثیره سوزان  
ضما و کند و اگر در شدید باشد بیون تره قران بروج و مانند آن زاده بخندره اضافه کند و در پترو اندکی و در محله مانند  
خطی فنیته اخل تابع بعد از آن کلیل المکاب بوی را از سینه ضما و بعد از تنقیح سبب بود و اگر ماده قلیلی باشد تیسر تنقیح ضما کردن  
مضائقه ندر و علاج ورم صفراوی آن شدت و التهاب و درد باشد علاج مانند ورم دوی نماید مگر آنکه در تنقیح سبب  
و تسکین زیاده باید نمود و از او ویرا که در آن تبض می باشد مانند که و کاهو و کافور یا سمر که و آب کثیره سوزان ضما و کند و در  
احتیاج او و در محله نیاید ضماوی که برای او در حاره مفاصل از سوزان است صفت آن اسپنول کونکنا نمون  
کونتمه خیره در آب نپرند تا نرسد و در عن گل ابتر حاجت آینه بر نهند اگر تسکین حرارت زیاده مطلوب باشد اسپنول کونتمه  
داخل نمایند و چون سورنجان که خصوصیت بسیار مفاصل او داخل کردن آن در مسهل و صندل و اجاع مفاصل حار و باره  
است و اگر ماده از بنم و صندل که باشد علامت آن شیخه رنگی قلت التهاب و درد در معده ورم شود و اگر مریک سوزان  
و صندل بود علامت آن قلت در ورم و خشکی و سیاهی موضع و صلابت ورم بود علاج آن سورنجان سایده مصلک  
سایده بوزیدان سایده هر یک یکماشته در کافور آخته همراه تیره باویان تیره تخم خیارین تیره خا خشک تیره تخم خربزه  
در عقیقات بر آورده صاف نموده تریو میند و در داخل نموده بخورد همچون سورنجان همراه تریو میند کوب بسیار فاده میکند  
اسامون زنجبیل زیره کرمانی در مفاصل از هر یک که در م سارگی بخورد سورنجان و در م شندسه وزن او و در بطریق تعارف  
مچون سازند شربت چغاشه تا در ورم و همچون عیشته تریو میند در نیاب سحر است و از او ویرا محله و طینه مانند کلیل المکاب بوی  
و شبت و حطری صبر و لعاب طیب و تخم کتان نماید و در عن مید بخورد و در عن خنبا مانند خصوصاً سورنجان تلخ و سنجلی و  
جدوار و در مان انداخته باشد صفت روغن حناب که خایم آثار و در و آثار آب جو شانه تا نیمه باقی ماند صفت  
کند و با نیم آمار روغن کچدیو شانه تا آب پس در و در عن جانم و صابون و خا و آب سایده نیم گرم ضما و کردن تیره رفع  
میکند و اگر ماده کثیر باشد که از رفع مینفع و کب جسمیاده از مسهل مرکب غلیظه خلط تنقیح کند و اگر مفاصل صلب گردد و در  
حرکت نتواند کرد و بعد از تنقیح موضع مابرد روغن کچدیو و روغن و لعاب حلیه و بزرگ بماند و رو باه یا افتار را زنده در  
روغن کچدیو شانه تا در مان نشیند مافع بود علاج درد و رک که در دوی بود که در سرن و عرقی اندک در دوی بود که  
از مفاصل مرکب کند و از طرف چشمی نهد زرد نماید و تا انگشته های پارسد علاج آن مثل علاج و جمع مفاصل



بود و اگر این تفسیر خالده نشود و عمل بلا در طلا کنند در همین بشر وقوع و چند بدتر باشد نیز صناد سازد که تا آنکه افند  
 و مواد از آن جاری گردد و میباید که مندل شدن ندهد اگر این هم بشود و داغ زنده حیات اگر بت همیشه ماند و هرگز  
 شدت کند و بی رزه و سرا آید و شدید نباشد آنرا نشقه گویند و ماده آن بلغم باشد که متعفن بشود و داخل عروق اگر برود  
 آید و با رزه و سرا باشد آنرا مذهب خوانند و ماده آن بلغم باشد که متعفن شود و خارج عروق مانند داغ و مده و جگر است  
 و ماساریقا و صدر و مانند آن اما علامت تعفن با ده در داغ آنست که مریض اندر در سر بسیار تشکوه کند و اگر آب  
 تی و در مده باشد علامت تعفن با ده در مده است اگر با سهال باشد علامت آن تعفن و راحت و مده ماساریقا  
 بود و اگر با او ربا باشد علامت تعفن در جگر بود و اگر با سهال باشد و صدر و علی هذا القیاس و در بی بلغم تشنگی میباشند  
 سریع بود و قارور و غلیظه و که در در شب روز که نسبت و چهار ساعت مقرر کرده اند شش ساعت قوه میکند و اگر  
 مذهب باشد شش ساعت ال میگرد و اقل زمان اخذ و یا شدت آن هشت ساعت باشد و اگر بت یک روز در میان  
 شدت کند و بی رزه و سرا باشد آنرا غلبه یوه گویند و ماده آنرا صغیر باشد که متعفن بشود و در خارج عروق و اگر بت  
 یک روز در میان شدت کند و بی رزه و سرا آید لازمه بود که ماده آن در داخل عروق متعفن گردد و اگر ماده متعفن داخل  
 عروق شود و در مده باشد که متعفن شود آنرا محرقه خوانند و عوارض آن که در غلبه میباشد در محرقه شدت میباشد و در  
 مده و مانند بت بلغمی هر روز روی آید لهذا گفته اند که اعتماد کلی بر نوبت حیات میکنند بلکه با وجود این لحاظ عوارض  
 بسیار شدت عوارض دلالت میکند بر حدت ماده و ضعف آن بر بردت ماده و گاهی بر ماده بت پس و باره  
 در مده و عوارض و عوارض و عوارض نیز دلالت میکنند و درین بت تلخی مین و دنی و سهال صفراوی و قلع و هذیان  
 و عوارض و مده و ناربت بول میباشد مگر آنکه صفرا متوجه بدماغ بود اوقت قاروره سفید در قیق میند این  
 مده بر سر سام بود بشرطیکه ماده مندرج بر عارض نشود و زمان اخذ عبت و یا شدت آن چهار ساعت تا دوازده  
 ساعت میباشد و چون ازین زیاد ماند علامت ترکیب است او اگر ترکیب ز صغیر و بلغم بیاش پس اگر صغیر و بلغم  
 غلیظه و مده متعفن شود نشانه غلبه است میشود و اگر ترکیب متعفن شود غلبه غلبه و نشانه غلبه خاص آن  
 باشد که ترکیب ز صفراوی و نازیم و بلغمی و در مده بود و نشانه غلبه یک روز زیاد می آید و یک روز کم و گفته اند اگر در  
 عوارض غلبه خطا نشود در هفت دوره که چهارده روز میباشد برود و گاه باشد که بحران غلبه از دور  
 هفت روز میباشد و عبت غیر خالده تا شش ماه طول میکشد و این خالصه رقیق میباشد و در غیر خالصه غلیظه  
 دو تنی که در سردار و زادلی عارض شود و در روزی که در علامت آنست که بحران در روز



بهنتم نخواهد شد و وقتیکه در روز سوم شروع شود و در روز پنجم قوی گردد علامت آنست که در روز نهم یا یازدهم  
 بحران خواهد شد و اگر بت میسر ماند و سرخی رود چشم و اتغایرگما و سرخی در رنگ غلظت قاروره بوز علامت سهولت  
 است و آن تب موی بود که ز غلبان خون مادت گردد و اگر این عوارضات شدت باشد علامت سلبت است  
 و این تب موی بود که از تقصیر مادت شود باشد که خون خارج عروق نیز متعفن گردد و چنانچه تب موی در او را میسر  
 تب موی در روز پنجم و اضعف و اگر روز چهارم آید یا ناقص لرزه بود علامت ربع و آنزه است و داده آن سودا  
 بود که متعفن گردد خارج عروق و اگر در روز آید و بگذرد آید آنرا ربع محکوم اگر روز چهارم شدت کند و آن  
 سردی ناقص عرق نباشد علامت ربع دایمه است این بسیار نادر بود و داده این تب موی بود که متعفن گردد  
 و داخل عروق زمان نسبت به تب موی چهارم ساعت بود و بیخوری است باشد که اندرون بدن حرارت بسیار محسوس  
 شود و بیرون آن برودت و انضیاق آن باشد و جمعی غشی تبی باشد که چون ابتدا کند غشی حاد است که در دو جمعی تبی  
 تبی باشد که شب آید و بروز نکند و جمعی نهار تبی باشد که بروز آید و شبی نکند و جمعیات مختلفه چنانست  
 که آنرا دوری و نوبتی همین نباشد و علامت آن مختلط باشد در جمعی یوم که حرارت در آن متعلق بر روح شود اکثر  
 در یک روز میرود و باشد که تا سه روز بکشد و بالینوس گفته که آتشش در میانند و این تب ملایم میشود و در بعضی  
 قاروره بسیار تغییر میباشد علاج آن از آنکه سبب بنمایند چنانچه در غمی تبی و فردعی و فکری از آنرا هر واحد کنند  
 و مفرجات بارده کنند و تبرید قلب از آلت غم نمایند و همچنین در عفتی و سمعی و لبعی و دوجی و جوعی و عطشی تبی  
 نیز از آلت هر واحد نمایند و اگر این تبیز و علاج تب بلغمی که تبی تبرید خفیف دهند و اگر سبب تب شراب  
 از آن موقوف نمایند و تبرید تسکین حرارت نمایند و در زکامی و نزله علاج نزله زکام کنند و تبی که حرارت متعلق  
 باعضای اصلی و منوی باشد علاج پذیر نیست و در ابتدا مشابیه بلغمی میباشد اما اگر طبعی بصلاحت و وقت و تواتر  
 بعضی از دیاد حرارت بعد از غذا معلوم کند باید که قرض طباشیر ملین و قرض کافور یا تبرید یا مارا انجبار و مارا القح دهد و در  
 صورتیکه جمعی عفتی بابت وق مرکب و دهنده مریض ضعیف باشد و اون اقراص مذکوره باسر زو و شیر و شیر ذره بسیار  
 مناسبست و اگر سرفه هم باشد حمزه و خشکاشن مانند آن که در نزله گذشت باقرص مذکوره آمیخته نماید و اگر اجعی تبی  
 عفتی بود اسهال برقی کنند و در علاج تبی ق پرنوع تبرید و تطیب نمایند و بعضی دویه برده مثل کافور و  
 تخفیف میشود و همچنین بعضی دویه مطبیه مثل شراب موجب مستخین بسیار که شراب ماب مخرج نموده وقت منظم  
 دهند و همچنین کافور با دویه مطبیه مخلوط نموده بخوراند و درین تب از مریضات معده احتراز کنند و دویه مطبیه



آب بگویند تا در آن بشینند پس بر پایه برون شود از روغن که تمام بدن عرق نمایند و روغن مذکور در گوش و  
 بینی چکانند و شوربای گوشت بز و پاجه و بند و نمک طعام ایشان کم نمایند و زردی بینه نمیشد بحال ایشان  
 مناسب بود و از انباشی یا بشو و حریفه و حار و گرم و کنگ و کنگ و عجم احراز کند و در مساکن باره و در مشال آن  
 آب مسکین سازد و پت صفراوی لازمه مخصوصه محرقة محتاج تر بریزد و زیاد میباشند بعد از آن پت و موسی بعد از آن پت  
 بلغمی بعد از آن ترسیه و او می و بر نگاه پت عارض شود باید که اول از علامات ماده آن در یاد است که بعد از آن بحسب  
 احتیاج بریزد و تسکین کند پس از پت صفراوی و مخرق باشد علاج آن نیز تخم کاهوسی مقدسه شیره تخم کوهی شیرین  
 را در عرقیات بر آورده شربت نیلوفر را داخل خاکسی کرده بخورد و اگر کوهت صغیر باشد و یا با پت غفقتان  
 بود عرق کیوژده عرق بید مشک گلاب عرق کاذر بان بقدر سه سه توله نیز اضافه کنند و صندل سبزه و گلاب  
 ساخته پارچه ربات تر نموده بر جگر و دل نهند برای قلع و اعطراب و غفقتان بسیار مفید بود و اگر کوهت  
 و سحر بسبب سقا عدا بخورد باشد نذیر صدراع و سحر نماید و اگر حال باشد لعاب بهدات را اضافه کنند و اگر  
 در رگله باشد شیره عنایا داخل کنند و غرغره نماید و در روز پنجم شیره تخم خیارین ۱۱ اضافه سازد مگر اگر روز پنجم و روز  
 نوبت افتد که درین هیچ وجه تر یک خوب نیست و اگر حاجت بریزد زیاد باشد شیره خرقه نیز داخل نماید و روز  
 پنجم شیره تخم خیارین دور کنند و دادن شیره تخم کاسی بعد مضم مناسب بود و اگر حاجت باشد بوقه شام تر بود  
 لعاب بهدات که در عرقیات بر آورده باشد شربت نیلوفر یا شربت آبار و خاکسی داخل کرده ماه داد و در شربت  
 شام تخم خیارین را نیز حکم کرده و اساده در جم و کمال شدت پت استعمال نمیشود و در آن برای خشکی زبان مصفا از لعاب  
 اسفندول مفید بود و نیز اسفندول را در پارچه بسته در آب اندازند و بر هر دو لب مالند برای خشکی آنها مفید بود  
 شربت طباک مانع نباشد دادن شیره آونجا را و شیره زرشک و سلنجین مناسب باشد و در روز نوبت تی با سلنجین  
 و انشال آن کنند و عرق که آید از پارچه مسخ کنند تا ماده از راه عرق مندفه گردد و در پت صفراوی جمیع شیره  
 حاضره احتمال استحاله صفرا دارند مگر شربت نیلوفر با خاصیت مسخیل نشود و جایکه پت شدید باشد احتیاج مضم  
 شود و در روز ششم دوم دو روز هم از مسهل باره تمقیه کند و بعد از چو و قرض طباشیر ملین با کلسی سبز و ق با  
 بعد از آن پت بجلج پت مرکب باید کرد و اگر پت بلغمی باشد میباید که تا روز چهارم بر پیچفت و پند چون ماده غلیظ  
 است روز پنجم او در فیصل الحرارة از مضم گرم گرفته سب در آب گرم تر کنند صبح مایده صافه شیره شربت تمقیه و خاکسی  
 داخل نموده بدو بعد از نفع بروز مسهل از مسهل گرم که از آن ادویه شدید الحرارة دور کرده باشد تمقیه کنند و در



سہل دوم با سوم داخل غنوں سنار کی وغار بقوت و تردید حکم نموده اند ایام سہل نسبت ہشتم و نهم روز  
 و نثار سوم و نهم نسبت دوم نسبت دسوم نسبت اوچم نسبت و ششم نسبت و نهم سہی ام سہی دسوم سہی و سوسوم سہی  
 ہشتم سہی و ششم سہی و نهم و اگر درین ایام نوبت افتد پس باید کہ در روز بجران کو قوی نیستند مثل نهم و نثار  
 سہل و نهم و نثار در روز نوبت معلوم کنند کہ نوبت اکرم وقت ہی آید مثلاً اگر دوسری آید سہل بہر سہل باقیماند  
 باید و اگر عمل سہل تا وقت آمدن نوبت منقطع گردد و اگر طبعی مناسب و از بعد از نوبت سہل و اگر سہل مثلاً  
 در دوسرے اول شب آید آرزو در روز اول پت شمار کنند و اگر بعد از دو پیر آید آرزو حساب نماز باکہ شمار روز اول  
 از روز یک شب کنند مگر آنکہ نوبت نوبت باشد و ایام بجران کہ در ان جمیع مستغرات ممنوع انما نیست چهارم و نهم  
 چارم و نهم سہم نسبت و یکم نسبت و چارم نسبت و یکم نسبت و ہفتم سہی و یکم سہی و چارم سہی و نهم سہی  
 بعضی از ان مندر بعضی از چارم و نهم و چارم بہ ہفتم و یا زدم چارم و نهم و ہفتم سہی یا سہم و یکم نسبت و چارم بہ  
 نسبت و ہفتم و انداز معنی خیر است پس ہر گاہ مثلاً بجران در روز ہفتم خواهد شد تغیری در روز چارم خواهد بود  
 و نیز میسر بہ بجران روز ہفتم و یا میگرد وسط ایام سہل و ایام بجران واقع اند آرزو واقع فی الوسط گویند و ان ایام  
 بجران قوی نیستند و تا آمدن پت محدہ را خالی دارند و نقل غذا در جمیع حیات معین بود و در آجند انوہی حساب  
 باید کرد و رعایت روز بجران در جمیع امراض کہ مادہ آن تیز و گرم باشند از واجبات است مگر آنکہ مادہ در بجران باشد  
 و بہر حدیث آفت عظیم شود در انوقت در روز بجران و قبل گذشتن سال ابوہم داده میشود تا وقت گذشتن  
 نسبت روز فوت ساقط میشود و یا آنکہ مرض تا ہفت روز مہلت نیندہد مثل آنکہ توج شدید عارض باشد و بہر  
 نسبت کہ طبعیات را در حیات نیندہد و خوردن روغن سوای روغن بادام در حیات باعث از یاد عفت و  
 خوردن عدس بعد زوال حیات مانع کس است و اگر ازین تدبیر پت نزود قرص طباشیر ملین دیا و قرص  
 رنگ باک باکاسنی بنمزد و شربت بزوری و خاکسی بخورد و واقراض کورہ با چکبندہ کاسنی شربت بزوری  
 مانع بود و صفت آن تخم کاسنی چار تونہ یکم کو بکتند و شب در آب تر دارند و از دو گھڑمی شب باقیماندہ  
 مسافنی گاؤ کہ ہر چار گوشہ آن چار چوب بستہ باشد داخل نموده مثل ربی رنگر زبان ہفت مرتبہ بچکاند  
 کنند و سببین ہر دو مزوج نموده یا شربت در دو سببین ہر دو مخلوط نموده نیز مانع بود و غذا درین پت  
 بہر پتی کہ بدیر نایل شود موقوف بناید کہ صفت قرص طباشیر ملین طباشیر سفید چار درم تخمین  
 درم مشتمل کردی مغز تخم خیارین نشاستہ صمغ عربی کیترا تخم خشخاش زہر دھند کیدرم بلجواب سپنول شتر



اقراص سازد صفت قرص زرشک مقشر با نوره و دم تخم کاسنی خرد تخم خیار بن از هر دو هدهده  
 درم گلشن خجسته ریون بر چینی سبیل الطیبانی هر دو حد یکدم بلعاب پستهول سرشته اقراص سازد صفت شربت  
 بزوری تخم کاسنی بکوفته تخم خیار بن بکوفته تخم خربزه بکوفته خار شک بکوفته بر یک یکتوله شرب آب بر  
 کنند صبح چوشته در صاف قندوه با نیم اتار شکر سپید بقیام آورند قرص گل جبهه چهار مرکه و جمیات کشته مفید بود  
 صفت آن گلشن اصل السوس مقشر از هر یک چهار درم طباشیر سبیل الطیبانی سبیل تن از هر واحد و دو درم تخم  
 سه درم بگللاب قرص از نردنجه شسته همراه چکیده کاسنی و شربت بزوری بد هر دو چون خاکسی بکتوله را در عقاب ناسا بر  
 اول یکجوش در روز دوم در جوش و همچنین تا نهدت و زیک یک جوش زیاده غاده با شربت بزوری و یا شربت  
 بنفشه بند و همچنین تا نهدت دوم هر روز یک یک جوش کم کند بر آید تب یعنی در مرکه بسیار مفید بود و وای که در جمیات  
 مرکه و در نردنجه کثیر النفع است بگیند گلوی بنتر نمدام تا یکدم و آنرا از نردنجه پارچه پارچه نموده در ظرف گلشن انداخته  
 آب فالح بر آن ریزد و در زیر آسمان گذارد و صبح اندک اندک آتش در آب زلال را و آنرا با شربت مناسب بکار برود  
 گاهی همراه قرص زرشک و قرص طباشیر نیز است حال کرده میشود و کاسه است آهمن آورده قرص ساخته داده  
 و دایکه بار با تجرید و آرد بگیندست گلوی هموزن آن طباشیر سفید هر دو را سفوف ساخته یک شسته در تب که با سر  
 و لرزه شدید می آید بپزند روز اول بطرف میشود اگر ازین دو با قرص طباشیر سراسید و یا خیسانیده یا جوشانده  
 نفع من میکند و طریق بر آوردن است اینست که گلوی بنتر را در آب میفرین بکوبند و بر نیشته آن آب دریا  
 سفال کرده دهن طرف بسته در سایه نگاه دارند و بعد از دو روز در آب بالای آن را در کرده و آنچه کثیف  
 شده باشد در سایه خشک کنند و علاج بت دموئی بعد از عضد هفت اندام یا با سلیق علاج تب صفراوی  
 و گفته اند که چندان خون گیرند که مرض غش کنند و در چنین تب عرق آوردن مفید بود و تدبیر معرفه کنند  
 فی نازه و تر را کوفته بپشازند و در میان سرد کفت پای مرض طلائکند و بدن را با پارچه های گرم درازند  
 عرق خواهد آمد تا بگرم زیر پشت داشتن نیز عرق می آرد و با شوییم هم در آنکه منظور بر آوردن عرق باشد  
 را کشف کرده باشند و خود را از پارچه با پوشیده دارند و علاج تب سوداوی بحسب غلبه خلط مانند علا  
 اینجولیا باید کرد و درین تب بسیار برهنه نکنند و در تب ربع لازمی در هر حال عضد با سلیق یا صافون اج  
 و در تب سوداوی بعد از چهل روز که ماده بفض باید تمیقه کنند و درین تب اگر ضرر بطحال و تبغ در حال کب  
 داین تب در یکسال میرود اگر تدبیر جدید و مناسب نبود تا و از ده سال طول میکشد و در روز نوب



این پت غذا نهند و در غیر روز نوبت غذا مانند غذای صحا دهند لیکن میل تبرطیب باشد در شب بر این پت  
هر دو طریق میباشد یکی آنکه سبب اودی طبعی باشد و دوم آنکه سبب آن احتراق غلطی از انطاط باشد و علاج  
قسم دوم مشترک باشد ببلج سودا و علاج آن خلط که از دی سودا حاصل شده چنانچه در میان گفته شده علاج  
لیفور یا دافینا لوس و سیلی و نماری مانند علاج تب بلغمی بود و علاج حمی غشی روت غش علاج غشی کنند  
بعد از آن علاج تب بلغمی نمایند و علاج تب و بانی ببلج پت و موی کنند و چیزهای خوشبو بویند و در وقت  
بار و مفرج بار و خوردند و یا تعفن شبت که در هوا عارض شود و ملاست پت و بانی اگر تب تو از نفس و تشنگی و خشکی من  
و غشی و عرق و بر از بد بود علاج غیب غیر خالصه و شرط الغب مرکب از علاج تب بلغمی و صفراوی نماید و پت  
غالب باشد رعایت آن زیاده کنند همین است طریق علاج حمی مختلطه و ورام ورم غلیظه و اختاخ بود که  
سبب انضیاب ده و در حضور ظاهر شود و آن ماده اگر خون باشد فلغمی گویند و اگر صفرا باشد جبهه و اگر کرب باشد  
و خون غالب بود غالب مقدم میدارند و طبعی را جبهه گویند و اگر صفرا باشد جبات باشد جبهه و فلغمی گویند اگر  
ماده آن بلغم باشد و مخاطت عضو بود و خون گویند چون تمیز و سله گویند و اگر سودا باشد اما داخل عضو بود  
سرطان گویند چون مو لم باشد خازیرا اگر خارج عضو باشد و ظاهر بود صلابت گویند و چون ظاهر نبود و غده  
اگر ماده ورم مایت باشد و غده بود استقامی زنی و خون خالص بود قبله مانی اگر کج باشد و مخاطت عضو و ملائم  
بود هیچ گویند و چون مجتمع و صلابت بود فلغمی گویند پتور و ورام صفرا باشد و مانند ورم بعضی موی باشد مانند  
و موی بعضی صفراوی مانند نعل آتشک و بعضی بلغمی مانند سری بلغمی و بعضی سوداوی و مانند عرق بدنی و جرب  
و تلولی و بعضی مانی مانند نقاط و بعضی کجی مانند نقاط فلغمی علامت آن تدر و ضربان و جت  
سرخ رنگت علاج ضد کنند و رلو پچپاستند و برید از لعاب بدانند و سیره عناب و عرقیات بر آورده شربت  
پیلو قره کاسی اخل کرده بخورد و تحلیل قذا نماید و بعد از تصحیح بمسمل بار و تنقیه کند غذا آشجو و مانند آن از استیاباده  
نماید و در سه روز اول از ادمات مانند صندلین و فلفل کل از منی و گلکسج و عنب الشعل و آب گشته تبر آب  
کاسنی بنزد آب عنب الشعل سه ساید ه ضار کند و مرم رسوت در مساب سفید بود و صفت آن رسوت یکدر مرم  
موم سفید و در مرم و عنن گل روغن فغشته بر کجا در مرم روغن و موم را گلخته رسوت ساید ه بیاید اگر  
از دفعه اعصار رسیده بود در مخابین که عبارت از نیش گوش و زیر بغل و بن ران است جمیع آید ادمات مناسب  
بود بلکه نسیات محله مانند موم و روغن گل یا محلات استعمال نماید و صد کند و زو پچپاستند و همچنین اگر در



شده باشد استعمال را دعوات را بود شخصی از زیر بغل ورم شود و از شدت درد میگردد است آرد و جو حشرات  
در یونجه چینی ابرم بچینه ضماوت کنانیدم ورم مفرجه شده شفا یافت و بعد از سه روز ناسه روز دیگر آرد و به مملکت خنیه مانند  
بزرگتان بایونه اکلیم الملک را در جو خطی بارادعات آمیزند و در زمانه آنها مملکت مسوی یا را دعوات کنند و در زمانه  
انخطاطا اقتصار بر مملکت صرف کنند و هر گاه ماده تحمل نشود و جمع کرد و علامت آن شدت درد و ویت بود  
انوقت منضجات مانند بزرگ و حله و نیل نجر را ضماوت کنند و علامت نفج سکون درد و ویت بود و چون در سب آن خنیه  
قرود و آرد آنرا آرد و به و یا با این مفرج گردد و نند و هر گاه که نینفج شود و ماده بکلی مستقر نگردد و مرم زرد که بچینه یا کپ  
کردن چرک و گوشت مراد بر کردن زخم عمیق از بجر بابت خفرت استعمال کند صفت آن اجمود سنگ  
بصری کات سپید فصل نید مقون بر این مراد سنگ هر یک پنجاشه موم زرد و دام روغن کچن جبار دام در ستور  
مقر مرم سازند شش مرتبه در آب بپزند و مرم خل نیز درین باب مجرب است صفت آن مراد سنگ ده ورم  
صلابیه نموده با ده موم سپید و نسی م روغن گل حل کنند و قدر که سر که اضافه کرده مرم سازند جمر علامت  
آن سخی درخشنده و بران باشد ویت و تشنگی و التهای و غلج سوا مقصد مانند علاج فلغمی بود لیکن  
درین تبریز داده کنند و در فلغمی تخفیف ز ماده نمایند و کد و برگ زرفه و کاهو بکوبند با لعاب سپغول شتر ضماوت  
کنند و علاج فلغمی جره و حمزه فلغمی مرکب از علاج ورم دموی و صفراوی نمایند ورم رخود آن در خمید  
بود و با آن حرارت و الم نباشد و چون انگشت بران نند فرود و وساعتی همچنان غبار مانند علاج آن بعد  
از نضج از سهل عار و حیل یا رخ تنقیه کند و نظرون را با سواد بسیار سینه ضماوت نماید و نمک خاکستر کربن گرسین  
کا و و سبت و صبر و سر که ساید ضماوت کند سلسله علاج آن مانند علاج ورم رخو بود و سرگین گاد و مرم  
واخیلیون و مانند آن آرد و به مملکت سفید بود و اگر فرس باشد آرد و به جاده مانند فلد نیون نند و یا از شش  
کرده تمامه بیرون کنند و مرم نامی در زرا بجا برند مرم واخیلیون که برای تحلیل و انضاج و تسکین جربت  
صفت آن روغن زیت کنده سی تا چهل درم مراد سنگ هشت درم تخم خطمی اسپغول تخم مر و حله تخم کنان  
هر یک پنجم نام صفت ورم تخم نار است و راب تر کنند و صبح لعاب غلیظه آن بگیرند مراد سنگ با ریک  
ساخته در زیت انداخته بر آتش نرم گذارند و پختی حرکت دهند تا مراد سنگ بسته نشود پس از آن روغن  
سیاه گردد و نظرون را از آتش فرود آورند و لعاب با دران اندازند و بچوشانند تا غلیظه شود پس از آن  
فرود آورند و به تیر بریم زنده سرطان هر گاه بر سبت عارض نشود و در اکثر قاتل بود علاج آن مقصد







و با خارش و کرب باشد در وقتا حادث شود اگر دومی باشد آن سرخ و تیز گرم دتر بود و در روز شدت کند علاج  
آن نمک کنند و بنفشه و عناب و لعاب بیدانه و شیره صندل در عرقات بر آورده شربت نیلوفر داخل کرده بخورد  
و بعد از آن صغیر از مسهل با رو که در آن بلبلجات نیز باشد باید کرد و قرض کافور با تبرید کند که نیز فائده میکند و  
گیر و و پخته گی هر دو ساییده بر بدن مالند و عذس مقشر با سرکه خوردن مفید بود و آب نیلوم بر بدن ریختن نافع بود  
و سپوس گندم تخم خریزه ساییده بر بدن مالند و روغن گل و سرکه و گلاب مالیدن فائده بلوغ میکند و اگر  
بلغمی باشد مفید بود در شب شدت کند علاج آن گلشنه عسل و سکنجبین هر دو را مزوج نموده همراه  
گلاب عرق عنبل شعلب خورد و در حمام رفتن و از آن رو جو تخم کرفس و سرکه مالیدن فائده میکند و  
نمک و میدیه بر بدن مالند و از شرک و اجوائن بپزینند و متقیه بلغم نماید که شور صغیر اوی باشد که با حدیث و  
التهاب بود علاج آن تنقیه صغیر کند و مایثا و صندل و آفاقا رسوت آبکاسنی بسزد آب عنبل  
الشعلب بسزد طلا کند و اگر ماده شدید احرار است بود بطلا و طلا کند و طلا نمودن از گل ارضی در رسوت  
و کافور و سفیده تخم مرغ مفید بود و احسن ورم گرم بود که در اینجا رخ حادث گردد و در شدید و فزاید  
قوی میباشد و بساست که بسبب آن ناخن ساقه میزند بسبب آن الصباب دم غلیظه باشد علاج آن  
صغیر یا سلیق کند و زبلو بچپاند و از مسهل با رو تنقیه کند و از مازوی در سر که در ابتدا طلا کند و همچنین  
اسمغول با سرکه در برن سرد کرده باشد نافع بود و قوی که در و رشید باشد برز الیچ و افیون و سرکه طلا  
کند و اگر این تدبیر فائده نکند روغن را بسیار گرم کنند و انگشت را در آن نهند و اگر از این هم تحمیل  
نشود او را به مسخه مانند تخم و تخم کتان نهاد کنند پس آنرا شکافته آنچه در وی باشد بیرون کنند و او را به  
در لیه بکار برند تا قارسی یعنی آتشک علاج آن چرسته بلبله سیاه نمکوفه شاهتره عناب صندل  
سرخ نمکوفه و مانند آن سب در آب تر نمایند صباح آب زلال را گرفته شمه سفید داخل کرده بخورد و بعد  
از چند روز صغیر هفت اندام با سلیق کنند و بعد از نفع تنقیه صغیر و سودا نماید و ما السجین و شیر بز  
بکار برند و آب شاهتره بنمروق که مانند آب عنبل شعلب بنمروق میدهند نیز بسیار فائده میکند و  
چو بکینی و عقیقه در نیمص فائده بلوغ نماید همچنین در وجع مفاصل این حب هندی برای آتشک مجرب  
صفت آن اجوائن خراسانی اجوائن عرب اجوائن ساده کچلا کچلاوه از هر یک چار ماشه  
سیاب مسا شده در کهرل انداخته و در کهرل کند بعد آن کچلا را کوفته داخل نموده چار کهری بکوبند



بعد آن بجلانوه را کلاه دور کرده چارگظمی دیگر کفر ل نماید و باد و وزن او در قند سیاه کمنه بیامیزد و  
 شانزده حب بندد یک صبح حب همراه بجزرات که بقدر پا و آثار باشد و یک حب شام همراه دروغ که بقدر  
 پا و آثار باشد تا هفت روز بخورد و بر نیز از دال مویک و ترب و شیر و شیرینی نماید و اگر از خوردن این  
 حب جویش و من باشد از پوست کچمال و پوست کنار جنگلی یا بلبلیه بلبلیه آلوده در آب جوش داده غصه کند  
 معجون عشب تالیف والد شریف بجمت آتشک و اخراج مواد سوداویه و بلغمیه و جمع مفاصل محرب  
 صفت آن بلبلیه زرد چار درم بلبلیه کابلی پنجم بلبلیه سیاه پنجم بلبلیه درم آله درم شاهره پنجم  
 برگ سنارکی ده درم بسفاج نستقی ده درم ترب سفید چون خراشیده اینه تون از هر یک پنجم عشب  
 مغربی پنجه لیا عمل سه وزن او و پنجه لیا سازند خوراک از هفت ماشه تا یکتوله گاسه عوض عشب  
 جو کیمنی پا و آثار درین ترکیب نموده شد برای مواد سوداوی بسیار نافع آید معجون عشب دیگر عشب شکر  
 بسفاج سه توله پا و آثار سنبل سحر از هر یک یک دام عصاره در یونجه صیتی سه ماشه برگ سنارکی سه دام و  
 سقر نیاش ماشه عمل و از ده دام نبات سفید سه پا و خوراک پنجاه تا یکتوله مطبوخ محرب و در آنجا  
 نوشتن آن احتیاج بر نیز نیست و اگر خواهند خشکی خورد صفت آن پوست و زنت نیم پوست  
 کچمال پنج خطل بچلی سبیل گیا هم خرد با برگ و پنجه پوست قند سیاه کمنه هر یک نیم پا و آثار سه آثار آب  
 جو شانزده تا چهارم حصه مایه صاف نموده در شیشه نگاه دارد همه ثمرت نهفت طریق خوردن عشب در  
 عشب همه چیز مانند جو کیمنی است مگر در عشب خوردن نمک جائز داشته اند بهترین آنست که با یک درهم برگ  
 باشد و چون بشکنند از آن بخار ظاهر گردد و در مغز آن سفید بود و منفعت آن در اکثر امراض مثل جو کیمنی  
 است مگر در امراض از بیهوده حاره این دو مضرت است و در بعضی امراض بارده و بلغمیه سوداویه  
 فوائد این زیاد از جو کیمنی است مثل درد مفاصل و لقرس و درد اعضا و برای بواسیر نوشته اند نبات  
 سفید است و در فالج و اسهال و لغوه در عشب که جو کیمنی مضرت است این دو فایده میکند و در امراض حاره  
 سوداویه مضرت است و هر گاه آب عشب را برای شرب و فکند و عشب قلیل باشد قلیل آنرا جو شانزده  
 یکبار بندد و در شربت آن نیز شرط است که در جو کیمنی سفوف عشب که برای آتشک نامفست  
 صفت آن عشب مغربی چار توله پوست بلبلیه زرد سنارکی سنبل سحر از هر یک یکتوله کوفه تخم  
 بر روز هفت ماشه بخورد عرق مدنی یعنی نامر او آن اکثر در ساق و مساعد حادث گردد و آن



رشته باشد که پیش خود و بنگانه و از آن مانند گی میرون آید علاج آن ضد با سلیس و صافن از جانب مخالف کند  
 و تنقیح و انهد و مار الجبین بود در اول ظهور آنکه ندرم و صبر بخورد و در زودم بکند و در زودم بکند ندرم و در موضع  
 نیز بصیرت طلب کند هرگاه رشته ظهور نماید باید که بر پا چوب شرب که بوزن یکدم باشد پیچد و از قطع شدن رشته بر نیز نماید باز  
 اگر کم نطول کند و روغن زرد کس و نقیصه مالند و خاکستری سردم موارنگ پنجدم با موم در روغن بیا نیز و در جلد پوست  
 انعامت باز و در غده سیاه حبس بخورد و صابون قدسی در روغن کجند ساخته نماید کند و نقش بر طلا کس اگر در حلقه کند  
 و یاد رفتند آمیخته بخورد از آن رشته کند و اگر گسلد واجب بود که آن موضع را بطول بنگاند و آنچه باقیمانده باشد بیرون رود بعد  
 از آن فیکند در روغن زرد تر نموده در آن موضعه نهد تا آنچه باقیمانده آنرا بخورد و بعد از آن مرم مدله بکار بندد علی  
 که در نیایم بنظر است باید که حامل بر کاغذ بنویسد یا از حضرت امیرالمؤمنین این مزارتفا بخشم آن کاغذ را در کلاه یا دستار  
 خود بدارد و هرگز در عرق ملی نقش سیاه از سیاه از سیاهی اندرنگ قبول نکند و اندرون نقش نقش خردمانند برنگ قبول رسد  
 و همین الفاظ را بخواند و بعد از نقش دیگر در متصل نقش اول حرف بکشد و همین الفاظ را بخواند و بعد از همین تمام نقش  
 کلا از آن نقشها خرد نماید و هرگاه از عمل فراموش نماید کاغذ مذکور را پاره پاره کند و در چاه اندازد و از حکم خداوند تعالی از  
 همان وقت صحت شروع میشود و ثبات این عمل تا هفت زاست چرب بنویسند تا باشد که آن حکم و سوزش بود و حکم  
 مانند چرب بود لیکن او شور نیاید باشد و اگر آن در دست در میان انگشتان حادث میشود و سبب آن ایضا در خون باشد  
 بنا بر او ایضا و آن سبب با غلام صغری محترقه و سودا محترقه و با غلام بلغم با دم عادی بود و سبب حکم چهارم نیز  
 و لذاع و اخلاط نیز قلبیه المقدار میباشد که زیر جلد محبتش و علاج آن مثل علاج آتشک کنند و رعایت هر خلط نامایند  
 و این صنایع برای چرب بچربت صفت آن کند که بسیار نیکه تصویره کبیرام دار سناکس از هر یک بکند که هر یک  
 بار یکسانیده سه حصه نماید که چینه در روغن زرد که سه چارو ام باشد آمیخته بر بدن مالید و سه چار گهری در آفتاب  
 نشیند بعد از آن خنود آرد نخود بر بدن مالید و غسل مال و طلا و چرب نیز نافه بود صفت آن در در رنگ در قی  
 خاستم خطل قلبیه آنقدر آرد عدس بن باید که اول زیتون با سرکه قتل کنند و او ویر بر روغن گل آمیخته نماید و کند چای  
 در نیم تن ضرر آرد و حامل نفع اشیا است برای چرب خوردن صبرده چرب را بخوبی دور فله بکند و حکم که پیر از حادث  
 میشود سبب بلغم مال میباید که روغن گل مبر که مفید بود و مالیدن روغن کجند آب لیمو نیز نافه بود و چون یکدم  
 بنوازد گرفته در میان نیز طبل حشرات حله کرده در ظرف گلاب ناریسده و در سه وز بکند از آنکه مستغن کرد و بعد از آن بر بدن  
 مالند از برای چرب مفید بود اگر نیز تصویره نیز اندازند بسیار نافه بود و شیخ بر علی سفینا فرموده که روغن کجند یکصد و



سی درم و نصف وزن آن سلجین چون پرور یا سه در خورد ماده جرب حکم ارفع میکند سفید ز برای جرب منصفه سوزاک  
و آن خاک هر قسم که آبله باشد بسیار مفیدست خصوصاً بعد از نقیده و بار بار بجز آن آورده صفت آن بلبله رود عالیه بلبله کباب  
سی ماشه بلبله یازده ماشه ماشه ماشه سه ماشه چوب گز یازده ماشه کلینج ششماشه یازده ماشه چینی پنج ماشه برگ سناری کی صفت  
ماشه بلبله سیاه دو ماشه کوفته همون ادویه شکر سفید نیمه سفید سوزان سازند خوراکی کاندوم تا لیل یعنی مسهراشون بر سر که در کباب بر سر  
مالیدن مسهرا ساقه گردانند و مالیدن روغن گل و چینی باده و چینی فرع مفید بود و بعد از دفع استغراق بلغم و سوزاکند  
بعد آن حبیب قیون خورد و اگر آنچه با ناله کند با این قطع کنند یا دمای تبر مانند خاندینون پالند هر گاه که گشت یا د خورده  
و سوزش کند هر دم سفید استعمال کند و نوشاد رو از روت زنگار آب صابون مرسته طلا کند نیز نافه بود قوی با اینی و علاج  
آن مانند علاج جرب کینه و مالیدن روغن گندم چکانندان روزه دار و را بنده مفید بود و همچنین بلبلن صمغ مانند صمغ  
بادام تلخ و اشق و صمغ بطوم و شحوم اند چینی باده و ملکیان و در غنما ماتند و غنکل و بادام نافه بود و طلا سیکه در صفحه نیکو  
میشود طلا کند و باید که پیشین طلا را بچسباند و یا چیزیست حک کنند که خون فاسد از آن بیرون آید و تخم نیوار و آمله و ناکه بر آب زنده  
با طلا کنند طلای بابت سید حنظل علی اصحاب صفت آن سها که تکیه کند عاقل سفید برابر کوفته نیز با طلا کند طلار  
دیگر از سها که بریان کند که چها کینه با پیرا بر یک کینو طرح سیاه ششماشه نلیه صمغ بر بیان را ماشه در عرق پیرا سیاه  
جهان بند و بوقت حاجت طلا کند نقاط آبله باشد کاندون آن چینی یا آتینا کینه سبب آبله فلینج آن ماشه  
علاج آن ضد کنند و شیر و عذاب لعاب پند در عرق شاهتره عرق عنب الشعلب بر آورده شربت نیل و فواغله کرد  
بخورد و بعد از دفع از مسهل مایه نقیده و جوزون نار و عسل مایه که مفید بود و آبله بار از سوزن بشمار کنند و انار را بنفشه بعد  
از آن مریح سفید بپزند علاج نقاط اندم داغلیون و اندان آن کنند و تکیه بسوس گندم و کاس نیز نافه بود و  
چها جھن اگر سوزج سیاه زانک عصبو به سرد جلد و بر جلد مثل قویا منقش شود و صابون عالی را با طلا سیاه طلا کنند  
اگر ارض جلد و این مریح ادراک است بگردند و آن مریح باشد و سبب آن قشار سودا غیر از جی در تمام بدن بود و حذر  
پیدا کند و مزاج و شکل اعضا را نیز تغییر کرده اند و باشد که منقره کرده و چون متحکم شود اعضا از هم فرزند و علاج بپزند  
و علامت آن مریح زنگ بن و بار یک شدن و تخمین ماه و حیمه الصوت طهر و در اعضا او و علاج آن فصد است  
و صافن و ایسلم باید کرد و خون دافر گیرد و چرایت بلبله سیاه بکوفته و مانند آن که در آن کینه شست چند روز و سپرد  
بعد از آن دفع ماده از مسهل سودا و مایه چسبنه نقیده خوردن شیر جوان مریح ناک نیز نافه بود و در غریب  
و بیع مسهل قوی ندهند و از جمیع محلات حرارت غریبی کمتر باشد و در روغن کدو و شیر و ضرر بر نمی آید و سها



بعد از تهیه مالیدن روغن زیتون یا روغن بادام و روغن کنجد زخم را مضمضه نماید و روغن زرد اگر گرم کند و در آن  
 نشیند و در وقتیکه تری نشیند و چون بسوزن زدن آن جلوه شود علامت صحت است و اگر قوت قوی باشد و در آن شورما  
 افنی و گوشت آن بسیار سفید بود و باید که یک حبیب زعفران در دهان طوطی از دم قطعه کنند بعد از آن باز کنند  
 شکر بخت بخورد و خوردن مار سبزه خنجر افنی نیز فایده میکند و این حبیب از مجرب است ص زین در م سبب الکنار  
 کند رشدرم را در صحنی رشدرم صحن عربی دو درم برقی او را پلیم قتل کنند و باقی او در یک گوسفند و در هر گوسفند  
 در یک باره بکشند و یک مصلح و یک شام استعمال کند و خوردن چو کبک نیز فایده میکند و کسی که اراده خوردن  
 چو کبک نماید باید که اول فصد و نغمة کند و کیفیت قبل از شروع عقبات مناسبه بشود و عسل آبی بر او آبراک  
 نماید و هم چنین عادت کم خوردن نمک نماید و برای مزاج گرم خرفین و برای ابد بر هیچ مناسب و در غذای  
 خوردن چو کبک آب سرد و حموضات و قند و لبنیات و فواکه طریقه و نمادول نمک و اطمینان علیله و کثرت کل و  
 جماع و حمام و حرکات ساقیه خزان آنچه مناسب است باشد لازم و از در شیرینی های مفرد او و بسیار گرم بریزد  
 اگر دیگر عوارض مانند چپن و جز آن رود هر دو درینا مناسبه برض همراه چو کبک بیاید و اگر عوارض استعمال باید کرد و بخت  
 و بخت مستعمل اند و جلوه خوردن چو کبک تا چهل روز بریزد و از در و آهسته آهسته رجوع به عادت خود نمایند  
 و از حمام تا هشتاد روز بریزد باید کرد و ایام خوردن چو کبک کسولت و اجده استخوان است و طریق خوردن  
 چو کبک که استادم معذور استعمال سفید بود اینست بجز چو کبک که در کرم گره و غرق باشد که منتقال  
 و از کار در ریزه ریزه کرده و ظرف مسطحی دارد و یا گلی انداخته در عرقهای مناسبه گلاب عرق کیو که کرده  
 آنها و آثار باشد تا دو سه مرتبه نماید بعد از آن بر آتش ملائم بریزد تا چارم حصه تا نرسد آهسته آهسته و من  
 طافا و اکتند بچلیم صبح بخوریم و پیش با قدری نبات سفید بطریق فته و خوردن و باقی بجای آب صحت نمایند و غذا  
 نان آرد گندم و جو و قند شور با و پلا و کباب نمک رزده و حلویات مناسبه نقل با دوام و پسته و گوشت مرغ بود  
 و در لاج و دیگر غذای لطیف و سیاق مناسب بود و از پیاز کبک که اصلاح گوشت کند و دیگر حایثقال چو کبک نیز  
 و ریزه ریزه کرده و در یک تراخته و ده تا در آب بطریق سابق چو شانه تا نصف رسد آتش موقوف نمایند  
 و درین ظرف آهسته آهسته و اکتند و این را خرج حویج ضروریه مثل و شستن طعام چو کبک استخوان نمون نمایند  
 ازین گرمه و کلاه و پارچه از رنگین نمایند و ایام خوردن چو کبک همین پارچه در بدن دارند و مکافه و در آن را  
 خوردن چو کبک نماید باید که از هر چه بپزند کنند تا هوا اثر نکند و بعد از سه روز هر دو جایز و در شب با این طریق در چارم کسولت



و یکما شده و در وقت بیخ کتقال در دو ماشه دیگر سوکاتاسه روز چهارم افزاید روز ششم کتقال سه ماشه سوکاتاسه سه ماشه  
 در روز نهم چهار ماشه سوای شش ماشه سابق علی بن اقیاس اینچیز چو چکنی اول بون و سیاه شده باشد و چو چکنی دوم کتقال  
 برای استعمال از پیشه و افزوده شود سه سوس و یک کاه و از آن بکناز و چو چکنی که نیکه بخار از دیک بر دل نماید و بر  
 آتش نرم چو شسته و سنگی را بر سر پوش گذارند و در این معلوم نمودن این که آید مقدار مطلوب سیده است که هر قدر که  
 آب بعد صبح نگاه داشتن آن منظور باشد در دیک بنیازند و سه سوس بر دیک آشته در سه سوس سوکاتاسه نماید و چو  
 بار یک بار چو چکنی چهار ماشه سوکاتاسه اندازد تا هر جا که بری باشد نشان سازند پس در آنجا که قلیح امتحان کرده باشد  
 نام نشان رسد فرود آید تا یک طبع تمام تا وقت صبح نشود که وقت خوردن آب سرد نشود و هر روز سه دیک را  
 بطور واکند که تا پنج خفیف بدو دیگر اعضا رسد و اگر حلت و عضو دیگر بود آن عضو را بر جای چو چکنی بگذارد و  
 سه روز یا پنج روز یا هر چند بقیه بنویسد و بهتر است که در هر بخار تویق نماید و در این لحوق است  
 را بر کرسی بیابان و یا بر کرسی چوبین که سوکاتاسه را باشد نشانند و لحان بر خود گیرد و در راه نفس نشاده باشد  
 و یک کاه بر کرسی در آورده بتدریج بخار برساند پس یک بر آورده یکدو سیاه از پسین آب بیاشانند و عرق را خشک  
 کرده لباس خود بپوشد و بعد از انقراض از خوردن چو چکنی عرق چو چکنی یا سفوف چو چکنی شروع نماید و اگر چو چکنی  
 نباشد از چو چکنی که چهل روز در استعمال و آمده است سیاه و بوسیده دور کرده بکار باید برد و استاد و چو چکنی  
 چینی قدیم با و آنرا تازه انداخته ده آنرا عرق میکشد و نیم پاد با گلایه عرق کیوره و عرق گاو زبان همچون  
 چینی پیدا کند و چو چکنی رسیده دو دم و احشای نایت مفرست و باید که سفوف و معاجین باد و نیمه سیمه مزین  
 و مزاج ترکیب ده استعمال شود باشد و قدر خوراک پنج حبی و سفوف چند روز اول یاده از دو آنک بپوشد  
 بیمار شود و تدریج اضافه نموده از یکتقال تجا و زمانه دور مزاج معتدل از چهار دانگ تا یکتقال سازند  
 مزاج قوی از یکتقال تا بدو همچون چو چکنی تا اینف والد شریف که در بحث آنکه است اینچیز تدریجاً و چو چکنی  
 منفع بار دو و ارامسک بار که در آن چو چکنی انداخته باشد همراه عرق مذکور نافه بود و چو چکنی مقوی حرارت  
 عزمی و اعضا ریزه باه و اعضا تا سلسله و قهقهه و محلل بود و علیظه و در بول و عرق است و تلبس صلابت  
 مانع روح فرمده و آنکه اکل و ارام و شور و جوی طلع سودا و دیاسید و نواسید و مع مناسی که از ارض طبع  
 و از برای سیمین بدن و قطع عادت عیون بنیظیر است بر صرع سفید باشد که باید که حاد شود اگر سوزن  
 دماغ فرود بیجای خون رطوبت سفید برود آید و آنموضع از مالیدن منج نشود علاج پذیر بود و علاج از آنجا



از نفع تنقیه از مسهل ها کنند و بعد آن این حب بطریق حبلیایخ بخورند صلیب زرد و بلبله سیاه صلب زرد و سیکنج و  
مقل مقل مقل از هر یک پنج خور و خورول صغیر فارسی شو نیز بریزد که از آن نمک بگذرد و عسلک می زهر بخورد و مقل سیکنج را  
در آب کنند حاصل کنند و در طاس وین و آفتاب گذارند و باقی ادویه را کوفته بختیه بیابانیه نهند و حبیب از قلفش کنند بعد از  
نفع تمام استعمال نمایند که کج مقدار این حبلیک برای آبها بلغمی در وی بلغمی هفت سیاه و سفید نیز بنویسد و بعد از نفع  
خوردن معاجین حاره و شتر و دیوسین تر باق فاروق نیز نام بود و مالیدن آنجا که بسیار گرم جدا بخوان سببش خزل  
سرخ و مویز و کندن لبوره و در سنج و سنج و بوق و شیطیح و عاقور و ما و سوتیر و خرب و همچنین انجلیای مغیره مثل عسلک  
و پنجال کبوتر و فرغون نافه بود و چون با انجلیان در آب بپوشاند و آن آب در روغن زیت بسوزاند تا بجا صیقل  
میفند و در هر صیکه بسبب حجامت میباشد شیطیح و فود الصنغ و خشت السعدید باب پتاسی یعنی بقیم میفند و در علاج  
بهق ایضاً یعنی چیت سبکتر از علاج برص بود و گلنار و بابچی بر برگ زنده کوفته صاف کرده در آب نیتجه بالند که با این  
ایضاً نماند میکند بهق اسود و آن نشانه های سیاه بود که بر جلد حادث شود چون آنرا با مالند تا بند بسوزان آن جلد شود  
و خون با فراط باشد برص اسود حادث گردد علامت آن مانند فلو من می فلوسها از جلد جدا شوند و این مقدمه حلیم  
باشد علاج آن مانند فلام بود و مالیدن شریق سیاه با سرکه و در سنج و دراج و کبریت با آب فیه بود کلفت که آنرا  
حجائین گویند و آن نشانی بود که بر رو اند و مال بسیاری باشد منقش یعنی قطعه ها سیاه که است بر که نهنگ اسن گویند  
برش که آنرا کجک گویند خال که آنرا گویند علاج همه با مثل جذام باشد و از او دید که جالی و مجمل است و مانند  
بورق و قلفل و تخم خربزه و ترس و تخم ترب و ارجینی و فط و با دم تلخ و خاک سق طلا نمایند و باید که در ابتدا ادویه  
قابله مانند آب س و نگار آب آرد عسل بان ادویه بپایزند و خال ایامید که اول سوزن بر نند تا خون از آن بر آید پس آن  
بسرکه بشویند بعد از آن ادویه مذکوره طلا نمایند سبزی و سیاهی که بسبب آن خون زیر جلد حادث شود از برگ کرب و  
ترپ یا از زرنج و اشق ضما و کند و سبک که بعد از صند حادث میشود از بستن خشک گرم و مان کند گرم زائل بگردد  
و آتری که بر بدن جلد زخمه آبله مابدم در اشک سفید کنند و بر روغن انجینه مالد نمایند و یا مدارشک سفید با سرکه  
و زهره گاه و طلا کنند و اگر اثر قرح مانند و شد با قیامه جربی بطبرعم و اغلیون میفند بود و طریقی سفید کردن خشک  
و نمک هر دو برابر گرفته و بالای آن آبله نازند و در آنجا نهند و چند آب تبدیل کنند تا سفید گردد که در وقت عرق  
از یاد کرد که عرق قوی یا حبس کنند و استقلع و نیتجه بدن نمایند و اگر ضعف عارض شود در نیتجه کاشع  
روغن گل بلبله گل بنی و ماز و دو گلنار و گلنار و گلنار و در اشک و روغن گل بلبله سفید



بود و اگر خون از راه عرق آید علاج آن فصد کنند و نیزه غمایتها بپهانه و شربت نیلوفر بخورد و قویضات تر کرده  
بر بدن ببالند و آب تخم بیدان مالیدن فایده میکند و اگر حاجت مستور از مسهلان کند تشقوق اطراف علاج  
آنچه که در فضل چایم مذکور است همه اینجا فایده میکند و اگر بسبب عطردوی باشد اول تصفیه کند بعد از آن طبیب  
بدن بخورد سیر تا در وعین تا و مالیدن و قویضات باید بخورد و چون بپزید که اخته مانده و کثیره بار کثیره  
و در ترقیدی پاشته کنند تا قویله و در مشاق کما و در چوبی در وعین بنفشه با اندکی مردار سنگ آهک نیمه فایده میکند تشقوق  
که در شرفین بخورد چنان مایه میشود علاج آن فصد اسهال کنند و مازور سرکه جو شانه فصد کنند و نیزه روآت  
انار ترش آب سماق مخلوط نموده طلا کنند و علاج تنج جلدی علاج تشقوق اطراف کنند و تشقوق که در اطراف  
استیاحت حادث شود علاج از قویضات مانده حساب و کانا ر پوست تا عوز الیه کعبه با سرکه جو شانه وضو کند  
در و یک زیر قدم حضور داشته حادث شود علاج آن اگر خجسته منفر شود و مده خارج گردد باید که جراحتی در مسیح  
خواه زان و خواه از رویه کالیس که عضو زنده پاک شود و خوا و مازور در سرکه ساییده بر نهند و یا خاکسیر  
را با ستم مخلوط نموده بنهند اگر منفر نشود باید که یمنیات آنند کعبی و نیزه آنند سحج جلدی خور نشینی جلدی  
سبب طافات نشیای درشت و یا بسبب سخی اسعیان یا بسبب کبک موزه و مانند آن پوست بر جاشیده  
شود و علاج آن فصد کنند و خره را بگلای کده بران نهند چنان مودر فاسکال منی ساییده بگلای و در وعین  
گل آمیخته طلا نمایند و در وعین گل مالند و در و آس هر دو را سایید بران بپا و یا هر دو هم سفید بجا نوری نهند اگر  
جرم کنند که زیر موزه میباشند از ساییده و در وعین گل آمیخته طلا کنند سحج را که بسبب موزه حادث شود نافه بود  
بچینین مالیدن که وی سوزخه نیز عجمیت و لوبان تا در برف سر کنند و در وعین بنفشه و آنکه کافور آمیخته طلا کنند  
برای سخی که بسبب کشیدن ریسان حادث شود و مفید بود و اگر بسبب ق حاد پوست فالیند اطراف تشقوق  
مانند خراشیده شود باید که کبک و خاکسیر بگ حاد در وعین حنا آمیخته ضما نماید یا حاک سرکه سفید از زیره و در  
سنگ در وعین آمیخته طلا سازو نافه بود و امضیکه تعلق بود در حار یعنی بسوس باشد که در سر حادث شود اگر  
اندک بود سر از آن بچینند آرد نموده و عطلی سوس گندم با سرکه بشویند و در وعین که در وعین بنفشه مالند و اگر  
بسیار بود اول اسهال بفرسود و کند بجانان او و نیزه مالید بر مازور و امرا الشعلی و امرا الحیه و امرا الشان  
باشد که وی نیزه و اگر پوست بر نان خد شود از او را بگویند و اگر در سرش بر او با اگر سست است آن طبع بود تشقوق  
و نیزه آن خواهد بود علاج آن بعد از دفع استفراغ با خمر و مسهلان و جلیار کتد بعد از آن موضعی با چوب کثیره یا پیاز



عضل مالود و خول مسیر ایضا کند و اگر علقه می باشد عرض آن که مضموعه را شکر کند و اگر کسبند و بی نر باشد در  
 زبانه خشکی مضموعه خواهد بود و علق آن اسهال صغیر کند و پاچه او سر که گرم تر سازند و کمی مضموعه نمایند و روغن  
 کل بالند بعد از آن کبریت بکبرتیزاش نمایند اگر از سودا محرق باشد اسهال سودا نماید و مال الجوج جزند و مضموعه مسیر  
 پیاز باند بچسبی حرس و چربی شیر با سرکه مالیدن نفع بود و گندم حاکست فرغون و خرومل بیخنی و خاک کشته نرم بر طلا  
 کنند و اگر بسبب خون غلیظ باشد مرجمی رنگت تمام علامات غلبه خون خواهد بود و علق آن مضموعه و نیکه از اسهال  
 بارو کند و مضموعه با پارچه شکر اول بالند بعد از آن پیاز و عسل و سرخوردن فرغون طلا کنند آنرا شکر اگر بسبب  
 قلت غذا باشد چنانچه نامتین عرض شود باید که غذا جید بخورد و حمام نماید و خوابتند و روغن بنفشه در روغن زرد کوبند  
 و اگر کسبیت با عسل تمام باشد باید که بلیله کالی بارو و اقایا و مانند آن از ادویه سهوا قلیقه در آب بچوشانند و  
 نطول نمایند و در آن قابض نمایند و روغن آمله مالیدن نیز فایده میکند و اگر بسبب یوسه باشد تر پیچاج  
 در دین بروغن بابونه و مانند آن کنند و همیشه حمام نمایند و اگر بسبب یوسه غلیظه باشد که باه شکر آمدن به  
 میباید که گشت حمام کند و شیخ و برنج سفید و بادام تلخ را بپزند و با لوزه و زهره گاو طلا نمایند صلح است  
 که می سر زایل گردد و اگر در بری باشد علق پذیر شود و ابتداء علق آن انتشار شکر با شکر سفید شدن  
 موی بصفتی حرارت غریزی و کثرت بلغم بود و اگر پیش از چهل سال سفید بود تفتیه موی اسهال کند و طاهر لعل  
 آله مریم بنزد و اگر سفید بسیار شود خصیصه صفت خصیصه که در رو کفتری از میکند را زود چاره است  
 را سخ و دهنه نیشاور یک صفت شب بانی نیم صفت زور او گلخن بریان کرده تا سوزنده سیاه گردد و در  
 بار یک سیاه کرده و در ظرف آسین نهند آبله کلامه برشته آسین خوب صلا کند اول سوی آبله شنبلیله  
 بعد آن خصیصه بکنند و بعد زرد کفتری باب نر بپزند و دیگر درق نقره را در تیرا فشارونی چندان بماند که حل  
 شود با شانه سر سبب از صفت موی بکش در طریق بر آوردن شراب فارونی سوزده بهره باشد زاک است  
 کسین دوازده ماشه هم اینمکوب کرده و ورقه و اینین با نش طایم بچکاند و باید که دهن قرع کل حکمت  
 کنند و هر گاه بخار رخ نماید آتش را موقوف نمایند و صفا و سیمه کتول حشا و ماشه هر دو را در آبیکه در و آله  
 فیاسیده باشد شکر کنند و در کفتری در آفتاب گذارند بعد از آن بمانند و بدانند که او در مقوم در باغ در  
 خفا مانند قفل و سنگ لاون داخل نمایند تا در باغ بسبب روید خصیصه صفت و مستعد تر نشود آنچه  
 تعلق بر غلبت دارد و حفظ الشوره عن مخرج حکم بر علی در حفظ موی از سقوط و دراز و سیاه و آب سوز



کردن بنظر است صفت آن پریا و خان بلباشیر گرد ساق زرد و گلزار صفت هر یک یکوز لادن  
 پوست اما زوقل پوست بلبله بر کیده جز پوست بلبله با زرد کبوتر کیمیز و آله منقح تخم زرد کبوتر و آله منقح  
 از زرد کبوتر یکسان زرد آب گرازند و آتش ملائم بزند تا قوت در او آب در آید و دست خوب ممانند و دست  
 کنند بخوبی که در او پاره مانده باشد پس در عن کبوتر خالص چاه جز در شکر چاه خردانان نموده آستر  
 نرم کوشانند در بر هم میزدند و با جزان جرم بسته میشود پس بدون آرد و در کرده در ظرفی کینه بجان  
 گرم خشک نموده بزبان ریزند و همچنان نگاه دارند و در آخر احتیاط کنند که هم آب نماند هم در عن بیزد و آب  
 آب ناریسید و زردیخ برابر ساییده طلا سازد و موی با حلق کند اینات شمع جله او در زرد کبوتر و چاه  
 اینات شمع میکند در عن بیضه نیز موی درو باند ص بپزد و با بچه شاییده زردی آن گرفته و با دندان  
 یا مثل اداخته بر آتش نهند که سوخته گردد و از چوبیشا زرد و اگر براده حاد و خیال گلس و معنی رده مرغ سوخته  
 هر جا که طلا کنند موی بر و باند چون کمر اول تیره نمایند و یا نوره حلق کنند بعد آن از خردا تا نبرنج و  
 ایوان و شوکران شاد کند و بر آرد و بعد آن متع میکند همچنین مسدوات مسام مانند سفیده زرد و یا خور  
 سنگ نشت و یا خون مویچه یا خون و راع کلان ضما کند مانع بر آردن کواست و اگر خواهند که موی  
 شوند که در سنگ درم باز و آله ورق بستر که نانچ جله از بر کبوتر جرم بگویند و آب جله و طلا کنند و با لیسک  
 بنفشه و بادام شیرین و اجاب طبعی موی بزرگان کوا را از تشنق متع میکند و اگر تشنق بسیار باشد اول سفید و  
 اسهال سوخته غسل نیس پیش هرگاه بسیار شود بعد از وضع از مسهل عاریتیه کند تا از آنی که غسل کند  
 و بر کتلی در بزج و دستک و بادام تلخ در سر کوا میخ طلا نماید و اگر ضرورت باشد گاه زین خردا آب بخورد  
 انداخته باشد و آنچه در کشتن گرم گفته شد اینچنان مقید بود و پوشیده می خورید یا انحصار یافت بود و اگر کوا  
 بسبب سوختن غذا بدو پیدا کنند بقیه معده در مع از مسهل گرم و جلیه راج نماید و اگر اطفال صغیر خورده  
 و بسوس تخم خربزه و بادام تلخ در او بچوشانند و بعد از آن بشویند و بعد از چند روز تشنق و بلوط جوار لادن  
 روغن زیت اراد در سر کوا میخورد در سر کوا از زرد کبوتر یا میای ناخن اگر ناخن مانند برگ بسپید و بر آن گرد  
 علاج بعد از نفع سفید سوخته و مار الجبجبت زرد و عن باه ام شیرین یا جری بر ممانند و هر نوع مرطبات  
 و اگر بر ناخن نفع سفید مانند بر من ظاهر شود تا بر من احوال گویند علاج آن بجز نفع سفید موی غلط بود از  
 مسهل حاد و بعد آن متع بسته و خاکستر سم بزردیخ و زردیخ و حلق بار که عین بود و غزی البسکه در میان سفیدت



بزمام انظار و آن غلبه و اجتماع ناخیز باشد علاج آن بادبان و مخ ساق گاو و قروطی مریم و اهلین  
 و تخم زجاج و بوط و زو مانند آن باشد در دبور و نیز میسند بود چون ملائم شود بکار و جز آنست تا بشکل طبیعت  
 و اگر این تریب بعد از تنقیح سودا و مارا بجنب کنند القح خواهد بود و تشقق ناخیز نیز میسند بود قلع طهار اگر  
 بسبب یادت رطوبت مستخرجه باشد علاج آن مانند فالج بود و اگر بسبب ت خون باشد چنانچه در احسن  
 میشود و درین هم در بسیار باشد علاج آن مثل اخس کنند و اگر خون زیر ناخن بند شود و منجر گردد در زخم  
 مرتبه آن ناخنهار از دهن منقش کنند و با آرد با قلا و سرطان نهی و زرنیج ضما و کنند و ضما و کون از تخم جیر و  
 سرکه زردی ناخیز تا نفع بود و اگر ناخن کوفته گردد و برگ نار برکشند و گندم بار و شکل ضما و کنند و اگر با بره  
 یا نیل رنگ کنند و بز ناخن به چینه بالای آن چند روز بول کنند بسیار نافع بود انتقال اصابع یعنی نزدیک  
 شدن و غاریدن انگشتان باید که از آب دریا بشویند و سیوس گندم و سلق و انجیر و کزک و عدس بشویند  
 شلغم را در آب بچوشانند انگشتها را بدان بشویند و انجیر و اور شراب نیز در ضما و کنند تغییر رنگه یعنی در سیوس  
 عرق با کبر بعد از تنقیح غلط متعفن کنند و تشکین خلط با تیرید و سنگبین کنند و از ریاضت و تعب اجتناب  
 نمایند یعنی از آب بشویند و شب بمانی و برگ سوسن و سنبل الطیب منحل و مردانگ بکوبند و با نند و یا  
 مردانگ برگ گشنج کافور را در گلاب بده طلا نمایند و مداومت حمام فرمایند و از جماع و خوردن گوشت و سرد  
 خوردن و مانند آن اجتناب کنند و اگر این موضع متعفن شود اول بسکه گلاب بشویند و در آن مذکور طلا کنند عسوی که  
 از آتش آنرا گرم و روغن گرم بسوزد و سفیده تخم مرغ و سیاهی دوات را با لکه گل سفید و سفید کاشنی و  
 مردانگ و ضما آب و سکه طلا کنند و اگر بسیار بسوزد و آبها افتد ضد کنند و آبله را از سوزان بشکافند هر  
 سفید آب کافوری را استعمال نمایند و آب آبنار رسیده مکرر ممت بار بشویند و خشک کنند و دو دو ام از آن  
 تا یکدوم و پانزده دوام روغن گل مریم سازند و بکار برده مریم رال نیز نافعست من کافور و قیصر کافور  
 کاشنی هر یک چهار اشقال کوفته بجزیه بر روغن گاو تازه مساوی باشد و زهرت آمیزین که اخته اول اول  
 بجزیه دو سه چوبین بدین کات را بر سوزد و کافور بریزد و دیگر چوبین بدین ران از آتش فرود آورده بکار  
 و برای رویانیدن گوشت صالح و در فیه گوشت فاسد و بر اجزای کشته و غیر تشک ناسود نیز نافعست  
 در چون رال را در روغن کوبند و در سوزند او از آب سرد مکرر بشویند نیز نافع بود و ناکسته مویز و تخم غنچه  
 سوزد بر مضمون کیر از آب بر سوزند باشد ضما و کردن بسیار نافع بود و عسوی که از آن ساعتی دیگری آفتاب بسوزد



و علاج آن همین است و در هر حال نیز نافه بود و اگر بعد از غسل نافه محترق شود باید که اول حجامت باشد  
 کنند پس از آن مرهم قلع کنند صفت مرهم قلع که از بویای زغال جراحیست و قروح عفته نافه بود و در این سنگ  
 در دویم صلابه نوره با و در سوم موم سفید و گسب نیم روغن گل مل کنند قدر سرکه افشاژ نموده مرهم سازند و در جراح  
 جراحیست تصرف اتقان باشد که در گوشت حادث شود باید که آنرا بجا نماند تا با خیر و در این نیز قلع و آنرا  
 چنان بندند که بیکدیگر متصل شود اگر متصل نشود نباید روخت و اگر بر جراحیست و سده زده گشته باید که آنرا خیز  
 بخش آنرا بخراشته تا خون آران جاری شود بعد از آن بنشیند و اگر در جراحیست غبار باشد باید که کند و بجز بندد  
 زیرا و در دم الاخوین ساییده باشد و اگر در آن جرح باشد این دو به غسل بشینند و استعمال کنند و در کینه  
 در آن کنند و این مرهم آب بر آنرا مال بکنند است حسن دیگر در زبان و سایر جثک کرده بسوزاند و در آن  
 روغن کبوتر که در چه آینه کج است کف بعد آن برگ نیم را خوب بماند و در روغن کبوتر در کینه آینه کج  
 و در روغن کبوتر که در چه آینه کج است کف بعد آن در روغن کبوتر که در چه آینه کج است کف بعد آن در روغن کبوتر که در چه آینه کج است  
 کنند و در شبیه نگاه دارند و اگر با جراحیست در دم و قلع و عصب عرق و اگر عظم و الم و فساد گوشت و نیز عظام باشد با  
 که اول علاج این امراض کنند بعد آن علاج جراحیست باشد پس اگر درم باشد علاج آن در او را مکنند  
 و علاج قلع و عصب است که از هر دو اگر کم نگاهدازند و سده زدن عضو را در روغن زیت بکرم  
 عرق کنند تا از حد و درم این ماند بعد آن روغن گل مل و روغن آسنانک برفنون بمانند و اگر در وقت  
 بدست آید بهتر بود و اگر تشنج حادث شود عصب قلع کنند و روغن داغ کنند و علاج قلع عرق است که در  
 بسکه و گلاب تر کرده و جراحیست کنند تا خون بند شود و اگر جراحیست بروت قوه ملا کنند و دم الاخوین را پیشتر از کوش  
 و اما متان در آن نهند و در بندند تا هفت رفاده را و کنند و علاج کثرت عظم است که صفت منافع آن را در  
 افاقیا بره ساییده در آب جاش ضنا نمایند و اگر الم باشد باید که تسکین الم از اینون و جبه النج و مانند آن کنند و اگر  
 فساد گوشت باشد برگ کاسنی ستر برگ عنب الثعلب ستر و حطی روغن کما و در روغن سفید ضنا نمایند و با لاق کنند  
 و اگر زدن الم باشد مبر کنند و دم الاخوین افاقیا بکوبند و بپاشند قروح جراحیست که منفع شود از آنرا گویند و دیگر که از قوه  
 از قلع شد صید گویند و عقیقه و سیخ و اگر اندک باشد علاج با سرکه و تراب اما حاصل قروح نشیند و بکینه روغن گل مل کرده اند  
 آن کند اگر بسیار باشد او به حالیه در ام شدله علاج کنند اگر در کینه نهنگ باشد قبل از هر دم آن سانه شوک سوک بجان آنند  
 آن اگر مار و پیمان و مانند آن و عقیقه غله باید که از بوزیر آن کنند و کند ساییده در آن کنند و اگر خار و آگینه در اعضا



و در از است برون نتواند کرد باید که اشق بیازن گرس بیخ نی زلفت عتک البطم بخیراوند بعسل آسخته طلا  
 کند و گاه باشد که برای اخراج پیکان در بای دروغ نمودن و با شق کردن احتیاج می آید بسوی دامنه و  
 خدر مانند شراب و ایقون ماصور و غیره گفته باشد که مال بنزیر و همیشه رطوبت از آن می آید علاج آن پنبه  
 گفته لغزاج نمایند و بشیان غریب نیز در دوران پر کنند و یا بگللاب و خاکستر جوینا بگور فستق و یا آب باران  
 آب صابون و در تیغ و نوشار و شویند و علاج خوب کنند و نجیوسن و آب ساینده و زاسور که از انداز  
 شدن کنند اگر معینه نشود و کوشند فاسد را زایل کنند یا باهن داد و که کالدر داغ کنند و یا مرجم درایند  
 سقطه و ضمیر است که شخصی بر چیزی میفتد و ضمیر است که چیزی دیگر بر آن شخص افتد اگر ترقی اتصال  
 و سرگرم و مانند آن باشد باید که فصل از جانب مخالف کلمه و حجابت نماید و از مثل معات کال درنی قاقیا و زنی  
 و صبر و ماشن مشق کوفته خسته آب آش میضاد کند و اگر نسبت کم گرم در وقت پدید شود بعد از معده بدم مویان با آرز  
 بخورد و زود چینی و فوره الصنع و لین تخوم و لکن تخوم همراه آب بخورد بخورد و گاه در زمان با شرب سیب خندان عرق و  
 مانع بود و بزرگ کلسج عدس مشق کوفته می آید یا صندل فونی کوفته خسته در روغن سرشته ضما و کند و ماشن آرد بخورد و  
 در روی بیضه نیز شربت غذا سازد و از گوشت و شراب بر نیز نماید و اگر آنکه ضعف باشد آنوقت شوربا چوبه  
 ماشن مناسب بود و اگر ضمیر و سقطه بر سر رسد بعد از فرید تیفه صفا کنند و بر که و گلاب روغن گل ارمر مبلد  
 و درق کلزار و اسن پوست آزار در بر که و گلاب بچوشانند و اندک مشک عود و طلا کنند و اگر بسبب ضعف  
 الدم حادث شود علاج نفث الدم کنند و روغن بود از آن مالیف حکیم نوعی برای ضمیر و سقطه و اندام حال  
 بنظیر است من زرد خوب دیو در اصل السوس دار بلد از هر یک صفت شغال سما و صفت شغال  
 و در صفت کسکه خود بریان میکنند آنجمله باب خوب کحل کنند پس در یک با سه عدد ده آب در آنش  
 ملائم بچوشانند مثل همانند نقل ابروین آرد و یک همان بر آنش باشد و نقل بر آرد و را در باره کرده  
 در همان در یک بند از نه عهد آن روغن کجور و شغال اخگرده باش ملائم نیز از آنش اول بچوشانند که آب  
 جذب شود و روغن بماند و جبه در و مفاسل دهد با زنده اگر پانزده شغال چوبه و نجیوسن با صفا کنند  
 و اگر کسی آمازانه زده باشد باید که عصا او را و کب کنند و خرده کتان بگللاب آب سرد تر کرده بنهند و بر سر  
 مانند در آنست که پوست گوسفند و قیسمک یا زرده با گرم گرم بر موضع بنهد که تفرق اتصال بود که ماشن آرد  
 استخوان پاره شده از گوشت جدا کرده باشد علاج اول آن عضو بملاست کشند و آنرا بر آن کنند و از اعضا



در نایب علی در مهند و از اعضا بدو دیگر از موضع کسری با سفلی آن بالا آن حاضر بنزد بغداد مفسد است  
 کنند و شور بای مرغ و بند و یکستال کل رضی و نیز شحال و سیالی با جلاب بند و عصابه را تا مده و زود  
 کنند مگر اگر از بستن آن در دندید و قارش پدید شود بکشاید و اگر بر آن ریزید بعد از یکست یا عصابه  
 کلاب سر که در دهن کل تر کرده بر نند و عدس و مغزات کل رضی اتفاقا در آب عدس مرغ و کند و عدس اگر چه  
 مانند بر سینه پاچه و تخم مرغ خورد و اگر با کسرم هم باشد ضد دل با بکشند سر و آب کاسنی سبز و طلا نوله کنند  
 اگر خون از آن جاری باشد دم الاخون و کند رساید و بر آن باشد و عقده و صلابت که بعد از استخوان باشد  
 اگر تازه باشد باید که در مری را بر آن نند و از زاده حکم نند اگر کند باشد پس باید که از سحر و مباح و در  
 و بر آن و قدر طبیات ملائم کنند خلع که مفصل از حایت خود بیرون آید باید که مفصل را بلامت که جاکو  
 بعد آن تسکین برود و از کلت و دم کند و فی آنست که مفصل از جای خود بیرون نیاید و من عیانت  
 از ادیکه و استخوان و گوشت مانند آن که محیط و مفصل است لاحق شود و آنکه مفصل از جای خود خورد  
 علاج همه آنست که عضو با برقت بمانند و مورد و محات و حطمی سحر کنند و بار زده تخم مرغ طلا کنند و اگر  
 با آن دم باشد ضد کنند و ضما و یک در هر بگزشت طلا کنند طریق سقیم در بیان امراضیکه بر آن مضمون نند  
 او را در پستان از احاطا را بعد و سحر و ما سیت شبها لیکن در اکثر دم و موی بود علاج آن در او دم کنند  
 و چون بعد از ضد در لو اسپنول در سنجبین و آب تبرید و بر نند اگر در دم و موی پستان سودمند بود  
 که با سبب بخا و شیر و پستان و دم گرم پدایشود و آن از سرخی و درد و سستی و اتفاح پستان معلوم شود پستان  
 که یاریه بجکاب و مگر که تر کرده بر پستان نند و آرد جو و با قلا و مخابا بکشند و آب خرد سبز زرده تخم مرغ  
 ضما کنند و دنت آنها و سکون در دمللات ضما سازند و اگر ماره جمعا در مفضیما استعمال کنند تخم  
 رجان ریشتر کا و سخته به نند نفع ماده میناید و تخم کتان با بونه اکلیل او آب بچوشاند و صفا کند و با موی  
 روغن گل ساخته فیوطی ضما کند و بعد از نفع منجر سازد و چون عضو زده پاک شود مرم در طه نند و اگر  
 بسبب سخن غیر تمد عادت شود بیدار در دم علاج آن باید که با نونه منقشه گل خطی حایره که روغن زرد  
 و آب بچوشاند و فلول کند و حرام خورد شراب نیز در نند و تخم اخیل کند و اگر بسبب کوفتگی پستان عادت  
 شود ماسح و آنه نوز کوفته در آب سرشته ضما کند فیولیا غرض سفیده از زیر برزنج با سرکه نما کنند  
 و با امینون و مان با سرکه ضما کند از بزرگ نند پستان از او در دم سنجبین کند و در دوع سوخته آرد جو



گرفته بخت با هر که سرشته در هر ماه سه بار طلا کند طلایی که پستان را حکم سازد بر که با روگ و پوسته پار یک نموده  
 بشمار روز و تا پنج نموده روز دیگر چند جو شود ده صافی نموده چهارم حصه آن و خشک انصاف نموده چو نماند تا آب  
 قالی گردد و روغن بانه قدری بر پستان پمالیده باشد و ضماد برای آن یک پستان آن زن بقایت خرد باشد  
 مانده ایند صفت آن بید کا و میش به فیصل برابر بگذارد مخلوط ساخته هر دو در قدر شیر گرم پمالند و درم و درم گرم کرنا  
 بت و ضربان باشد قصد با سلیق کند و قصد صافن نماید و تیرید و منج و سه سال در هر سه ماه که شست باید کرد  
 اگر جو و غنیمت شعلب گل زنی رسوت صندلین جرد و در آب غنیمت شعلب بند و آبکنیزه بنه ساییده طینه  
 سرشته بود و برای تخمیس هم رحم بود و هر سه که در درم رحم بار با تجربه آورده موم و در خشک مفرساق کا و جرمی کرده  
 بر از بر یک یا کتوله زردی بیضه مرغ زعفران با بونه گذار از هر کیسه باشد به دستور بت سازند و با شیر غنیمت شعلب  
 استعمال نمایند ضمادی که از جگر با منبت شیریش شیرشته روغن بید بخیر از بر یک یک آثار هر سه مخلوط نموده  
 بر آتش نرنگه که منعقد گردد بعد از آن بخیل کتوله ناخواه کتوله کوفته نوجوان معزوح نمایند و زینان ضما کنند  
 و اگر درم تخمیل نشود اراده کنند که همکار و دعامت آن شدت عوارض بود میاید که از لعاب طبله و تخم  
 کتان حقه کنند و در آب گرم بشانند تا منج یابد و منفر گردد و بعد آن از مار العسل تنقیه کنند و در حقیقت  
 و هند تا رحم زنده پاک شود آنوقت بر هم بر که علاج کنند و اگر وقت مجامعت خفته بخون آلوده گردد باید است  
 که شتاق رحم پس علاج آن از جرمی مرغ و بید و مفرساق کا و در روغن بنفشه و موم هم ساخته استعمال  
 کند هم سفید آب کافوری نیز مانند جوارش کوفتی و دیگر جوارشات حاره نفع رحم را میزند و علاج کمرش  
 مثل علاج بویا میخونی بود و بکنایه کند یک آرد با شیر کا و نرم سوده هر روز تا یک هفته بخورد چنان مفرط را باز  
 دارد و بیلانار ساییده هموزن آن خابیا بندد و در آب سرشته بر کف دست و پا نماید و یک ساعت در  
 آب نشیند نیز احتیاس طشت کند و مجامع ناما را زیر پستان نماد و بیستالا از جرمی بسن در پینا ببار  
 میزند و آله نقشه بکتوله باریان بکتوله کتب در این تر نماید صبح آینه صاف نموده شکر سفید بکتوله انصاف  
 کرده بخورد در احتیاس طشت بجز است و اگر نازی بسرت هم حاضر از هر یک در درم جوز و الس و غنیمت شعلب  
 از بر یک یک درم کوفته بختیغ بلبو گنار را در او را بچو شاییده صاف نموده پارچه را آن تر کرده و در آن کتوله  
 بختیغ پاشیده شود و بگر در طوبت زمین از نوج نمان باز در ده اگر سیلان رطوبت بسبب فستقانی بود که  
 بدن زن جمع شده باشد علاج آن بحسب غلبه سلطه تنقیه کنند پس از آن فرجه و حقه را استعمال نماید







طفت غذا بجنین نرسد و ساقط میگردد و علاج آن صاحبهاست گفته شد و اگر بسبب لغوی عامل باشد از  
غذای او چیزی زیاد نماید که جنین با آن غذا کند علاج آن به از غذا حرام نماید و هر چند روغن مشک  
و شوره با چوزه مرغ و زنبورند و اگر بسبب ریح غلیظ باشد علامت آن قراقرغ و نفخ و استفراغ عاثر بود  
علاج آن جوارش کوفتی و مانند آن خوردن و قرح و عانه و قطن را بر روغن سوسن و ریح کبک کشند  
و حقه نماید و مشک و نارجهل تناول کند بعد از بقیع تنقیه از مسهل گرم سازند و اگر اسقاط شود بسیار  
گروه یا نفس بخورد و فلوس مس هفت عدد پوست انحرث و دو توله دوده کبکاس و دو توله املناس مکتول  
درده آثار آن بسیار است هرگاه سوم حصه بسوزد آب یا از بجای غذا و آب نوشانیده باشد در روز چهارم  
کلمتی در کجوشا بنده آب که نرید و دالی آنرا که یا قیامزده است و قشام هر دو روز نیم نان مویز بقدر  
یکدو و ام بخوردن و هر دو بجای آب عرق بادیان عرق عنب الشلب با عرق گاو زبان بیدر و بعد از  
چند روز نان گندم با دال موخه خورد و بر دست دیگر اندک نمک روغن زرد شرف نماید تا با چهل  
روز بر نیز از همه چیز دارد و اندک بار در حرکات مستقیمه نیز بر نیز واجب است احتیاطی رحم بصرع  
مانند امردین گفت نمی آید و صاحب نیز من چون بوشن بیدر دارد شود بیان کند بجلات کلمتی  
علاج آن در وقت حدوث آن علاج غشی کند و بعد از افاقت چیز ناخوشی خورد و در او در چهره  
بوشن چند بیدر و سیر و باز بویاند و عنبر و مشک و عطر را بر روغن چینیله یا نیز و قرح و رحم را بهال  
از بقیع تنقیه مسهل حار و خب ابرج کند و از بقول و فواکه و طبعه بارده احترار نماید و اگر بسبب  
طفت باشد بدیری که صاحبهاست طفت و انحاس گذاشته بکار برد و قرح و روغن بابونه ملد و اگر  
بسبب عدم مجامعت باشد مجامعت کند و اگر زن باکره باشد بهترین غلغ آن ترنج بود و زنی که  
نشود عقده گوید و اگر بدشواری آبتن شود عسر الحیل گویند و این کمتر بسبب بودت و رطوبت رحم میباشد  
علاج بعد از بقیع تنقیه از مسهل و جلیبار و تریاق فادوق و حاجین و جوارشات گرم بخورد و اگر غلغ  
و سنبل الطیب شب بلانی نمود سازد شک از روت با پیغم غالی و زرد کوبیده برشته و زرد کند و اگر  
استاد بود جز با که باج بشکری بریان پوست از امر یک بکنقال گویند و نیز در آب رسته شیا فاساد و بعد از ظهر  
استعمال نماید بعد از مجامعت کند و نیزین شکل علاج است که در بالای زن باشد و زن رشت خواب کند  
لیکن باید که پیش از جماع از مالیدن پستان و کچ را آن سودن مفر از دهن بزج و مانند آن مشغول بنمود



پس هرگاه هیت چشمان آن تغییر شود و دم دراز دراز کشد و بگوید سپید آگوست و دخول کند منزل گردد  
و باید که بعد از جماع اندک زمانی همان هیت بماند و رانها خود را برهنه نماید و علامت منی که مولد باشد آنست  
که سفید لریج و بر ابرق باشد و مگر این نشینند و بوی آن مانند طلع و یا همین باشد و علامت حمل آنست که  
بعد از جماع منی از فرج خارج نشود و در میان ناف و فرج در دو دریافت کند و زن را از جماع لذت باشد  
حین منقطع گردد و از علامت کثیر اطمینان آنست که سر بر آرد و اگر بوی و طعم سیر از من برآید پس آهسته زنی  
که بر پیشتر آهسته شود رنگ او رنگ گردد و پستان راست بزرگ در وقت ایستادن عموماً بر یک چپ کتفه و او پیر  
که همین حمل است از آن جهت بول و لیس است و باید که وقت جماع یا پیش از جماع بخورد آن زن و بدو تخم آنجان نیز  
در نیاب بهر هیت و برداشتن هیچ چیز مخصوصاً پیله از فرجش بعد از ظهر همین حمل است و همچنین فرزندش  
سبیل و خسته الشبک و در عنق طبعان و در عنق بان و در عنق سوسن نیز نماند بود و اگر سبب عقر زبانی  
فرجی زن باشد و استفراغ کند و آنرا زنده دارند و ریاضت کنند و از نفع صغیر و لذت منول احوالش  
کوفی از نیت خود جماع بر هیت را که نمایند و اگر سبب عقور است باشد باید که پاره از عطاریات بطرف زنا  
و شایع فرج بماند و سودمند بود و علی و خراطین بکوبند و بار و عن کبیر بزرگ طلا کنند بعد آن که بسیار باشد و با  
قصبه بزرگ بشوید و باشد که منی مرد در آن با نخاصیت سبب عقر باشد و امتحان آنست که هر دو منی را  
در آب نماند پس هر که در آب یا بسته نقصان در آنست و با بول برد و اگر قه بر کند و و کا هو و مانند آن بر  
اندازند هر که خشک کند در آن عقور است و گفته اند که هفت دانگند و هفت دانچه بود و هفت دان تا با بگیرند  
و در ظرف گلی بندد مرد زن بر آن بول کنند و هفت روز گذارند پس هر بوسه که بر وی اندازان تصور است  
و گفته اند که هر قصبه بوعن کوفه جماع کردن مانع حمل است و همچنین در داشتن فلفل بعد از جماع و فرزند  
سرگین موش و سرگین فیل باشد و اگر سرگین فیل خشک کند و باشد جز آنند نیز همین عمل کند و گاه بر احتیاج  
میشود بطرف مصفات و لذت و معطرات و محققات فرج بواسطه الفت طریقی که باعث خلوق و حفظ  
نسل است در نیت باید که از هر کدام و جزو تفاح او خورد و همز و برد و از اسامیه باشد یا بنوعی که شسته  
بردارند در نیت بر آن نگی فرج سفید بود و دیگر خود و سعد مورد و اسن قرقر رنگ هر که در می خشک انگلی باشد  
و صوت شباب تر کنند و بان او و یا نیت خود بردارد و اگر مسک سکن عفران در قرقر بجای خوشمانند  
قرقر بدان تر کرده بردارد و فرج گرم گرداند و گردمان در نیاب عیبت و قطع اسفنج برابر دارد و بعد کب



پس نگره مثل کبره شود و بر روی او در روغن گاو بریان کنند چندانکه بگذارد پس روغن را بر قنصیب ببالند محبت  
 کنند هر دو شش یکدیگر شودند طمانی انجامست لذت دهد غایه کبره سیاه و پیه بزرخ در روغن بریان کنند و  
 بسوزد و آن روغن را بر قنصیب بالند و چون مسو سالیه و زجاج مسادی بقدر رخ باد و سرخ حمل سازند فی  
 الحال عورت منزل گردد اگر گوشت عمود خشک کرده مسایند در غسل سخته در فرج بالند مرد در غایه زن شود  
 و از بیماریهای رحم علتست که شبست بحیل و از آنرا که گویند و فرق بدان کنند که در رجاش کم سخت  
 تر از تنگ حامله بود و دست و پایا مانند صاحب رانینه بیاساید و کثرت جساد و سوراخ معده بود و قرقره و پیشانی  
 حرکت جنین حرکت محسوس شود و وقت حرکت پس بعد از سه ماه و دختر بعد از چهار ماه بود علاج بعد از وضع از  
 مسهل و صابون صابون یا تخم نقه کند و معاینه گرم کاسه ریح استعمال نمایند و تریاق ارنیبه با در ارات مفید بود  
 و مضمه و جاست اسهال دنی و حویل را قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم ممنوعست و در وقت ضرورت  
 اسهال از مسهل بارد مناسب بود و هر چه بخت طلب شده و فرج جنین باشد نباید داد و جمله او و تلبه  
 تریاق فاروق و منتر و بطوس حافظ جنین بود و حامله را بقصد طبیعت نمازند و از او برود و غنچه و فرج  
 استقامت از ضرر بود و از حرکات شدید و در امتلا غذا و مینیه و غذای تیر و تلخ و غضب عم و فرج و احوال  
 نایله بود و نامی ترنگا هار دنی و عیشان که بایشان افتد و وقتیکه بسیاری نباشد بند نکنند و خوردن گاه کنند  
 و امثال آن برای اشتها رفاست زان حال مفید بود و خوردن و مانند آن از اینجا حرفه نیز نافع بود و باشد  
 که بعد از چهار ماه خود بخود زایل شود و خوردن زراوند قدری پیش از غذا و بعد آن از برای سقوط سنوت و  
 خصوصاً با تخم بیکانی ترس مفید بود و اندک نیک خوردن آب نیکم خفقان ایشان از ازال کند و چون  
 کمونی و مانند آن برای ریح که در معده و امعاء ایشان بود نافع بود و مانند روغن گل از تنگ بران  
 پنجه تمکید کردن در تنگ ادر و میکند و لایب خطمی و گل مشوی طلا آرون خارش فرج را مفید بود و از مقلای  
 در دست چپ گیرد و یابد بران راست بند زن آسان نماید و منکس طرح شمع بر سیاه نشان شود سیاه  
 هر یک شمشاد پوست ملتان قند سیاه کند یک کیتول در آبجو شایند صاف نموده بخورد و شکم و پشت  
 فرج بروغن بنفشه و روغن چنبله بالند و اگر میوه خرد و بط و مغز ساق گاو هم اضافه نمایند بهتر باشد و با یکرم نطول  
 کند و در آن بنشانند و خوردن در جینی برای تسهیل ولادت و در آن مفید بود و همچنین حلیتیت یا چند پسته  
 بسیار نافعست و از کبدش و شونیز و چند پسته تر عطره نزد بوقت عطسه و من و مینی بند کند و از ستم است



در خرد و دکنده چون حرکت بچ محسوس نشود و اطراف حاد سرد گردد و تا چار روز در ولادت مانده باید و السنبت  
 که بچه مرده است نیاید که مشکط استنج پر سیا و نشان این هر یکسده درم ترمس بودینه از هر یکدوم درم نباتتید و قشال  
 در آنچه شایده و صاف نموده تناول کند و چون بول در قند سیاه سفوف نموده بخورد و نیز کثول اسامه سیاه نباتتید  
 آرد اسقاط میکند مجربست و چون که را در بیشتر قوم تر کرده بر دارند در اسقاط قوی الا ترست و عطسه آوردن به  
 طریق که گفته شد مفید بود و در مجاری غیر خرق سفید سادی کوزه پنجه در زهره گاه مرسته استعمال کن و سداب کباب  
 و شحم خنظل مستطاز هر یکسده درم هر یکدوم بگوید و بر نوات ده نه طلا کند و از پوست آرد و سر گن کبوتر زرد کند و اگر این  
 تدبیر بیرون نیامد میباید که قایل دست در مزاج بر برد و بیرون آرد و باشد که کجا با پارچه پاره میکند و بیرون آید  
 و این عمل خطرناک بود و اگر در پیش از ولادت مائل بطرف مانده و قطن شود علامت سهولت ولادت است و کسین  
 علاج احتیاس مشیره زنی که بچه تمیز میباید که در خانه منحل نماید تا سه روز از آن غذا ندهند و بطن تا شش روز  
 غذا نینجوزند و اجوان او را بچوشانند و صاف نموده شکر سفید و روان انداخته شل حریره به پز و روغن زرد و روغن  
 انداخته تناول نماید و اگر موسوم گریا باشد یا مزاج گرم بود کبابی اجوان تخم ریحان کند و کبابی آب عرق عناب طلب  
 یا گاو زبان بنوشد و اکثر زنان کلهانه را در روغن بریان کرده در قند یا پنجه بخورند و ترکیب ساختن است  
 که اول میوه را در روغن زرد بریان کند و بیرون آرد و بطلان کلهانه را در روغن مذکور بریان نماید و قند  
 در آب حل شود و قوام نمایند و همه ایامی که خوب مخلوط شود از آتش فرود آرد و بوقت فرود آوردن آن کبابی  
 ساییده مخلوط ساخته بکار برند و میوه از قسم با دم و پسته و خرما و نارچیل و کشتش و منقعی بخورند و روز چهارم شویا  
 مرغ یا بز و کچوری موگس تناول نمایند و روز هشتم نان گندم نیز شروع میکنند و پنجم روز بهین غذا آتشی  
 کنند و از چیزهای سرد و بوی سرد و حرکات متعین بر میزنمایند و هر روز از روغن کنیاک یا شل میکنند و اطراف  
 قریح بر روغن چینی یا باد از زامیدن میباشند پوست اناس مشکط استنج پر سیا و نشان قند سیاه کند و عرق  
 گاو زبان عرق عناب مشکط شده و صاف نموده و بهین بود و همچنین تخم کتان بچوشانند و بر هم رسانند و یا  
 شیر خرنگرم کنند و آب است نمایند و اگر شرم آتش فرود کنند نیز تا صاف بود و شکر نوسانیدن و بطن خبازی آتشی  
 و بر هم رسانیدن هم مفید بود و اگر او دینه مذکوره فاعده کند و قوی پوست خشتاش در آب کسند و بچوشانند  
 درین چهار روز عارضه غسل میکنند اول روز ششم بعد آن روز هفتم و بیام و چهارم اگر مسموم گریا باشد بخورد  
 سه روز غسل کردن نیز مضایقه نماید و هر گاه پس منوله شود زن او را از بوی صندل و محوطه دارند و پیش از



شیر غسل میسازند و آنچه با غسل مرد حبست خرم را در آب ساییده از آن گشت شهادت بر کام او میماند و کام را  
 به چیزی که بالند در مدت حیات از این شیر نمیشود و چنانچه گفتند که فادر نیز حدیثی بر روز ولادت پیش از آنکه شیر شیر  
 کام روی بالند در ایام حیات خود از شیر مینورند و غده متغیر گردد پس طفل را از آن گشت آب و غسل بالند و آب  
 بعد آن با آب نیم گرم و همین مرد حبسست و وقت غسل عینا کند که آب در دهان و بینی و چشم نرسد و وقت  
 غسل از آن گشت خفصره غسل را منقطع سازند زیرا که تا وقتیکه جنین در شکم مادر است سینه نمیکند و جمیع  
 فضلات از راه بول دفع میگردد و در شیر می افتد و بعد از غسل خالص سر و رزق بادایان و آب و نبات  
 سفید چوشانیده و هر دو بعد از هشت یا ن روز وقت ولادت شیر نوبشانند و آنچه درین زمانه معیوست شیر  
 دادن شیر و دای طین میدهند صفت د و ای طین برگ نیم بای بزرگ باو کشته ز کچور هر کلان در  
 حرد و بدن دانه چکادانه گل سرخ مونزینقی بادایان شاهتره مغز فکوس با دوام تباسه در آب چوشانیده  
 صاف نموده میدهند و روده نان که آنرا نال میگوند از طرف دوم با بول شیشه متصل میباشند و آنرا  
 چیزی که رویاه رنگ جگر میباشند و شیشه غشامی بود که بر جنین روده حاوی باشد میباید که آن را روده  
 از آن گشت و ز آن گشت شهادت گرفته از طرف شکم بطرف شیره آن روده را بماند تا آنچه در وی باشد  
 از خلط و باد و برون رود پس لیمان نرم یافته بروغن کاه و چرب ساخته مفاصل یک شیر و چهار آن گشت  
 مفهوم از نان آن روده را بریزند و با من قطع کنند و بعد از قطع خرقة بروغن کجد و روغن زیت شیر  
 بر نان نهند و لخط بلوطه روغن انداخته باشند تا نان را گرم و سخت کند و روده نان در سه چارز و هر کله  
 سند و بافتد و خاکستر صدف بر نان در و سازند تا که نان خشک گردد و روغن بدن برسانند و گاه  
 باشد که بوقت نان درم حادث شود مردار سنگ سفیده کاشقوی رسوت کیدل آب عین الثعلب سیر  
 و آب کشینز ساییده همانا کند و گاه باشد که نان چخته شود و دریم کند باید که مردار سنگ و سفید و روغن ایشیا  
 و سنگ ارجح و مانند آن ساییده و پاشند و اگر ازین تدبیر فایده نشود و طفل زیاده آرد و طاهر باشد اول دعا  
 ز لوبچیا بد بعد آن ادویه مذکوره بکار برند و اگر نتوانان پدید آید باید که در همان ایام زفاوه نهند و قطعه  
 سرب با خرطبه که از سرب سونان زده باشند با دم سحوق بر نموده بر روی نهادن و بصواب بستن  
 نفع تمام دارد و از ایشای باوی احترازا واجب بکارند و تا وقتیکه طفل خود شیر طلب نکند دیگر بد شیر نهند  
 و طفل را فندق بستن تا سه چار ماه لازم بود که موجب محافظت اشکال اعضاست و طفل را هر روز



تدبیر کنند اگر پسر باشد روغن گا و اگر دختر باشد روغن تخم نهند در روغن گا و بماند و شیر مادر بهتر از غیر  
 است و شیر اگر چه از مادر باشد از روز ولادت تا یک هفته نباید داد و درین اثنا شیر خود را از دیگر شخصی نکند  
 و مریضه از سبب و تخم کثیر نبوده و از سی و پنج سال زیاد باشد و مقدر السخه و با خلاص مجرّمه و خوب بصر  
 و پستان مادر پنجم متوسط باشد و مسترحی نبود و مریضه که شیر میدهد باید که در غنح حمل آن در ماه نهم بوده باشد و  
 پسر زائیده باشد و بعضی بر آنند که شیر پسر برای دختر و دختر و شیر برای پسر مناسب بود و بیشتر مریضه باید که مقدر  
 القوام و مقدر المقدار و سپید رنگ و شیرین مزه و پاکیزه بود و متشابه لاجزا و قلیل الرزوه باشد و در میان  
 وضع مریضه و در میان رضاعت مدت متوسط باشد و آن بعد از چهار روز تا هفت ماه بود و هر صباح پستان  
 اندک و در شیده باشد پس درین مصلح به از جلع و غم و غمّه و هر چه باعث نسا و شیر باشد احترا کنند  
 و غذای مریضه نان گندم یا گوشت بره و بزغال و از بقولات که بود از فواکه بادام و فندق مناسب بود و گوشت  
 شیر غلیظ باشد مصلحات اصلاح کنند و بعد از سه چهار روز بسکنجین آب نیلگرم میزند و به باشد از شیر  
 از ریاضت و آرام دادن و اغذیه مولد خون غلیظا حور نمایند شیر را غلیظ میکند و علامت اعتدال  
 توام است که چون شیر را بر ناخن اندازند مال میلان شده متوقف ماند و خوردن شود که سرخ یا نرنگ  
 برای زیاده کردن شیر مجرب است و مساق لاله را با جو مقشر بزود صاف کند و قدری شکر اضافه کرده بنوشند  
 فایده بیناید و آنچه ممتی زیاده کند شیر را نیز زیاده میکند مانند تودری سفید تخم خشخاش و پستان بز  
 پستان میش و مالیدن پستان در زیاده کردن شیر بسیار موثر بود و اگر مردار رنگ در روغن گل با عدد  
 با سرکه دزیره با سرکه طلا کند شیر را کم میکند و او به مده و آب شور نوشیدن در زوره داشتن و نقد نهند  
 معین بود و اگر قلت شیر بسبب حرارت باشد تبرید کند و ضماد کردن از مبردات و خوردن غذای شیر نهند  
 آشجوا سفناخ سفید بود و اگر بسیدخت و یا بسیفخت قوت جا زبندی باشد غذای در دو لطیف مال  
 بکارت بای خورد و تخم گزن نیز نافع بود و تعلیق محاجم ناری زیر پستان نیز مسود مند بود و اگر بسبب غلیظ بود  
 که بر در غالب باشد اگر مصلح غالب باشد زردی و صفرت در وقت شیر بود و اگر بغم غالب باشد سفیدی و  
 ماییت و حموضت شیر بود و اگر سودا غالب باشد کودت و غلظت و حموضت شیر بود علاج آن تنخله  
 غالب کنند و تبیل مزاج نمایند و ریاضت معتدله و اغذیه ناطفه و شراب شراب بکافی و تناول اغذیه خوب  
 در فساد بوی شیر نفع میدهد و اگر متشابه لاجزا باشد اصلاح غذا کنند و معاجین با ضمید بکار برند و اگر



کثیر الرغوه باشد کاسه ریاح خورند و مدت طبیعی ضناع دو سال است و اگر طفل زیر ای شیر گدیر بدید و مانند آن  
از ایشان تلخ بر پستان بماند در دهن طفل دهند و در بین مویزها آب را فطام یعنی جدا کردن طفل از شیر بزم  
ببارست و نزد یک فطام آب دهند و غذای شیر برنج و نان در شش و شیر آغشته بدهند و در نیش میوه است  
که بعد از جدا کردن شیر غذای کپیری موزنگ ملایم میدهند در تنهیب و اخلاق طفل کوشد و طفل را اینها  
تویه شدید الحمره و شدید البرودت ندهند و جموضات نیز نباید داد و اگر ضرورت باشد آنوقت دهند که  
معه از شیر خالی باشد و علاج شیر خواره بیشتر لعلاج مریضه کنند و اگر طعام خورنی باشد تیرا و نیز نباید کرد  
و در روزیکه مریضه را اسهال بانی و مانند آن عارض شود آن روز بیشتر او ندهند و چون اثر بر آمدن قنایا  
ظا هر شود و داغ خرگوش و جربی ماکیان بر لته بماند دندان جلد می بر آید و مالیدن شمش و مسکه و دم  
چنین چیزهای نرم و چرب چون جربی بط و موم و روغن بادام و مالیدن شیر بیشتر نفع کلی میکند و هر گاه  
دندان آغاز کند از مریضه خیر است با سخت باز دارد و گاه گاه نمک شمش بردان او بماند تا قلع نشود  
و هر گاه طفل گویا شود و نیز زبان او از انگشت مالیدن معین صفاحت طریق بیشتر در بیان مریضه  
بصبیان اکثر عارض میشود اگر ریاح غلیظ و رطوبت داخل مریضه اطفال شود تمدد و نفخ شیون نیز مادیست  
آزار ریاح الصبیان دام الصبیان نیز گوئید و بعضی ام الصبیان از مخصوص دانسته اند بصری که بابت  
مخرب باشد هر گاه واقف شود پاپها خودی بچید و کف با بدن می آرد و علاج آن در وقت حدوث آن باید  
که دست و پای ایشان بگیرد و کف دست و پای بجز نای خشن بماند و نگذارد که اضطراب کند و باز در آنها  
سخت بندد و جهت از آنه تشنج و غنکلی ماسکه بابت بیکرم مخلوط کند و بر بدن بماند و اگر ازین تدبیر از المریض شد  
بهرست و الا حسب عوارض علاج کنند مثلا اگر تب شدید و تشنگی باشد حجامت ساقها با مشط باید نمود  
و ملین طبیعت همیشه تا باید کرد و غذا و دوا آنچه که در مریضه گدشت باید کرد و فطام صند را خفیف بد  
و اگر تب و تشنگی باشد بعد از نفع مسهل گرم مکرر تفیقه کند لیکن با دویه قویه مثل غار بقون و تربیدند  
و کتدر و چند میدستر و صبر بر آب کوفته بخیه در آب بادیان مانند خشتی اش حب بندند و از کبج تاسه حسب  
شیر مادر حکم کرده بدید و نصف و افق جدوار با شیر مادر ساییده بخوراند و در نیاب مجرب است و مریضه اگر  
معا جین و جوارشهای دهد و او و یا تیکه در صرع بزرگان مذکور است و در نیاب هم سودمند بود و همه مریضاتی  
الکس سوز کرده میان رو بروی او از پیشانی داغ نمادند نیز مجرب است و بعضی با پیشک گوشتند



هم دایع میکنند و خردل ساینده بر کف پای مانبدن نیز سودمند بود و از آواز مایله و نفون و غصصت و بلبل  
 غسل کردن آب سرد و دیدن چیزی براق و آمدن بر بلندی اجتناب نماید و همچنین بر پهنی از اغذیه ضعیفه  
 و نیکوالت دازانیشای شیرین و حرب و نیز از و اجبات و باشد که این نیز بعد بلوغ خود بخورد زایل شود  
 عظمه میثرا اگر سبب آن درم حار نواحی مایع باشد با سبب و حرارت بود علاج آن بجلج مسام کنند  
 و اگر سبب سردی باشد که بسبب سردی باد و روح کوفه پیچیده در بینی و مندر کرده گو سپندر ابریان کنند و  
 رطوبت که از آن تراد در بینی چکانند و زعفران و قند کوفه بخور آن کند عطاش بضم عین مهمل و شش  
 میچ و درم حارست که در مایع صبیان حادث شود از فرو نشستن تارک سرد عدم سیری از آب و  
 زردی رنگ و در چشم و حلق توان یافت و تیرید و تطیب مایع از پوست کدو و چهار و خرقه در شکل  
 و قدر سرکه و زردی بقیه و آکیش سبز و آب عنیب التخلب نیز نماید و هر گاه گرم شود صندل را استیل نماید  
 اسهال را نیز من خوبست پس اگر عارض شود و چشم بگردد و بلبله درست را در آب بچو شاند که نرم شود بر کوزه  
 صلابه نماید و بر تارک سر صناد ساخته پارچه بر آن بندد و مکرر عمل آرد فائده دهد و همچنین صناد آمله آمله را  
 با ساینده باب کدو و روغن گل و زرده تخم مرغ بر تارک سر نگذارد و در وارید ساینده طباشیر سوده و  
 زهر نمره ساینده زرد و سوده از هر یک و سرخ همه را بجز از آنکه این آن بشود خرقه سیاه بوداده بشود تخم کاج  
 در عرق بارنگاس عرق کیوژ و گلاب بر آورده آب به بیشترین شربت انار شیرین داخل کرده یا رنگاس  
 بوداده بالای آن ریخته بخوراند و نشاسته باندک سرکه و عنیب التخلب و روغن گل فو بود و خنک ببرد  
 و پاستن و دست و پا و او را در آب سرد داشتن مفید بود و در صورت متعین طبیعت آب کدو با شیرین  
 آب عناب و شیر خشک نافعه بود و در صندل است جو و مانند آن هر چه ذمی تبخیر بود بخوراند و تقبیل  
 غذا نماید اجتماع المارنی الی الماش گاه باشد که رطوبت مایه در سر طفل بسبب طوبت دماغ و خل  
 محقت بالای غشای عصاب که مقصیل قحطت جمع آید علامت است که چشم باز ماند و همیشه تر بود و باشد  
 جاری باشد در لیز اندرون سر خود ثقل گرانی یابد اینم علاج پذیر طبیعت و باشد که رطوبت مذکور  
 خارج محقت زیر جلد سر بسبب حلقا قایله که بعد از ولادت سر طفل اشک غم کنند ازین سبب هر گاه  
 کشاده گردد و خون رقیق بیرون آید و زیر جلد جمجمه غلظت میقیم است که جلد سر بلبله محسوس شود و رنگ  
 رنگش بجال خود باشد و با نکتست فرود آید نشست و طفل بسیار گریه و بیدار ماند و اگر در ناکه نشسته گردد



و سخت باشد که با انگشت فرو نماند و لرز و وجع محسوس و باید دانست که درم است اجتماع رطوبت  
 علاج آنست که نظر کنند رطوبت کثیر است یا قلیل و بر سرد و تقذیر یا محصور و انکاست یا غیر محصور  
 بفرسند فغشود انزودن صحت پس اگر کثیر المقدار است و غیر محصور علاج آن خطر دارد و اگر قلیل المقدار محصور  
 است علاجش آنست که اول سبب تراشد بعد از آن با بونه اکلیل الملائکثیت سوس گندم در آب بکوشند  
 نظول نماید بعد آن او در گرم و خشک باز عفران و بورت ضیاد کنند و یا هر چه سبب آن گندم و اگر کثیر  
 را در پاره کرده بر آتش گرم ساخته بالا آن سبب تکمیل یافته و تکمیل رطوبت نماید و باشد که  
 طبیعت خود اصلاح آن میکند و احتیاج باین تدابیر افتد احتیاج چشم خورد و دیده که در خانه است و حتمی  
 زنده شده که جلد سر او از دو جا بسیار رفته بود و عزیزان او از مشاهده اینحال شوش شدند و خواستند که  
 شغ کنند آنقدر آنها را ازین حرکت باز داشتند و علاج آن بر سبب آن که بعد از چندی خوب بود و تکمیل شد  
 حال زنده است و اگر ازین تدبیر فایده نشود آن موضعه را شغ کنند و آنچه در دست بیرون آن زد و زاده را  
 بر آن بندند تا سه روز شراب در وعن کجند بر آن چکانند پس نازه را وا کنند اگر زخم مندل شد بهتر طلا  
 بمرهم مدله علاج کنند در صورت درم علاج سر سام کنند و حجامت با شرط بسیار مفید بود و شغ اگر وجه  
 بیوست باشد بعد از حیات و استفرغات حادث شود و بتدریج بدید آید علاج آن در طبات کنند و این  
 با طفل که دافعه و اگر بسبب قبض و بخوابی و گرمی بسیار افتد علاج آن تلغن طبیعت و بیضیات نرم و در  
 نوم آن که نشد بهر حیل که زمان فرقت میدهند ارکات کفایتند و اگر ضرورت باشد ایون برضه و طفل  
 در راه جوید خیساند و اگر بیضی ورم که بسبب بر آمدن دندان میباشد بنا بر روی کی دملع علاج آن  
 که در سلسله نایب انسان مذکور شد باید نمود و علاج ورم نشین بالا گدست و اگر بسبب صفت و فساد هضم  
 باشد و این اکثر بظلمان فریادند علاج آن اصلاح غذای رضه و طفل نمایند و جو استسما هضم بخورند و در وزن  
 سوس و جنایا لیدن هضم بود کثرت البکا طفل که بسیار گریه و بیدار ماند و اکثر بواسطه گوش باشد و باشد  
 که بسبب درد عیایا و چشم و مانند آن نیز بود و بسبب هم دملع نیز باشد علاج هر دو ها گفته شد و اگر بسبب  
 فساد شیر در معداء باشد علامت آن نفع یا فتن زنی در جمع بود و غیره فاسد و بر بیرون آید اصلاح نمیکند  
 انصرع فی النوم طفل که در خوابی ترشد باعث دیدن خوابها برون آن باشد و سبب آن باشد که در بیداری  
 نزه که میسر سیده باشد همان صورت در خواب نظر میشود علاج آن بیخوفت از درد و در کنند و طفل را بندان



چیز دیگر گردانند و اگر مسبب استلا و فساد غذا در معده باشد غذا کم دهند و بعد طعام از خواب منع کرده غسل  
بلیستند و مصطکی و ماتن آن بخوردن دهند و باشد که ایضاً حالت مقدمه جدری و حصبه نیز میباشد و گاه است  
طفل را در خواب مانعی مانند کابوس پدید آید میباید که چند بیدار شود و ماتن درج الصبیان علاج کند و  
زکام و نزله که طفل را عارض شود بسبب طوبت ضعف و دماغ ایشان باشد و همچنین درد گوش نیز که  
از طوبت میباید و نشان درد گوش آنست که طفل گریه کنی سببی و اضطراب نماید و موم دست خود را  
بگوش برود و چیدگی سرد کردن نیز از نشان و لیست علاج آن موم است زکام و نزله و درد گوش که نوزاد  
در علاج بزرگان مفصلاً مذکور است حول و او آنست که میلان چشم بجای می شود و آن بعد از صرع حادث  
شود مسبب شیوان و خواب ایندن و مکرستین یکی است تا در نیز واقعه شود علاج آن پاره منج هر گوشه  
چشم که مخالف گوشه مائل باشد آویزند و اگر هر دو پلک چشم بهم چسپد باید که هر صبح موم گرم او چشم را بشویند  
ترتبه یعنی کبودن چشم باید که مشک و زعفران باریک ساییده بمیل موم و چشم کشند و میل بچغل تر فرو برد  
و مکرر چشم کشد بسیار مفید بود احتیاط اسلشی فی مجری الالف یعنی بند شدن چیزی در مجری بینی باید  
اول از روغنهای قدری بینی را از اندرون و بیرون جرب کنند و چند قطره از آن در بینی چکاتند بعد از آن چیزی  
که در عطسه رود او را بویانند قلع ایشان را هر چه در قلع بزرگان مذکور است مفید بود و گل نغشته گلستر خراشیده  
و زرد سازه در در بلغمی قدری زعفران نیز زیاده کنند و کافور باریک سوخته آرد جو باریک در دهن پاشیدن  
بتر فاده دهد و ترنجبین با گلاب ساییده پاشیدن نیز فاده میکند و اگر ازین تدبیر فاده نشود حجامت کنند و زرد  
بچسپانند صیرالاسنان فی النوم اگر صبیان و همچنین شیوان و خواب و ندان میباید علاج آن بعد از  
صبح از مسهل گرم و جب ایاج تیغه کند و گردن را در روغن زینق بماند و باریان ساییده در گلغنه نخسته  
بخورد و در آنکه بصبیان عارض شود خود بخود زائل میگردد و لعاب که از دهن صبیان جاری باشد با قیاس  
ساییده در دهن بمالد لغز لسه تمکید کردن بروغن موم مفید بود ورم لسه بوقت رویدن و ندان حادث  
شود علاج آن چنان نمایند که ندان زود بر آید استر فار لهات یعنی سست شدن و افتادن ملاذه  
چون شب یانی رسایده بعسل آمیخته بر لهات بمالند و استر فار ملاذه را مفید بود و از و اسه که و یا نشاسته  
با سرکه و گل ملتانی با سرکه ساییده بر یا فوخ طلا کردن استر فار ملاذه را مفید بود و سعال اگر مسبب که در طوبت  
حادث شود علاج آن سعال یعنی بزرگان کنند و در سعال اطفال اگر چه بلغمی باشد خیر شد با سحر است



نمهند و همچنین است علاج خرخره عظیم یعنی آواز شدید که در وقت خواب ز سینه می آید و به ورم ریه باشد گره  
 طفل را عارض شود نقش در زود زنده و گوی زیر اصلاح عادت شود علاج آن مضجات مسلمات و تمقاطا بلغم  
 باید کرد و سینه مرصع ز بهوی سرد محفوظ باید داشت و اغذیه باره نباید داد و اگر تواند ماده را بنماید مسل  
 و بهر الا انتظار این نباید کرد و زود باد و به مسل و شیان مناسبه دور باید کرد صفت منضج که در نیرض بکار آید  
 اصل السوس مقشر بکوفته گا و زبان منقش پر سیاوشان انجیر گل منقش تخم بنای عنب الثعلب بقدر مناسبه جو شده  
 صاف نموده قدر کباب سفید و اخل کرده بخوردن در هر روز و زودم اگر مرض قوی باشد زود فایحیوس منضج باید زد  
 در روز مسل سارنگی مغز فانس باید افزود و اگر حاجت فمد وقت و دم سبوس گندم گل گا و زبان جیحیوس در  
 عرق گا و زبان جو خنده صاف نموده شتر خبیثه اخلافه نموده بد بد و چون بقدر کیس خ خون خرگوش در عرق  
 گا و زبان حل نموده بخوراند در میناب هر سبت و همچنین قیصری باید در برار که ناخن نام مفید بود در وقتیکه سبوس  
 نموده یکروزه سارنگی بر این یکروزه هر دو در آب تازه بیشتر از حل نموده بقدر وانه با جره حبیب زنده وقت ضرورت  
 یک حبیب یاد و سحر در آب یاد بیشتر مادرش بد بد هر سبت فواق یعنی چکی که بعد از هر حادث میشود و زبان  
 چنان گمانست که برای توسیع معده و روده افتد و اگر بسیار باشد بخورند با شکر سفید بد بد و چندید سرد در آب  
 ساییده اندک و ادن سودمند بودنی شدید اگر سبب آن زیادتی نشیند بیشتر باشد علاج آن شیر کزنده  
 و تقویت معده نمایند و باشد که سبب اجمل بلغم و یا انقباض صفرا و روده بود علامت هر دو احد خروج  
 بود علاج آن مذکور شد و همچنین علاج سیفیه و صفت معده و بسقن شیر و خون در معده و در طریق ششم مذکور شد  
 سبب آن با دیگر داسهالی که طفل را بوقت بر آمدن دندان می افتد که بویسته بر آمدن دندان میباشد پس آن  
 مناسبتی نگردد و قتی که از افراط حضرت کلی باشد و تدبیر بر آمدن دندان باید کرد که اصل علاج هر سبت و در صورت  
 تریادنی اسهال ز زهره و طباسیر و مانند آن که در بحث عظامس گفته شد حسن با کرد و مغز بن کوفته هر روز کباب  
 سفید نیمه نمیدم باب بد بد سودمند بود و اگر پوست خشکی اش بلبله اسهال بروغن بریان نموده بمکون شکر سفید  
 ایشان در عدیل طفل و بد برای حسن شکم بر این دو امینست و آب بارنگه سبز که در آب انبات ندکی گرم کنند  
 در آن بنشانند همان ساعت که از دست فایده شود و بعد هر دست چنین کنند و از آن آب بویست نمایند و این  
 با آن تر کرده بر معده مندر و طفل که غذا هم نخورد و پیر مایه خرگوش یا بزغاله همراه آب سرد دهند که آبک حسن کنند  
 دوران روز بیشتر نمهند بر غذا پر پزینیدارند اعضال طبیعت نگاه باشد که طفل از اسبب غلبه قوی مضمت



قوی اند و با سبیل قصاب صغیرا ما بقص خلوت میشود علاج آن اگر تپ نباشد زهر و گاو در بخور مرهم زناط علاج  
کنند و یا مسکه در روغن زیت با کرم آسینجه بر شکم مالند و دست از طرف معده بطرف نان مالیده باشند در آن وقت  
شیاف کنند و اگر تپ باشد شیاف که در صدمه که شده بعد از آن در آن حالت نشسته شود و سبب حاجت مزاج متعین کند  
چون اطفال عارض شود خوردن می باید که روغن زیت و آب کرم و نمک شانه گاو انداخته بر شکم کمید کنند و کمید  
شیر گاو تازه نیم گرم تری فقه میکند و پستک گو سپند سایده گرم کرده در لته کمید کردن نیز مانع بود و چون اعصاب است  
مطلرب بر روغن کل مانده آن باند تسکین در روشم میکند و آنچه در علاج بزرگان گذشت بسکه از آن استعمال باید  
تولد دیدان یعنی اگر کسی که در معده طفل تولد میشود علاج آن رسوت نم که کوبیده با برنگ کوفته بخینه آب بشود هر گاه که  
او دیده اسایله در زهره گاو در شسته البته آوده حمل کند کرم مارا قتل کرده بیرون می رود و ناچارین از شکر خور زینت با صفت  
نقل در دو خواص مهم مشرفه شیاف ساز و پس بعد از قطع طفل از بر سر او غلطانید مقهور را مالند که با ناسته با آب و دیگر  
و با بل اجراع دارند و هر گوی ظاهر شود و یا بگردد و اگر مردم در روغن که خسته بیرون درون معده چرب کند خوردن کرم و هار نیز بخور  
خروج معده اکثر اطفال معتقد بیرون می آید پس باید که اول اجابت دست و راز کند و اگر مشکل باشد سختان مردم  
روغن و شیر گاو چرب کنند تازه و باز گردد بعد از پست انا حفت بود گنا راز و آب جوشانید صاف نموده هر گاه که کرم  
شود در آن نشاند و نقل آید بر بند و ناکه کشد البول فی النظر کشاید آن زواش کند باید که سحر کنند زنجیر حفت بود  
همه با سکنجبین بر کله بر کله بر کله بنشیند سازند و بر سر دستک چند میدتر در روغن سون آسینجه بر نشاندند و کند از آن  
در سر تراستر از کند و خوردن این نوع آب نکرده دهند و شسته بر بان با غسل آسینجه بد و نمیکند چله است که در میان  
خود چند مرتبه بیدر نمایند و بول نشاند و بوقت شقی که طعام نخورند و دمام خوردن جو زو امیند و تا که در غیر آن نگر خیال  
کبوتر انداخته نیز نماند و خوردن معجون فلانسه فایده دهد و ناچارین با نکر معیند حیوانات که اطفال با تپ مطلق شود علاج  
آن بسکه از علاج تپ بزرگان کنند لیکن اگر موسوی بود و طفل یاده از ششماه باشد بعد سه روز یا یک سه روز گوش در اطراف  
زند و حشر خون بگردد و اگر دو پسی اند جا نیست و استعمال کافور نشاید و در بعضی برنج سفید یعنی بومی یا در آن آب بپوشانند  
نوع ساخته گاه گاه میله ده باشد و در تپ مرکب سکنجبین ایفونی دترس گل شربت و نیار باید داد و درون بال غسل  
بگناید پیش از نوبت که از زهره فایده بخشد و آب کرم نوشایدن سودمند بود و در هنگام نشسته تقویت شده ضرر و طفل نیز از  
گذشت و روغن نماید و الا صبر بخواهد و مضر باشد باید داد و کثیر غذا نباید خورد و چنانچه که در حقیقت باید از این  
بزرگان ذکر میکنند احتراز کردن هر دو با هر دو همسان نسبت است فرق در هر دو است که داده اول خون باشد و او



دوم صفه او سائزین او آنست که آنکه بجز تقبیح سفید و بران و بلند باشد مانند وانه واید و سینه و شکم کم برآید و اگر  
نفس برین برجا بود و مشهور بر حال میل حیدر آب برقرار علامتیکست و بایک بنا بر خط در بر میزد و لوله فعال بجا آید  
حجامت باید کرد و غذا و بقولات سرد و نموتها کند و اگر گوسفند هم بخورد در وقت بلوغ نخورد و در وقت خوردن و او را مقوی  
عنایب و عرق کثیر و کتاب کجین شربت ما مقرر کند و در افتاب ویدن اعزاز نماید و هرگاه طفلی تب کند و واید و یک  
بقدرده و از زده وانه طفل را طبیب نمایند و واید و سائزین و آب گ سفید لاله بر یک قدر نیم نم داشته یا یکاشه بخورد  
در چشم کند و در بینی و گوش مندر و در حلق اندازند و با آستین بمانند و چون بر آمدن شود و کند اعجاب و عیب الشیبه  
کا و زبان یا خوب کلان بقدر شتاب فضل بدو تا تهر شدن نفس برین اقتضای نماید کرد و گاه نیز نزدیک ضعف عرق کثیر  
بر میزند و چون جگر در بر آمدن و بر زوده و روز چهارم هم گذشت که تمام بر نیاید میاید که برین و آنچه بریان نمایند و  
عدس مسلم و سوس گندم و شکر سرخ نیز اضاف نموده و آنچه فقط بچنانند و قدر زعفران نیز و نوشانه مفید بود که از زده  
و ارد و چا و صفت بطور بر برین گیرد که بخار بر بدنش نرسد برای بیرون آمدن بخورد تقبیح مسام سفید بود و خاکسی بیا  
پاشیدک همین خورد و همین است که بر هرگاه بخورد و باز نماید شود و همچنین آب بادیان و آب کوسن مانند سفید  
بود و نزدیک اسهال عدس قشر مناسب مر واید که هم قاجان هم مخربست مناسب است و اسهال در آخر حضرت  
در زیتون میادرت بکسین و از زیره و مر واید و کربا و با رنگ باید کرده اگر خارش شود دست باید که خوب کرد و خوب  
پز که در شاخهای باد مسهور و از کشیر می آید و در آن به بدن رسانند و نزدیک عرض کمال بیست و سه بر تقویت دل  
و کشیدن شاخها مضایقه ندارد و در لاج مانع بر آمدن جگر و صحبت و همچنین شیر اسب نوشانیدن مانع در نسل  
است و غذا و شکر سرخ بچینه و خود شیرین و مان شیرین و کپچی دال موزنگ و عدس همراه مان و عدس بریان نمود  
سفید بود و موسم گرم آبتان برای نوشانیدن و در موسم سرد عرق عنب ثعلبیق ق کا و زبان سجا سفید بود اگر  
جگر بسیار برآید و بجهت انجامد که کافور و زعفران و یودار حله که استعمال کند و خوبانیدن بر یک گرم و با کلس  
پا چکنده خشک کردن آب سفید در و عن کچند یک گرم بالیدن آنک خنک کننده و اگر زیتون شکر در طوبیت باشد  
مر و از رنگ و سفید از پرورد چوب و دست در سائزین باشد نوعی از جگر بود که از حتما گویند و آن دانه نامی نزدیک  
سفید بود که زیاده چند دانه میباشد و بی بت بوده جمله حواس نفس بر قرار میماند این محتاج علاج نیست و اگر  
حاجت افتد بکتر از علاج جگر کنند حمره سرخاوه که با طفل عارض شود اول مقیم صفه و تقبیل خلط نمایند و  
بسیله سیاه و چراته و غیره مصفی خون و بند و سوت صند لسیج هر یکد و ماشه ز کچور به ماشه چاکو چار ماشه افول



مانند در شتاب نیم باشد زدیوب یکا شسته خایکاشه برگ نیم برگ یکاین هر یک پانزده عدد کوفته بخیمه و آب گل موده  
 کوهما مثل میخینه بند و وقت صبح نجیب شیر ارش میداره باشد و اگر حاجت باشد حاجت علق بخارزد و اگر بخت  
 بود مردم سفید آب سفید بود و بنز سیاه قرمی ققال باشد سفید یعنی گنج چون عارض شود بقیه مضمون کنند بفسد مبر و  
 اسمال و از طفل تر خون بگیرند حاجت و ارسال علق چون خا و لیل چون بری خاکس از هر یک یکدم ققال  
 نیم گرم سفید م کوفته بخیمه بروغن سرسفت آمیخته ماله و ساعتی در آفتاب نشیند بر آفرود مبر و بقیه مضمون  
 که بخت احمق رسیده من آله سخته نیلا محق و مبر سیاه و پخته شش هر یک یک خنده مردنک بایان هر بار یکساید  
 در روغن روک کبصد و یک تیز آب شسته باشد در آن آمیخته طلا کنند و اگر آمد بخود بکشت و اندکی نیلا محق در آن  
 کرده بار یکساخته و در جفرا ت ترش آمیخته کف مال کند تا مانند شیر در پیر ال بد و بعد یک پاس بشوید سفید بود و بساید  
 که اول موی سر ترا شد بعد زان و اگر مذکور بهالطریق نیم در سموم مشروب ماله و م که مشربند تا آنچه مشربند و بساید  
 آنچه برهنه همان آن نماید علاج آن از تیز مگر کئی نیست که اگر سم از جمله مشرب و در حالت که تغییر مبر و م باید که از آب  
 تیز گرم و روغن کچند مگر قی کند و شیر گاو در روغن گاو خود و اگر از شیر و روغن کند تیز مبر و است و مبر خواب کردن  
 لازم است اگر سم گرم است و این از حرارت مده و اما و شکی و شکی و مبر معلوم میشود و در رضوت و آب بختول و  
 شیر تازه و روغن گاو و روغن باوم و صندل و گللاب بطبع تیز مبر مانند آن بر برف سرد کنند و مهند و قرص کوفته مبر  
 باره و آنچه میاشند و حوالی دل جگر امده باره کنند و باره بگللاب و صندل تر کرده بر سینه گذارند و اگر باره  
 که از جیعی عضا و سردی بدن معلوم میشود در رضوت بترتی کنند و شراب کته و مبر و دیوس و تریاق ابرو فارسی و  
 دو اسکار و مفرج مار و پیر و پیر و در و جیبا نایا باید داد چون مخلصه کنفقال بر اسموم مشرب و طریق مضمون  
 که کفنتال از روی بیکوب ساخته و نیم پیاز آنچه شسته تا نیمه کیده صاف کنند و در روغن زیت یا گاو و مبر تا مانند دیگر  
 بیاشانند و غذا بشیر گاو و نیمه بند مبر هر عضو یکینه یاده باشد اصلاح آن عضو کنند و شور یا مبر خورد و روغن کزبر  
 و روغن گل بر جگر و دل ضماد کنند صفت تریاق ابرو مگر جنینا صاحب الشار و از مده طویل هر یک مساوی لوزان  
 کوفته بخیمه بروغن گاو حرب کنند و غسل سه وزن او و بر سبب شد قدر شربت کفنتال با بگرم و اگر مده باشد مبر  
 قدر سه بالا تر از جای که برگزیده باشد سخت تر بند و مانع نفوذ سمیه شود و اگر ممکن باشد قطع عضو کند یا داغ  
 دهد یا حاجت باشد طلا کند یا نلو پساند و باید که محل زخم را بکشد بعد از آنکه او بر تر یا قه مضمون موده باشد یا مضمون مبر  
 در روغن گل کرده باشد یا بجز مگر و این تهر است و باید که آن شخص کی مکند ناشتا باشد و زخم را مندل شدن



و فرودی بریان توده همچنان گرم نماند و در موضع تخم بندند جذب سم میکند و او در چند باره سم شل تجال کبوتر  
 و هاکتیر جو سبزیچر و سر کبوتر و لیمو و پیاز و گوگرد با سرکه و عسل کهنه صماد کند و دره مار و زینبا قوسیت با اینکه بر موضع  
 کزیمه مار بگذارد که بچسبد و هرگاه جدا شود در شیر می اندازد که شیر را بچسباند تکرار عمل نمایند و چون جذب تمام سم کرده  
 باشد و دیگر بچسبد و در عین جذب سم لادن او متغیر گردد و بعد از آن در شیر اندازد بحال بدود و انتقال تخم مار بچسبند  
 باشد و تخم لیمو و تخم سبزیچر مفید است آنچه در جلا استام بالی خاصیت نافع است فادر هر و نار حیل دریایی و جدا و قرینت  
 فاروق و تریاق طین مخموم و شر و دیوس اند و علامت بودت تریاق آنست که تیزدم بخورد و در خوردن بد و مار یا یکی  
 از بیدامه قتال بر و مسلط کنند اگر خوردن نیز و تریاق نیک با قوت است و بهر سیدن انجری تریاق فاروق شر و تریاق  
 متعذر است مگر در مان که از اطراف می آرند آنم فائده میکند قدر شربت تریاق فاروق در گویدن مار و سگ  
 دیوانه کیمتقال است و در گویدن عقرب بیدرم و در گویدن ریز و دانگی و نیم با سرکه و قدر شربت شر و دیوس  
 قدری زیاد از تریاق فاروق است صفت تریاق کل مخموم کل مخموم حب انجاری است و انوزن  
 گوشت شیر بر روغن گاو چرب کنند و بسجیل برون او و بیهوشند قدر شربت بیدرم و نه اصیت است که چون تخم  
 بجز زنی آرد و اگر تی تیار و هلیل آن باشد که سم نخورده است و وضد ادا میگرد بدن سم منتشر شده باشد  
 بجز زنیست و اگر عشتی قند بعلاج عشتی مشغول شوند و تقویت اعصاب ریشه نماید و از جمله سموم مشروب معروفه  
 اقیسنت علاج خاص آن می گردن است از آب شبت و ترب و عسل فرنگ شنگ پس شر و روغن  
 حوزون و بند و آبی که مس فلوس در آن جو شاییده مگس را را انداخته باشند تی بسوزند آرد و چون یکدام  
 کوبند و با تخم را ساییده بنوشند ضرر سمیت ایشان دور میکند و بی همی آرد همچنین نوشیدن فادیه فائده عظیم  
 دارد پس شراب کته در آن چند بیدستر و در جینی فاخته باشند و مفید بود و طبیعت و تریاق فاروق و مانگدن  
 که در تریاق کدشت مفید بود و همچنین است علاج و متوره و دیگر آرد و دیگر مخدره و هم دیگر اسبغول کوه است  
 علاج خاص آن تی گردنت آب نیگم و شمش و شبت و کاه پوره انوزن این روی بیضیه تریاق با غلظت  
 نمک نهند و شراب صرت خورنده و طبیعت و شراب استخین نیز مفید بود و غذای شکر چاچر نیم و دیگر سم لغارت  
 علاج آن خاص تی گردنت بطبع شبت و شراب و عسل و بوش و اگر سبج عارض شود سموت طین و ذین  
 کل و شیر گاو و دیگر بچسبند و همین است علاج شکر ذین سم و اول سهند و علاج نیز با سموت  
 خوردن پی میکند و صفت میا بنده و دیگر در حکار است علاج آن تی گردنت به بزرگ جرج و بنارس



وشد پس آب برنج و آشجو و شیر در عنق و لعابات خورند و سوراخ چرب تناول نمایند و همین علاج نوزادان  
 و صباون و دیگر بلاد است یعنی بجلاده علاج خاص آن می کردست از روغن کجد و آب نیگرم پس خیرنای سرد  
 تر مانند شیر و دوحه آشجو و هند در روغن نبقه و بادام بخار برند و کجند و نارجیل در بیانی بپزینند بود و نوزادان  
 آن مغز خور است دیگر حبس اسلاطین یعنی جمال گوشت است علاج خاص آن می کردست از شیر در روغن  
 زرد بعد از آن دوحه و اشپای بارده قابضه خورند و دیگر کباب سبزه است کفی علاج می کردست آب تریا  
 و یودینه و سکنجین بعد از آن شراب خورند و تناول معاینه حاره مانند کونی مفید است و تریاق اربنیزانند  
 و دیگر سوره حمزه یعنی کباب و گوشتها بچند که در حین گرمی مضطربان بپوشند که بخارات آن دفع نشده سرد کرد و علاج  
 آن می کردست آب نیگرم و نمک بعد از آن سکنجین سفوفی و دوارلسک بخورد و گل محمود تر مفید است سکنجین  
 سفوفی آب به یک تار قند سفید یا کنار مس که نیم آثار بقوه آمد و دیگر شیر فاسد است علاج می کردست آب نیگرم و  
 شده و روغن کجند در کت جوارش معطله و جوارش خود با شراب صرغ خورند و اگر شیر و معده بسته عکالت  
 غشی و لرزه بود علاج خورند مثقالی از شیر یا حیوانات با سرکه که کینه خصوصاً بینه یا به حرکوش یا خیررم بود  
 اما سوره حمزه معروضه در آنجا باشد این کار است و آن اقسام میباید علاج گردید آن با سوره یک در توان کلید  
 که شد پس حرورس سبتن و او و بیه چند از ضما که درون و تریاق فاروق و مانند آن تناول نمودن و طبیعت  
 یا شراب خورند و کجین شیر با شراب بسیار که کشند و بر سوره کشند تا در پیاز با شراب روغن زرد که نوشید  
 و سبتن زهر زهره بر سوره کشند نافع و بینه یا به حرکوش با سرکه که مروج آب بخورد و خوردن آب نیل یا درین سبب  
 مجرب و در میان شیر نشستن مفید است و شراب علاج گردید آن بعد از تیرگی شیر و شراب بخورد از سر ضما که در شراب  
 بگوید و با طبیعت و سوره کت و نمک بگوید طلا کند و اگر خفدع موش زنده بگیرد و بدو نیم کند بر آن موضع بند  
 و تریاق اربنیزان مثقال بالکلاب عرق کاو زبان و شربت انار بخورد و ضما در نارجیل در بیانی رافع الک است و در  
 ساعت و بندق کشد در روغن خامیده ضما که کشد و خیر عوم بتر مجرب است زنجور علاج گردید آن آب طبعی است  
 گل زمینی کاو فریا سرکه ضما که کشد و گل با سرکه که کاو جاله و ورق کجند طلا کند و برید تر و ضما و آن نافع بود در  
 در بیانی مفید و علاج کس مور بردار و پسته و چون کس سرگنده در بیانی را بر موضع جاله در دو ساعت کشد  
 کند عکالت علاج گردید آن تریاق فاروق خورند و سوره با شراب نوشیدن و رسوت و روغن کجند  
 هزار پایه علاج گردید آن از سرکه در روغن زرد طلا کند و اگر جاله زهر یا پایه و یا مانند آن بر خشک بچسبند



پایسا و بنشیند او و گوشت او فرود و سوزش شود پیتیا سایه نماید که در زراوند طویل و پوست بیکه دارد و ترس  
 و خیطا ناما با اصل مجوز و شیر و لبنک و بزیر جراثیم چکان این حیوانات بزراوند طلا کند بعد آن بسکه بشوید  
 پس نکار که نقره و تو مال من در غنخل مالیه گردین آدمی علاج آید با قلا و سرکه با بنجیا و یان و شند با پاز و  
 شند با ناکسیر چوب بگور و سرکه طلا کند و اگر تورم شود در در شک و غنخل و پیر و موم مرهم سازند ضما کند و همچنین  
 علاج گردین چهار پایان دیگر گرگ و سگ غیر دیوانه در انبوه سرکه مالند و پوره ارمنی با سرکه طلا کند و با پاز  
 و سگ و با قلا و با اقم بلخ بگویند با غسل طلا کند گردین سگ دیوانه علامت سگ دیوانه است که سگ  
 تشنه باشد و از آب گریزد و اوقات گوی گوشت و بر اندکی بشفت و اگر فکلی آواز باشد و چون مسان او رود و هر که رسد  
 کند و سگان از او بگریزند و گریزه سگ دیوانه را بعد از یک هفته و بعضی بعد از ششماه حالتی مثل دیوانگی شود بعد از  
 هفت سال تیر گفته اند چون آب بنیدی ترسد و اگر کسی را این شخص بگریزد و یا پس مانده طعام و آب و بخورد او را  
 همین حالت شود و اگر با پخته ناز از زخم خون سگ دیوانه آوده کرده پیش سگ غیر دیوانه بیندازد اگر خورده علت  
 گردین سگ دیوانه است و همچنین اخروط بگویند و یک شب بزخم بزنند و پیش مرغ اندازند اگر نرفت کند و با بخور  
 میرد علامت گردین سگ دیوانه است علاج بعد از تیرگی جراحت اما بچهار روز مغم شستن نه هفت خروس بزنند  
 و او ویر جند با ضما کنند و کاک تره تیرک ایچقتد و بول مسان با سرکه بشند طلا نمایند پس مرهم کاکه مثل مرهم  
 و نکار نمند و این تیر در ابتداست چون یک هفته بگذرد اگر امتلا خوشت هفت کند و مقید بود اگر باید خورد و نیز  
 مارا بچین دهند و بعد از هر گوشت مرغ و ترغله فریز خوردند و شیر و شربت کهنه بنوشند و خوردن ترشی ادهوای  
 سرد پرنه کنند و گاه گاه در طعام سیر و پاز باید کرد و حیل نمایند که آب خوردن لایم طلا کنند چون طرف آب ناپوست  
 گفتار باشد از خوردن آن اجتناب نینکند و بدستور نظری که جلد سگ دیوانه ساخته باشد نیز پرنه نینکند و  
 و آب نیل از مجرب است و شرب مزج باب یکم نافع و در آب گرم نشستن و بول کردن در آن مفید و غیره مایه خردگر  
 و نیز نافع و آب آب نارسیه یکدم و نوشاد و دوام بار یکسایه در یکتیم با و آب بنیدازند و یکصدان در  
 تمام روز بنوشند و همچنین و وحده دیگر در روز دوم و سوم خوردن مسان نافع و اگر نبات مرغ بقدر ناخن در قند ساه  
 حبسته بلع نماید موسی که نبات شسته یکتوله در آب سایه دهند و خیطا ناما و شونیز در میناب عجیب است و حکم کاسفا  
 گفته که تیر از پاز و علاج سگ دیوانه هیچ نیانم طریق است که نیم پاز را اگر قند در سر شبانه روز با شامند تیر  
 سردینی بر و غنق نبشته و کند و مقید بود و اگر بیکر سگ دیوانه بر مو طله گردین نمند و مایه بر این خوردن دهند بود



زاد غریب

دارد و تریاق کبیر و تریاق ابله سودمند و همین است علاج گرگ و قنار و پلنگ و دیوانه و اسوی و روباه  
 روباه و دیوانه گزیدن گریه علاج بودینه و یا شونیز و کبچد ضما و سازند و اگر بودینه شکم در آب پیور و نینب ساینده  
 بزخم ضما کند گزیدن را سو علاج آن سیر و بیاز خورده یا گریسته و پنجه نام ضما کند و شتر خورده و اگر بر پشت اسو بکشد  
 در آن خورده بندد و در آن شود طریق دهم اشیا که سازند از سفر راه داشتن و در احویات هر گاه کسی ابتلا بر غش ای  
 باشد یا مستعد بر حد و شمرین باید که همراه خود او و در موافق مرض نگاه دارد و در مسموم با او و در مسموم گریه  
 سرور اگر که هر فصل از فضول اکثر پیدا میکند امرض مناسب طبع خود را اگر در آن راه برض از آن مرض شکر  
 میباشد که معالجه آن مشغول گردد و در این امر احتیاط کنیز الوتوع از چون هیضه و تب و اتند آن باید که همراه باشند  
 مقوی دل و در مرغ و جگر مانند و المک و در مفرح باره و در قرض کافور و عینه میسر راه خود داشتن ولی نسبت  
 است و نگاه طلاوس و گریه در غنایی و مرغ خاکلی و مغلق و امثال آن که حشرات را طبع کند بقا مستحسن است  
 با خود داشتن فلاح گاو و گوسفند و تریاک گاو کوهی و فاد زهر معدنی و حیوانی و در ماری و تهاک صوفی حمیه و خاک  
 و اعیان و طین مخوم و نابجیل در بیانی و امثال آن ضرور با است و داشتن پیاز غنصل باعث حفظ  
 جمله حشرات و مجربین گفته اند که از پنجه خوب انگوره انار و جوج نمک بودینه و مقل و علبت و شلح و سمر  
 حیوانات هوام سگیز و از دود شلح گوزن انواع ماران میگریزند همچنین از دود پنجه بزرگ و گاو و گاو  
 انسان و پاشیدن آب نوشادر و خردل در سوراخ مار باعث هلاکت است و از دود گوزن عقرب کشید  
 دهم خردل زرنج و پیبر بر عقرب بگریزد و چون آب ترب و برگ آن بر عقرب پاشند از بند میبرد و اگر روغن گوزن سحر کسی  
 مرمین کند او را عقرب نریزد و بی نمیکند و از دود سیر و کبریت نه بود سگ نریزد و در وقت مسموم شدن انسان در پناه  
 مشتمل است بر دود زورق اول بعضی مردمان از ابتدای ایام بوقت ششسمن در کشتی و در  
 و غنایان و مسموم می شود پس هر گاه بی عارض شود بند نکند بلکه پس از آن که بسبب بی و انار و  
 اگر اول مسمومیت معده نادل نموده بر کشتی سوار شده اولی بود و در وقتیکه خورده شود تخم کرمس باز دارد  
 غنایان را در افسسین و عدس بخورده و سرکه پنجه بخورد مهیند بودینه و مایه نامقیند و اگر زرد و  
 طباشیر صندل سفید و خود پوست ترنج و مانند آن در گلکاشه سه کسائید بر خم ضما کنند ماز وقت باز دارد  
 و لیست ترش و شکر شهد صفا افشوده آن فائده دارد و نسا دل حمله موصفا مقوی مده اند و خواص ترنج  
 است که دارنده آن و آب غرق نشود و صافه یاد نرسد و اگر کشته یا نرسد نزد خود داشتن بر آ







یکدم تاوه دم تخم خجالی بچندم خطی بچاه دم گنج بچندم دیو دینه بگردم و قدر شربت کند بکند دانگ تا کتقال و در شربت هفت  
 کتقال تا کتقال و کلونجی دو دم و زرد و مطبوخ از زرد و قدر شربت و در شربت و در شربت و در شربت و در شربت و در شربت و در شربت  
 دیگر نیاید با تا نیم شغال و علی تا پانزده شغال و قدر شربت و در شربت و در شربت و در شربت و در شربت و در شربت و در شربت  
 یک لعل و سرکه تا هفت شغال و قدر شربت و در شربت و در شربت و در شربت و در شربت و در شربت و در شربت و در شربت  
 شغال تولد و از ده ماشه جو چار بونج در نیم سو و نیم ماشه دام چارده آ و ام بخت بست بکمانه رطل بود و شغال و در شربت  
 شایجان آ با و تیر براده از دوسه گریز شای می رود به نقاد و در دام شرب هشت برج سیر شای عبارت از دام چینه سیر گری  
 سخی ام چینه شای جمانی بگردم چینه سیر گری چهل و چار دام چینه سیر چار بونج طسوح و دو جو میانه قیر اما دو طسوح  
 ماشه هشت شربت شغال چار و نیم ماشه من دو رطل است سیر فرح سیری چهل و هشت ام چینه

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم و لغت سرور افاق بر شاقان کشته جات تخی میاد که درین روز با لیب غم و الم محمد حسین جان  
 مطیع خیان کدشت که اکثر ابلهان این فن اور عدم دست با می شربت جات معجزه و تجربه از زود و محبت علی فقه با وجود هفت  
 هم نشسته معینه می نشیند و نظر با بن چند نکته کشته کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر  
 غلطی اش سخن گرفته با اصلاح کشته و بر دو کلمه خیر این تا چیز ایا و فرایند تر کتیر تن سیاب میار و میفرماید که  
 سوراخ کرده زردی و در کند و پشیدی را نگاه دارد و به سیاب و گو گو بر بر گرفته کتیر کرده در هفت کور ایا زود درین  
 او بار و دست و سیب بر هفت و قدر و چون بند سازد و هفت که کتیر گل کرده و کتیر آتش و کتیر شود و کتیر تن  
 که در نفع ندینج و زیره آ که در هفت و باس کحل از دو و یک و ده خاک کتیر و یک کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر  
 اندوفا کتیر و کتیر بالا از هفت و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر  
 سفال کرده بر دیکان بندد آتش کند و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر و کتیر  
 و هفت و آب تر بکله و زیره پوست و بونج بونج انار و کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر  
 اگر خواهد که زود کتیر کرده و ادا و آب بکله ابرک ابرک ابرک ابرک ابرک ابرک ابرک ابرک ابرک ابرک ابرک ابرک ابرک ابرک  
 آتش و کتیر کرده و کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر  
 سرب سفال کرده بر دیکان ناده آتش از کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر  
 تمام مانند بطریق بالا باز کند کتیر کرده کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر کتیر



گرم ساخته سه مرتبه در بول گاؤ سرد کند باز سه مرتبه در شیر لیمون و سه مرتبه بر روغن سرست و سه مرتبه در نمک ساخن سرد نماید صاف کرده بچی بچکری نو سازد نمک سهاگد و قند بنیل که از نمک ساخن کمینول با سکه سندی که ل نموده بر خطا کند و بالای کلک ساخته خشک سازد بعد گرم نموده در آب پیروزه بار سرد سازد همچنین هفت مرتبه بکند و هر بار بآب بشوید صاف کرده هموزن بنرس گوگرد آس کرده در سیکوره سه مرتبه گوگرد بنرس و یک سکوره دیگر بالا در نهاده بس را بر سازد گل حکمت کرده در کجیث آتش در کشته گردد تر کسب کشتن قلعی بیار در کشته خراب کوبد در شیر آن قلعی داشته سه شاز و زتر کند بعد کامون برنج در برگ خرابه بنده تپه قلعی کابون برنج در برگ نهاده آتش در قلعی کشته گردد و اگر چیزی خام ماند باز همین نور آتش در کشته گردد و کشتن الماس بیار در آن خار و بآب آس کرده و الماس اطلس سازد و در بوتنه همانا در در کجیث آتش در کشته گردد تر کسب کشتن شکما بیار در شاخ زقوم در دونه او خالی نموده شکما را بر کرده شاخ مذکور را گل کشته کرده در کجیث آتش در کشته گردد تر کسب کشتن مرادید بیار در شیر گاود و بنجره مرادید در آن یک شامروز بیار بالای او سکوره دیگر نهاده یکسیر پاکلهستی بر آن سکوره نهد و آتش در کشته گردد و تر کسب کشتن طلا بیار در سیاب و در توله و طبق طلا بکتوله و در هر سیاه و مرادید بنم توله و بیله کتوتقه و سر ما و سونا کهمی از هر یک با توله گوگرد و توله با شیر لیمون که ل نموده چهار پاس از شیر لسن و باز از شیر توله پهل کثانی از شیر ادرک چهار پاس که ل کرده و در دو سکوره نهاده گل حکمت نموده در کجیث آتش در کشته گردد تر کسب کشتن نقره بیار داد لاقره براده کرده و شیر برم و زردی فانه در کهرل نماید سوزن ماکھی با کسن با کھی آس کرده سه مرتبه در سیکوره و سکوره دیگر بر آن پوشاند و کجیث آتش در کشته گردد تر کسب کشتن گوگرد بیاید کند یک پاؤ آمار در دو در برگ نوت و بر آن کهرل نماید همچنین بدت بست و یکروزه و پاس که ل کرده چوده روغن بکشد و آن روغن همراه برگ بنول بخورد و یا چهار جبه سیاب و یک جبه ازین روغن ساعت بهال سیاب خاکستر گردد بعد آن از چهار توره بخوراند فاده سیاب کشته دهد و در توله لسن کجیث ازین روغن اده بر لسن توره ازین روغن

خاتم الطیب

الحمد لله رساله عجیبی از غریب مع رساله دیگر کشته جات در مطبخ نامی اگر این نشی لکستور صابون شیمی معانی  
 و البیروالیان را بیاد نشی بر آگ نزلین صبا صبا گو که مطبخ با تمام نیت نیام نامه پنجر ماه و سه مرتبه از غریب  
 بمقام کا بنور طبع



حضرت حکیم عبدالحق صاحب کے علاج امراض انسان کا مجموعہ  
 انسان کے نقل عبارت کتب مقبولہ ثابت کیا ہے۔  
 کتب الامراض۔ تعین حکیم ہادی صاحب دہلوی کا اور کتب  
 بیج الخدراقت۔ علم طب کی کتاب نامور۔  
 ناصر المعالجین۔ از حکیم محمد ناصر علی علم طب میں۔  
 رسالہ حجبہ الواقیۃ لبہام الامراض الوبائیۃ  
 نامور رسالہ تدابیر ذابین تعینت خلب حکیم سید افضل علی صاحب  
 رضوی الخاطب بہ شفا الاولیاء بہادر۔  
 رسالہ تحقیقات۔ از روی مباحثہ حکمہ یونانی  
 و ڈاکٹری کے حکام ارادۃ سوارہ طریق لجالیب  
 مناجح التحقیق ہے۔  
 رسالہ دلائل سحیحہ و ہیضہ ویا۔ مسہد بلعہ  
 و نافع البرہہ فی احکام اتغذیہ لاصحاب التخمہ و المسیمہ

معدن اشفا سکندر شہاسی۔ یہ ایک کتاب ہے  
 قالب طب یونانی و میڈک سے جبکہ طبیہ جاذبہ چران  
 حکیم سہوہ خان بن خاص خان مغرب بارگاہ دولت پناہ  
 سکندر شاہ نے حکم شاہ ۱۱۰۰ھ عری میں سب سے کتابوں  
 میڈک سے انتخاب کیا۔  
 ذخیرہ خوارزم شہاسی۔ کلیات و معالجات طب میں  
 علی درجہ کی کتاب ہے تصنیف حکیم اسمعیل بن الحسن کجھڑ  
 کھنٹی جرجانی۔  
 مخزن الادویہ۔ مع تحفہ المومنین فارسی طب میں  
 مشہور کتاب ہے۔  
 قمر بادین قادری۔ فارسی تصنیف حکیم محمد اکبر لہذا  
 مصنف طب اکبر دینان المطب و غیر سے مشہور کتاب ہے  
 علاج الابدان۔ یہ کتاب بن طب میں نایاب کتاب ہے

کتب طب اردو

ایشیا۔ مع رنگ  
 ترجمہ طب اکبر اردو۔ یہ ترجمہ نام خوبی ہوا ہے لہذا  
 مطالبہ فتن کو ساتھ جاریہ زبان کے تحریر کیا ہے۔  
 قانون عمرت۔ مصنف حکیم غرت حسین صاحب نسخہ جربین  
 تحفہ الاطباء تصنیف حکیم منیر حسین صاحب خیر آبادی  
 نیاٹ عمرہ ہے۔  
 قمر بادین شغالی۔ فن حکمت بین نیاٹ علاج جربین  
 انیس الاطباء۔ اس کتاب علم طب کی تشریح ہے از حکیم  
 مولوی سید محمد صادق علی خان صاحب۔  
 جربات اکبری۔ اردو کتاب میں بہت عمرہ ہے۔

تشریح الاسباب۔ معروف بطور العلوم اردو از حکیم  
 اسی بخش صاحب علم طب میں عمدہ کتاب ہے۔  
 رسالہ زبیرۃ المفردات و نظم باریق۔ اردو از حکیم  
 سید علی حسین صاحب اشخاص بہ بلع نظم مفید لہا۔  
 زبیرۃ الحکمت۔ فصول اربعہ کے روزمرہ چیزوں کے  
 کھانے کا بیان۔  
 مفید الاجسام۔ مع ذرا عجیبہ ترجمہ کامراض کے نسخے  
 علاج الغر باجلی کوڑیوں کی دو قسمی کام کرتا ہے۔  
 مخزن الادویہ۔ اردو و جلد ترجمہ مولیٰ محمد نوکر کرم  
 زینت الخلیل۔ فن معالجہ کھوڑ دین مع تصاویر۔



قربا دین کالی - فارسی سے اردو میں تیسرے مرتبہ ہے  
طب نبوی - جبکہ نثر میں لکھی گئی ہے اور ہوتا ہے۔  
رمیہ الحکمت۔

معالمات احسانی یہ کتاب عجیب ترین کتاب کی کتاب ہے  
ترجمہ اردو علاج الامراض مشورہ معونہ کتاب  
رسالہ قیار و رد - شناخت رنگ قوم بول میں ناو کتاب  
سرکیات احسانی - یہ کتاب نثر قربا دین احسانی کے  
تالیف و جامع ہے اور تصنیفات حکیم احسان علی مرحوم  
علاج احسانی - اس میں علاج بہائم و طیور کے  
عمدہ نسخے مجرب لکھے ہیں اور شناخت  
امراض بہائم کا بیان۔

ترجمہ و تیسرے خوارزم شاہی - ترجمہ حکیم  
ہادی حسین خان مراد آبادی مطبع کبیر  
سے ترجمہ کیا گیا ہے۔

میران الطب اردو - مع مسائل نفی  
و قارورہ دو لاکھ بول۔

اکیر القلوب - ترجمہ مفتح القلوب مولوی  
محمد نور کریم مرحوم نے حسب ایامے مالک مطبع  
ترجمہ فرمایا۔

علاج مسیحی - معالجہ امراض بانی دوسرے مضمون میں  
ضروری الطب - اردو اس میں تاثیر خواص  
اردو یہ مفردہ جلد اول میں لکھے ہیں مولفہ حکیم  
مصاب رے صاحب رئیس شترک۔

فرستہ زکین - گھوڑوں کے علاج میں۔

کیا کے عاصری - ترجمہ قربا دین قادری  
مترجمہ مولوی حکیم نور کریم مغفور قربا دین قادری  
کا اردو میں ترجمہ۔

تشریح الاجسام - یہ ایک مجموعہ قسم علاج  
امراض جلد یہ پوٹرا پھنسی میں ڈاکٹر میسر  
فضل علی صاحب۔

لاجواب تصنیف  
حکیم محمد حیدر خان صاحب ساکن جالندھر  
ملازم سرکار ریاست کپور تھلہ سے یادگار ہے  
اس کتاب لاجواب میں فن طب انگریزی و یونانی  
کو باہم متفق کیا ہے اس وقت تک ایسی نادر  
کتاب دیکھنے میں نہیں آتی طبع جدید۔

مقالات احسانی - فن طب میں مثل  
نخراں الادویہ کے ادویات کی تاثیرات میں  
تبیح عمدہ کی تصنیف حکیم محمد احسان علی مرحوم  
علاج الموائی - عمدہ عمدہ مراد علاج امراض  
جانوروں کے جسکو جناب مولوی ابو الحسن صاحب  
انگریزی ڈاکٹر ایچ سہیل صاحب نے در تہ ترجمہ فرمایا  
تریاق مسہوم - سالہ نادر و مضمون جن میں  
سب قسم سانپوں کے زہر کا علاج اور اونٹوں  
اصناف کی تصدیق میں ہیں۔

ترجمہ قانون اردو - جلد اول قانون شہ  
یعنی کلیات کا جوڑی کو شش سے طلب  
حاذق موسی غلام حسین صاحب نے فرمایا۔



Presented to the Library of  
McGill University  
by  
Dr. Casey Wood



Presented to the Library of  
McGill University  
by

Dr. Casey Wood



